

دفاع از حقوق زن



محمد حکیمی


بسم الله الرحمن الرحیم

دفاع از حقوق زن

نویسنده:

محمد حکیمی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

دفاع از حقوق زن ----- ۷

مشخصات کتاب ----- ۷

اشاره ----- ۸

فهرست کتاب ----- ۱۲

پیشگفتار ----- ۱۵

بخش نخست: آفرینش زن ----- ۲۷

بخش دوم: اوجگرایی و تکامل زن ----- ۳۳

بخش سوم: عقل زن ----- ۳۷

بخش چهارم: پایگاه اجتماعی زن ----- ۴۹

اشاره ----- ۴۹

آ - فعالیتهای فرهنگی و علمی ----- ۶۱

ب - فعالیتهای اقتصادی ----- ۶۳

بخش پنجم: زن؛ محور خانواده ----- ۶۵

بخش ششم: خشونت نسبت به زن ----- ۷۷

بخش هفتم: روانشناسی اختلافی ----- ۹۳

اشاره ----- ۹۳

آ - رشد دختر و پسر ----- ۹۹

ب - قدرت بدنی و توان کاری ----- ۹۹

ج - غدد جنسی و تولید مثل ----- ۱۰۰

د - بُعد عاطفی ----- ۱۰۵

ه - مقاومت در برابر بیماری ----- ۱۰۷

و - بُعد عقلی ----- ۱۰۸

تواناییهای شناختی ----- ۱۱۳

رفتار اجتماعی ۱۱۵

بخش هشتم: بالاترین لذّتها ۱۱۷

بخش نهم: رسالت زن ۱۲۳

بخش دهم: مشورت و رایزنی با زنان ۱۳۱

بخش یازدهم: سالاری گری ۱۳۹

بخش دوازدهم: جانبداری افزون بر حقوق ۱۵۷

اشاره ۱۵۷

۱. مساوات میان فرزندان ۱۵۸

۲. برخورد عاطفی با دختران ۱۶۰

۳. زن و مقام مادری ۱۶۱

۴. آخرین وصیت ۱۶۸

۵. مایه برکت ۱۶۹

۶. برتر از جهاد ۱۷۰

۷. فرشته وحی و زنان ۱۷۱

۸. معیار برتری ۱۷۲

۹. پاداش بزرگ ۱۷۳

۱۰. احساس هنری زنان ۱۷۴

۱۱. دوستی زنان و پایگاه ایمانی آن ۱۷۶

۱۲. نیمی از پاداش شهیدان ۱۷۹

درباره مرکز ۱۸۴

دفاع از حقوق زن

مشخصات کتاب

سرشناسه : حکیمی، محمد، ۱۳۱۷ -

عنوان و نام پدیدآور : دفاع از حقوق زن / محمد حکیمی.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری : ۱۷۵ ص.

شابک : ۹۶۴-۴۴۴-۴۵۱-۵ ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۱۰۰۰۰ ریال: چاپ جهارم ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۴-۸۸۶-۷ : ؛ ۱۴۰۰۰ ریال: چاپ پنجم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۰۵۱-۸ : ؛ ۱۵۰۰۰ریال (چاپ هفتم)

یادداشت : چاپ دوم : ۱۳۸۱.

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۲.

یادداشت : چاپ چهارم : ۱۳۸۴.

یادداشت : چاپ پنجم : ۱۳۸۶.

یادداشت : چاپ هفتم : ۱۳۸۷.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : زنان در اسلام

موضوع : زنان -- احادیث

موضوع : زنان (فقه)

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۳۰/۱۷۲/ح۸د۷ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۳۳۹۴

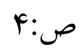
اشاره

دفاع از

حقوق زن

محمّد حکیمی

ص:۳



فهرست کتاب

پیشگفتار... ۷-۱۸

بخش نخست: آفرینش زن... ۱۹-۲۴

بخش دوم: اوجگرایی و تکامل زن... ۲۵-۲۸

بخش سوم: عقل زن... ۲۹-۴۰

بخش چهارم: پایگاه اجتماعی زن... ۴۱-۵۲

آ - فعالیتهای فرهنگی و علمی... ۵۳-۴۵

ب - فعالیتهای اقتصادی... ۵۵-۵۶

بخش پنجم: زن؛ محور خانواده... ۵۵-۶۸

بخش ششم: خشونت نسبت به زن... ۶۹-۸۴

بخش هفتم: روانشناسی اختلافی... ۸۵-۹۰

آ - رشد دختر و پسر... ۹۱

ب - قدرت بدنی و توان کاری... ۹۱

ج - غدد جنسی و تولید مثل... ۹۲-۹۶

د - بُعد عاطفی... ۹۷-۹۸

ه - مقاومت در برابر بیماری… ۹۹

و - بُعد عقلی… ۱۰۰-۱۰۴

تواناییهای شناختی… ۱۰۵-۱۰۶

رفتار اجتماعی… ۱۰۷-۱۰۸

بخش هشتم: بالاترین لذّتها… ۱۰۹-۱۱۴

بخش نهم: رسالت زن… ۱۱۵-۱۲۲

بخش دهم: مشورت و رایزنی با زنان… ۱۲۳-۱۳۰

بخش یازدهم: سالاری گری… ۱۳۱-۱۴۸

بخش دوازدهم: جانبداری افزون بر حقوق… ۱۴۹

۱. مساوات میان فرزندان… ۱۵۰

۲. برخورد عاطفی با دختران… ۱۵۲

۳. زن و مقام مادری… ۱۵۳

۴. آخرین وصیت… ۱۶۰

۵. مایه برکت… ۱۶۱

۶. برتر از جهاد… ۱۶۲

۷. فرشته وحی و زنان… ۱۶۳

۸. معیار برتری… ۱۶۴

۹. پاداش بزرگ… ۱۶۵

۱۰. احساس هنری زنان… ۱۶۶

۱۱. دوستی زنان و پایگاه ایمانی آن… ۱۶۸

۱۲. نیمی از پاداش شهیدان··· ۱۷۱

ص:۶

پیشگفتار

نظریـاتی که دربـاره زن، از سـوی مکـاتب گونـاگون ارائه شـده است، چون دیگر ره آوردهـای فکر بشـری، از افراط و تفریط بیرون نیست. مجموع تلاشـهای علمی اندیشـمندان در این زمینه هـا، در عین حـال که به حقایقی راه یافته، از زیاده روی یا کم انگاری دور نمانده است. از این رو، این موضوع درخور ژرفنگریهای گسترده و حقیقت جویانه است.

موضوع زن، به عنوان بـدنه ای از جـامعه انسانی، بـدان پایه قابل بررسـی وژرفنگری است که انسان شایسـته شـناخت و بررسـی است. هرگونه تحلیل و بررسـی ابعاد حیات زن، منهای ویژگیهای صنفی وجنسی، تحلیل حیات انسان به شمار می آید. شناخت زن و منزلت و مقام او، در حقیقت شناخت انسان و کرامت اوست.

این نیز تردیدناپذیر است، که شناخت انسانی نسبت به خود،

معیار دیگر شناختهاست، و درک و دریافت انسانی از خود و

محیط و جایگاهی که در آن قرار دارد، زمینه اصلی شناسایی دیگر پدیده هاست. به این جهت انسان به عنوان نخستین گام در شناختوری، به ضرورت باید به ژرفنگری و کاوشگری در خویشتن بپردازد، و از ژرفای بیکرانه هستی خویش، آگاهیهایی به دست آورد، و دست کم به شناختی نسبی برسد. بنابراین، مطالعه در احوال زن، و بررسی ابعادِ هستی این بخش از جامعه انسانی، گامی در راستای انسان شناسی عمومی است.

از جمله اندیشه های افراطی در زنگرایی، نظریه ای است که اصولاً به انکارِ زن بودنِ زن می اندیشد، و می کوشد تا زن را از عالَم خویش جدا کند، و ویژگیهای انکارناپذیر هستی زنانه را منکر شود. مثلاً موجودی که مورد علاقه جنس مخالف است، و می تواند همسر باشد، و نیازهایی را برآورد؛ و یا مادر شود و کانون هستی سازی گردد و تداوم نسل انسانی را تضمین کند؛ یا می تواند محور خانواده باشد، و چون ساحلی آرام، جامعه بزرگ انسانی را آرامش و آسایش بخشد و... همه اینها را نادیده می گیرند و اینها را با شخصیت زن ناسازگار می شناسند؛ یعنی همسری؛ مادری، تشکیل خانواده و تربیت نسل و...

این پندارها از برخی زنگرایان غربی است، که می کوشند زنان

را از بارداری و حاملگی آزاد سازند و بار مادر شدن را از دوش آنان بردارند، و توصیه می کنند، فرزندان در رحمهای مصنوعی و با مکانیسم لقاح مصنوعی پدید آیند و در کاموریهای جنسی، هر

جنس به جنس خود بگراید، و خانواده به این صورت سنّتی متلاشی گردد.

این دست تئوریها، واکنشی است در برابر تحمیلهایی که بر زن در خانه و خانواده رفته است، و ستمهایی است که بسیاری از زنان از کاموریهای مردان دیده اند، و برخورد واکنشی همیشه نمی تواند حقگرا و درست باشد؛ زیرا این تفکر در حقیقت، ناقص شناختن جنس زن است. چه تحقیری از این بالاتر نسبت به زن، که آفرینشِ او را کوچک شمارند. همچنین نادیده گرفتن ضرورتهای انکارناپذیر طبیعی است، چون: ضرورت زایمان و ابعاد آثار روانی و تنی آن، نیاز مادری، تشکیل خانواده و همسری، تداوم نسل انسانی و تربیت فرزند در کانون خانواده و در دامن مادر، و همچنین اصول علمی و مسائل بدنی و فیزیولوژیکی یا روانی و یا روان تنی (پسیکوفیزیولوژیکی) فراوانی که بر هستی زن حاکم است و راه و روشهایی را برای او لازم می سازد.

اینها ضرورتهایی است که ادیان آسمانی بویژه اسلام آنها را آموزش دادند، و علم و تجربیات بشری همه آنها را اثبات کرده است، و انکار این اصول، انکار علم و داده های اَنگارناپذیر تجربه و دانش بشری است.

علم، اثبات کرده است: مادری در زنان ضرورتی حیاتی برای

جسم و بدن زن است، و احساس مادری از نظر روانی،

لذتبخش ترین بخش زندگی زنانه است، که زندگی آنان را با معنا و مفهوم می سازد، و عشق مادری کانون همه عشقها است، و تهی ساختن زن از این احساس، انکار برخی از کیان و هستی اوست.

این نیز ثابت شده است که فرزندانی که در دامن مادر تربیت نشوند، ناقص اند، اعتمادبه نفس ندارند، و از کارآیی لازم نیز برای جامعه بشری برخوردار نیستند. نیز ثابت شده است که بازده اقتصادی این افراد کاهش می یابد. همچنین ضرورت تشکیل خانواده و آثار و نقش سازنده آن در مرد و زن و فرزندان از نتایج یافته های علمی است. از این رو، گرچه مدرنیسم برای فروپاشی خانواده گسترده و سنتی کوشید؛ لیکن موفقیتی چندان به دست نیاورد؛ بلکه دچار پیامدهای ویرانگرِ اجتماعی نیز گردید، و پُست مدرنیسم شتابزده به خانواده سنتی روی کرد و آن را معیار سامان بخشی به وضع نابسامان جامعه های انسانی دانست.

بنابراین، نظریه مردنمایی زنان (همانند سازی رفتاری با مردان) به معنای سلب شخصیت واقعی زن و ارزش والای زن بودن است. شخصیتی که سکوی پرش به چکاد زندگی است و مناسبترین زمینه برای اوجگرایی انسانی.

قرآن کریم:

«... اَنّی لا اُضیعُ عملَ عاملٍ مِنکم مِنْ ذکرٍ او انثی بَعْضُکُمْ مِنْ

ص:۱۰

بَعْضٍ...»[(۱)](#)

«من عمل هیچ صاحب عملی را از شما چه مرد و چه زن - که همه همانند یکدیگرید - ضایع و بی پاداش نمی گذارم...».

«انّ المسلمین والمسلماتِ والمؤمنینَ و المؤمناتِ والقانتینَ و القانتاتِ والصادقینَ والصادقاتِ والصابرینَ والصابراتِ و الخاشعینَ و الخاشعاتِ و المتصدّقینَ والمتصدّقاتِ والصائمینَ والصائماتِ والحافظینَ فروجَهُمْ وَ الحافِظاتِ والذّاکرین اللّه َ کثیرا و الذاکراتِ اعدّ اللّه

لهم مغفرةً واجرا عظیما»[(۲)](#)

«بیگمـان مردان مسـلمان و زنان مسـلمان، و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان فرمانبر و زنان فرمانبر و مردان راسـتگوی و زنان راسـتگوی و مردان شـکیبا و زنـان شـکیبا، و مردان افتـاده و فروتن و زنـان افتـاده و فروتن و مردان صـدقه بخش و زنان صـدقه بخش، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را فراوان یاد می کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، خداوند برای همگیشان آمرزش و پاداشی بزرگ آماده ساخته است».

مـؤمن و مـؤمنه، یعنی مرد مؤمن و زن مؤمن هر دو پوینـده راه به یـک مقصـد هسـتند و هر دو کوچنـده به سوی هـدف نهـایی هستی اند. هدفها و آرمانهای بزرگ باید راههای گونه گونی نیز داشته باشد. و

مهم رسیدن به آن هدف است که در توان زن و مرد هر دو هست.

۱- آل عمران ۳/۱۹۵.

۲- احزاب ۳۳/۳۵.

از نظر اسلام زن، زن است و مرد، مرد، و هر دو، دو فرد از یک نوعند:

قرآن کریم:

«یا ایّها النّاس انّا خَلقناکم مِن ذَکرٍ و اُنثی وَ جَعلناکُم شُعوبا وَ قَبائِلَ لِتَعارفُوا اِنّ اَکْرَمَکُم عِندَاللّه اَتْقاکُم...»(۱)

«ای مردم، ما شما را از نری و ماده ای بیافریدیم و شما را به هیأت اقوام و قبائلی درآوردیم تا یکدیگر را بشناسید. بیگمان گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست...»

در بینش اسلامی، زن و مرد یکی و یگانه اند و این یگانگی ریشه در هستی و ماهیت آنان دارد و جبرهای آفرینش این دو را چنان پیوند داده است که هیچ گاه و با هیچ شیوه ای گسستنی نیست.

قرآن کریم:

«وَ مِنْ آیاتِه اَنْ خلق لکم من انفسِکُم ازواجا لِتَسکُنُوا الیها و جَعَلَ بینکم مودّةً و رحمةً انّ فی ذلک لآیاتٍ لقومٍ یتفکّرون».(۲)

«و از نشانه های قدرت اوست که برای شما از نوع خودتان، همسرانی آفرید که با آنان آرام گیرید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد؛ و در این امر برای اندیشه وران مایه های عبرت است».

براستی این بینش اسلامی بسیار اصولی است که: «خُذُوا مِن

۱- حجرات ۴۹/۱۳.

۲- روم ۳۰/۲۱.

اجسادِکُم فُجودُوا بها علی انفُسِکَم...»:(۱)

«هر کس از درون وجود خویش باید سرمایه تکامل خویش را جستجو کند».

و در همان ظرف وجودیِ خویش تکامل یابد، و با عمل و تلاش خستگی ناپذیر از کاستیها، ناتوانیها و نادانیها برهد، و به کمال مطلوب و سعادت جاوید برسد.

این اندیشه ای واپسگرا و نادرست است، که زن خودِ خویشتن را گم کند یا آن را کوچک و پست شمارد، و از این که زن آفریده شده است دچار عقده خود کم بینی گردد، و تلاشی جبرانی را در پیش گیرد، و خود را همانند مرد بسازد و چون او لباس بپوشد و آرایش کند، و اَدای او را در اعمال و رفتار درآورد. این اندیشه آغاز نفی شخصیت زن است، و انحراف پایانی آن نیز در همین آغاز نهفته است.

باید زن! خویش را در خویش جستجو کند؛ و این را نیک

ص:۱۳

۱- حدیث امام علیع، نهج البلاغه /۶۰۷. به این مضمون احادیث دیگری نیز هست چون: ۱ - «المرءُ حیثُ وَضَعَ نفسَهُ: انسان رهین تلاش خویش است»، غررالحکم /۴۸. ۲ - امام صادق علیه السلام: «خذ لنفسِک، خذ منها فی الصحهِ قبل السقم... و فی الحیاهِ قبلَ المماتِ... : از درون (وجود) خویش مایه (و سرمایه) بگیر (برای ساختن خود) در دوران سلامتی پیش از بیماری... و در دوران حیات پیش از مرگ...». وسائل الشیعه ۱۱/۳۸۲.

بشناسد که جریان افراد نوع انسانی در دو کانال: زنانه و مردانه، در این زندگی، به معنای نشیب گرایی یک فرد و فرازگرایی فرد دیگر نیست.

باری! در این روزگار، و در برابر این پندارهای بی پایه که به سوی جامعه ما از هر سوی روان گشته است؛ باید به اصالتهای خودی روی آورد، و خویش را در خویش پیدا کرد، و با اعتماد به نفس، و پسِ پشت افکندن تحقیرهای بیگانگان، به کشف ماهیت و گوهر فرهنگِ خود دست یازید، و از هرگونه بی فرهنگی و بی اصالتی دوری گزید، و هر نوع زدگی و دلباختگی را رها کرد، و هرگونه تقلید کورکورانه و چشم بسته از غرب را به یک سو افکند، و از غنای فرهنگی خویش مایه گرفت، و جانمایه زندگی ساخت.

اندیشمندان دلسوز ما، آنان که فرهنگ بیگانه را تا ژرفا شکافتند، چه نیک دریافتند که راه نجات و رهایی از دام نظام های سلطه و چپاول جهان، در بازگشت به هویت فرهنگی و دینی خویش است، و در بازشناسی ارزشهای والا ـ و عقلانی تفکر اسلامی و ایرانی.

علم، در انحصار هیچ قاره ای نیست، و باید از دانش دیگران بهره گرفت، و این آموزش جاودان اسلامی را معیار قرار داد:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «اُطلبُوا العِلمَ وَلَو بِالصِین، فانّ طَلبَ الْعلمِ فَرِیضهٌ

عَلی کُلِّ مُسلمٍ».(۱)

«در طلب علم بکوشید گرچه در (دوردست ترین نقطه) چین باشد؛ زیرا که طلب علم بر هر مسلمان واجب است».

و این به معنای رنگ باختگی، در برابر شکوه ظاهری بیگانه و احساس خود کم بینی و از خودبیگانگی نیست؛ چنان که نمونه هایی از این شیوه را در برخی ملل آسیایی می نگریم، که از دانش و فنون دیگران بهره بردند، و آن را با اصالتهای فرهنگی خویش درآمیختند، و به سوی دلباختگی و غرب زدگی ره نپوئیدند.

بزرگترین نوع تکامل، و روی پای خود ایستادن، و به استقلال راستین رسیدن، در پرتو درک اصالت هویت خویش نهفته است، و شناخت اصولی انحطاطها و ضدارزشهای فرهنگ بیگانه. یعنی فرهنگی که زمینه ساز وابستگی، پوچی و بی اصالتی ملت ما است، و از پیامدهای تخلف ناپذیر آن، سرسپردگی و وابستگی و اسارت است. وابستگی ای که نه تنها به اسارت تن انسانی می انجامد؛ بلکه انسان را از درون تهی می سازد، و جان او را به اسارت می کشد.

شگفتا! که می نگریم برخی سرِ آن دارند که کوششهای قرون

گذشته متفکران اصیل، و بیدارگریهای آگاهان ژرفنگرِ خودی را به دست فراموشی سپارند و جوانان را با آنان بیگانه سازند، و

۱- بحارالانوار ۱/۱۸۰.

نسل کوشا و پرتوان ما رااز خودیابی و خودشناسی غافل کنند، و به سود مستکبران و غارتگرانِ حرث و نسل، نیروی بالنده ما را از فرهیختگی و بینشگرایی و خودباوری دور سازند، و کم کم استقلال و شخصیت فرهنگی آنان را بشکنند، و راه را برای تهاجمهایِ اقتصادی و سیاسی و نظامی هموار سازند.

در این دوران و این زمانه، و در برابر این همه وارونه گویی، و کج اندیشی و بیگانه گرایی، و دگروار تفسیر کردنِ ملاکها و معیارهای ارزشی، روشنی و آگاهیِ ویژه ای باید در نسل جوان پدید آید، و روشنگریهای گسترده و بی درنگی به دست نویسندگان و اندیشمندان و مجموع مراکز فرهنگی صورت گیرد، تا فرزندان ما را در برابر این تهاجم جدید واکسینه کنند و مصونیت بخشند.

در چند دهه گذشته، چنان که صاحب این قلم به یاد دارد، همواره و هر گاه، موضعگیری علیه اسلام صورت می گرفت، و یا باورهای توده های مردم هدف واقع می شد، موضوع زن و مسائل مربوط به او، یکی از محورهای این موضعگیریها بود، و اکنون نیز در این تهاجم جدید، از موضوع زن چون گذشته ها سوء استفاده هایی می شود.

در روزگاری – در حدود چند دهه – ایدئولوژی و جهان بینی

ضد الهی ماتریالیسم و مارکسیسم به سرزمینهای ما هجوم آورد، که به برخی رنگ باختگی ها انجامید، و برخی از نیروها و مغزهای

ص:۱۶

ما به یغما رفت. امروز که آن حرفها دیگر رنگ باخت و ناتوانی خویش را (در تفسیر درستِ انسان و جهان) آشکار ساخت؛ ایدئولوژیِ دین ستیز سرمایه داری جهانی، به کانون افکار جوانان ما هجوم آورده است، و به چپاول خردها و باورها پرداخته و قصد جانها و اندیشه ها را کرده است که بیگمان دیگر چپاولها و یغماگریها را در پی خواهد داشت. اینجاست که مسئولیّت آگاهان را روزافزون می سازد. رویارویی با این تهاجم فرهنگی، و روکردن مغلطه ها و سفسطه های آن، کاری است که در گامهای نخستین، از آگاهان جامعه ساخته است و تلاشی فراوان می طلبد تازیربناهای این اندیشه ها شناخته شود، و سستی بنیادهای آن نمایان گردد، و این شناختها و آگاهیها در سطح جامعه گسترش یابد و همگان را آگاه و بیدار کند.

طرح اصول فمنیزم و زن گراییِ غربی، یکی از ابزارهای این تهاجم است. با طرح مسائلی در این زمینه، نیمی از بدنه اصلی و خروشان جامعه ما نشانه رفته است؛ با این اَنگار که وحدت دینی و ملّی ما آسیب پذیر گردد.

اینک و به منظور دستیابی به همین هدف متعالی، این کتاب

نگارش یافت. باشد که همین ارزیابی شتابزده، نسل جوان ما را سودمند افتد، و اندکی از والایی شخصیت زن را روشن کند، و برتری نگرش اسلام را بر دیگر مکاتب آشکار سازد. گرچه کارهای تحقیقی بسیاری لازم است که باید انجام گیرد، و حقوق

زن و ارزش او، با بینشگرایی ویژه ای بررسی شود، تا برخی از زوایای نیمه تاریک آن، برای نسل امروز روشن گردد.

مشهد مقدس رضوی: ۱/۳/۷۸

بخش نخست: آفرینش زن

ص:۱۹

زن، در آفرینش و در بُعـد روحی و جسـمی، از همان گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است، و هر دو جنس در جوهر و ماهیت یکسان و یگانه اند. تمایز و فرقی در حقیقت و ماهیت زن و مرد نیست.

قرآن کریم، به صراحت از این حقیقت پرده برمی دارد:

۱ - «یا ایّها النّاسُ اتَّ-قُوا رَبَّکُم الّذی خَلَقکم مِن نَفسٍ واحدهٍ و خَلَقَ مِنْها زوجها...»(۱)

«ای مردم! تقوا پیشه کنید در برابر خدا، آن که شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن همسر او را - پدید آورد...»

۲ - «هو الّذی خلقکم من نفسٍ واحدهٍ وَ جَعَلَ منها زوجها لِیَسْکُنَ الیها...»(۲)

«اوست که همه شما را از یک تن بیافرید، و از آن یک تن زنش را نیز بیافرید تا به او آرامش یابد...»

۳ - «و مِن آیاتِهِ اَن خَلَقَ لکم من انفسِکُم اَزواجا لِتَسْکُنُوا

۱- نساء ۴/۱.

۲- اعراف ۷/۱۸۹.

الیها...»(۱)

«و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار ایشان آرامش یابید...»

بنابراین زن در آفرینش از همان جوهر و گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است و این آیه ها چون این آیات است:

«لَقَد منّ اللّه علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولاً من انفسهم...»(۲)

«خدا بر مؤمنان انعام فرمود، آنگاه که از خودشان به میان خودشان پیامبری مبعوث کرد...»

که پیامبران بشرند و مبلّغان الهی در جامعه انسانی، از نوع انسان انتخاب شدند.

اندیشه یکسانی و یگانگی ماهوی زن و مرد، اندیشه ای قرآنی است که از آیات قرآن به روشنی به دست می آید. تنها در این زمینه نظر دیگری است که خلقت زن را از بخشی از زائده خلقت مرد تصویر می کند. این نظر به برخی از احادیث استناد شده است؛ لیکن این اندیشه در حدیثی از امام صادق(ع) مردود شمرده شده است. حدیث این است:

امام صادق علیه السلام: «قال زراره... سُئِل ابوعبداللّه(ع) عن خلقِ حوّاءَ و قیل له: اِنّ اُناسا عندَنا یَقُولونَ: اِنَّ اللّه – عزّ و جلّ – خلقَ حوّاءَ مِن ضِلْعِ آدَمَ الاَیْسَرِ الاَقْصی. قال: سبحانَ اللّه و تَعالی عن ذلک علوّا کبیرا! یقول من یقول هذا، اِنَّ اللّه لم یکن له من القدرهِ ما یخلُقُ لِادَمَ زوجهً مِن غیرِ ضلعِهِ و

۱- روم ۳۰/۲۱.
۲- آل عمران ۳/۱۶۴.

جَعَلَ لمتكلّم من اهلِ التشنيعِ سَبيلًا اِلَی الکلامِ... ما لِهؤُلاءِ حَکَمَ اللّه ُ بَیْنَنا

وَبَیْنَهُمْ. ثم قال: ان اللّه - تبارک و تعالی - لَمّا خَلَقَ آدَمَ مِنْ طینٍ اَمَرَ الملائِکَهَ فَسَجَدُوا لَهُ وَ اَلْقی عَلیهِ السُّباتَ، ثمّ ابْتَدَعَ لَهُ خَلْقا،... فَأَقْبَلَتْ تَتَحَرَّکُ فَانْتَبَهَ لِتحرُّکها... فَلمّا نَظَرَ اِلَیْها، نَظَر اِلی خَلْقٍ حَسنٍ یُشْبِهُ صُورَتَهُ غَیرَ اَنَّها انثی... فقال آدمُ عنـدَ ذلِکَ: یا رَبِّ مَنْ هَذا الخلقُ الحسنُ الّذی قَدْ آنَسَنی قربُهُ

والنظرُ الیهِ. فقال اللّه ُ هذه اَمَتی حوّاءُ...»(۱)

«زراره می گوید: از امام صادق(ع) از آفرینش حواء سؤال شد و گفته شد که برخی از مردم می گویند: خداوند بزرگ، حوا را از دنده پایین و چپ آدم آفرید. امام فرمود: خدا منزه و برتر است از این نسبت. آن کس که چنین می گوید، می پندارد که خداوند قدرت نداشت که برای آدم همسری از غیر دنده اش بیافریند. این اشخاص راه را برای خرده گیران باز می کنند... اینان چه می کنند؟ خداوند میان ما و آنان داوری کند. سپس فرمود: خداوند بزرگ آن گاه که آدم را از خاک آفرید و به ملائکه فرمان داد تا او را سجده کنند، خوابی عمیق را بر او چیره ساخت؛ سپس برای او مخلوقی جدید را بیافرید... این مخلوق جدید به حرکت آمد و آدم از (اثر) حرکت او به خود آمد و بیدار شد، چون بدان نگریست، دید مخلوقی زیباست که همانند خود اوست، جز این که او زن است... آدم در این هنگام گفت: خداوندا این مخلوق زیبا که من نسبت به او احساس انس می کنم کیست؟ خداوند گفت: این کنیز من حواء است...».

۱- بحارالانوار ۱۱/۲۲۱؛ وسائل الشیعه ۱۴/۲.

علّامه مجلسی می گوید: «مشهور میان مورخان و مفسّران عامه این است که حوا از دنده آدم آفریده شده است و به این معنا برخی از احادیث نیز دلالت دارد؛ لیکن این حدیث و احادیث دیگری، این موضوع را رد می کند...».(۱)

سپس مجلسی رحمه الله بحثی تفسیری را از ابوالفتوح رازی نقل می کند:

رازی، در تفسیر این فرموده خداوند: «یا ایّها النّاسُ اتّقوا رَبَّکُمُ الذی خَلَقَکُم مِن نفسٍ واحدهٍ و خلقَ مِنْها زَوْجَها...».(۲) گفته است: «مراد از این زوج، حواء است و در این که حوا از آدم آفریده شده باشد دو نظریه است:

۱ - این که حوا از دنده چپ آدم آفریده شده باشد...

۲ - این که مراد از «خلق منها: از جنس و گوهر آدم همسرش را آفرید»، یعنی از جنس آدم. و این آیه چون آیه دیگر است که می گوید:

«وَاللّه ُجَعلَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْواجا».(۳)

«خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد».

و چون این آیه است:

«لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِکُمْ»(۴)

«به سوی شما پیامبری از خودتان آمد».

۱- بحارالانوار ۱۱/۲۲۲.

۲- نساء ۴/۱.

۳- نحل ۱۶/۷۲.

۴- بحارالانوار ۱۱/۲۲۲ و ۲۲۳.

سپس مجلسی می گوید: «مقصود از خلقت از یک نفس (نفس واحده)، خلقت از یک پدر است... و با این که مادر نیز شرط (لازم) این آفرینش باشد، منافاتی ندارد...».

احتمال دیگر در کلمه «مِن» نیز هست و آن این که «مِن» تعلیلی باشد؛ یعنی: «برای شما همسرانی آفرید...»(1) نظریه دوم موافق کلام امام صادق(ع) است، که زن چون مرد خلقتی جداگانه و مستقل دارد.

۱- بحارالانوار ۱۱/۲۲۲ و ۲۲۳.

بخش دوم: اوجگرایی و تکامل زن

ص:۲۵

زن در تفکر قرآنی، همپای مرد، تکامل پـذیر و اوجگرا است، و در پرتو شـناخت و عمل به معراج می رود، و به چکاد و تعالیِ ممکن برای نوع انسانی دست می یابـد. در این نیز تردیدی نیست، و آیات قرآنی نسـبت به آن صـراحت دارد. قرآن هر گاه از کمالات و ارزشهای والایی که انسانها بدان می رسند، سخن می گوید، زنان را نیز همدوش و همسان مردان مطرح می کند:

١ – «اِنَّ المسـلمینَ والمسـلماتِ والمـؤمنینَ والمؤمنـاتِ والقـانتینَ والقانتـاتِ والصـادقینَ والصادقـاتِ والصـابرینَ والصـابراتِ والخاشـعینَ والخاشعاتِ والمتصدّقین و المتصدّقاتِ والصائمینَ والصائماتِ والحافظینَ فروجَهُمْ والحافطاتِ والذاکرینَ اللّه َ کَثیرا و الذاکراتِ اَعَدَّ اللّه لهم مغفرةً واَجرا عظیما»(١)

«خـدا برای مردان مسـلمان و زنـان مسـلمان و مردان مـؤمن و زنـان مـؤمن و مردان اهـل طـاعت و زنـان اهـل طـاعت و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان خدای ترس و

ص:٢۶

١– احزاب ٣٣/٣۵.

زنان خدای ترس و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان پاکدامن (و خویشتندار در برابر غریزه جنسی) و زنان پاکدامن و مردانی که خدا را فراوان یاد می کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است».

در این آیه کریمه، اسلام و ایمان و قنوت و صدق و صبر و خشوع و صوم و خویشتن داری و پاکدامنی و ذکر کثیر و... برای مرد و زن برابر آمده و اثبات شده است که هر یک از دو جنس می توانند به این مقامات دست یابند و در تکامل و عروج یکسان باشند و به مقامات بالای قرب و معنویت برسند.

۲ - «فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنّی لااُضیعُ عملَ عامِلٍ منکم من ذکرٍ أو اُنثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعضٍ...»(۱)

«پروردگارشان دعایشان را اجابت فرمود که من: کار هیچ کوشنده ای را از شما چه زن و چه مرد، ناچیز نمی سازم، (که) همه از یکدیگرید...».

۳ - «وَ مَنْ یَعْمَلْ من الصالحاتِ من ذکرٍ اَوْ انثی و هو مؤمنٌ فاُولئک یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ ولایُظْلَمُونَ نَقیرا»(۲)

«و هر کس کاری شایسته کند چه زن و چه مرد اگر مؤمن باشد به بهشت می رود و بقدر آن گودی که بر پشت هسته خرماست به کسی

۱- آل عمران ۳/۱۹۵.

۲- نساء ۴/۱۲۴.

ستم نمی شود».

در این آیه، علت تساوی عمل زن و مرد روشن می گردد که انسانِ کوشنده باید به اندازه کوشش خویش پاداش گیرد، و اگر تفاوتی میان تلاش زن و مرد باشد ظلم است و خدای چنین ظلمی را روا نمی داند.

۴ - «مَنْ عَمِلَ صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیوهً طیّبهً و لَنَجْزِیَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ باحسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»(۱)

«هر مرد و زن که کاری نیکو انجام دهند، اگر ایمان آورده باشند، زندگی خوش و پاکیزه ای به او خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان بدانان خواهیم داد».

در این آیه مبارکه همسانی آثار و ره آوردهای این دنیایی عمل زن و مرد مطرح گردیده است؛ یعنی عمل صالح از هر جنس باشد، در سنت الهی پیامد و ره آوردی یکسان دارد و نیز پاداشی یکسان در جهان دیگر دریافت خواهند کرد.

توجه به این نکته نیز لازم است که در آیات دیگری که از تکامل و اوجگرایی انسان سخن رفته است، زن و مرد را شامل می گردد، گرچه با لفظ مذکر آمده باشد؛ زیرا در این گونه تعبیرها چون: «یا ایّها الَّذینَ امنوا»

خطاب به نوع انسانی است یعنی: «یا ایّها الانسان» و اینها همه زن و مرد را دربرمی گیرد.

۱- نحل ۱۶/۹۷.

بخش سوم: عقل زن

ص:۲۹

قرآن کریم، زن را انسـانی می دانـد بـا همه ویژگیهای انسانی، و همه اسـتعدادها و نیروهایی که لازمه انسان بودن است. از این رو، در قرآن، کمی وکاستی عقل زن مطرح نشده است؛ بلکه چنان که یاد شد، زن و مرد در مدارج تکامل که جز با خردوری عمیق، امکان ندارد، مساوی و همسطح معرفی شدند؛ لیکن در برخی احادیث، تعبیرهایی آمده است که بیانگر کمبود عقل زن نسبت به مرد است. در این باره توجه به نکاتی لازم است:

آ - نقص عقل و کم مایگی در شـناختوری، به بسـیاری از انسانهای دیگر نسبت داده شده است. برای نمونه به برخی از افراد و طبقاتی که از نظر اسلام، دچار ضعف عقل و کم خردی هستند، چه زن باشد و چه مرد، اشاره می شود:

۱. عجب و خودپسندی و خودخواهی، نشانه ضعف عقل و کم خردی است.

امام علی علیه السلام: «اِعْجابُ المرءِ بنفسِهِ دلیلٌ عَلی ضعفِ عقلِهِ».(۱)

«خودبینیِ شخص، نشانه ضعف (و کاستی) خرد اوست».

۲. آنان که با جاهلان همنشینی کنند، از عقل آنان کاسته می شود.(۲)

۳. گوش فرانادادن به خردمندان، عقل را می میراند.(۳)

۴. در زیاده طلبی (از حدّ لازم زندگی) تباهی عقل نهفته است.(۴)

۵. تکبّر و خودبزرگ بینی مایه کاستی عقل است.(۵)

۶. آنان که به چیزی عشق ورزند، دچار کم خردی می گردند.(۶)

۷. شهوترانی عقل را از کار می اندازد.(۷)

۸. عاقل در حال غضب خویشتن دار است، و گرنه نابخرد است.(۸)

۹. آن کس که همواره به کارهای بیهوده و هوسبازی می پردازد، کم عقل است.(۹)

این دست تعبیرها و روشنگریها، برای بیداری انسانهاست که موانع

راه شناخت و رشد عقلانیت خویش را از میان بردارند و برای شکوفایی و تکامل خردِ خویش بکوشند.(۱۰)

۱- الحیاه ۱/۱۸۰؛ ترجمه فارسی ۱/۳۰۴.

۲- حدیث امام علیع، بحارالانوار ۱/۱۶۰.

۳- حدیث امام علیع، بحارالانوار ۱/۱۶۰.

۴- حدیث امام علیع، میزان الحکمه ۶/۴۳۱.

۵- حدیث امام باقرع، بحارالانوار ۷۸/۱۸۶.

۶- نهج البلاغه /۳۳۰.

۷- نهج البلاغه /۳۳۰.

۸- حدیث امام علیع، میزان الحکمه ۶/۴۲۰ و ۴۱۷.

۹- حدیث امام علیع، میزان الحکمه ۶/۴۲۰ و ۴۱۷.

۱۰- این موضوع بسیار مهم یعنی: «موانع شناخت» در فصل ۴۱ باب اصالت شناخت الحیاه آمده است. ج۱/۲۹۴ - ۳۱۲.

از سوی دیگر، طبقاتی عاقل و خردمند شمرده شدند، حتّی به کمال عقل و تکامل نیروی شناخت نیز توصیف گردیدند؛ زن باشند و یا مرد.

۱. عاقل کمال طلب است و جاهل مال طلب.(۱)

۲. عاقل رأی خویش را متّهم می سازد، و به آنچه خود پسندید اعتماد نمی کند.(۲)

۳. عاقل طبق آنچه شناخت، عمل می کند.(۳)

۴. عقلی بالاتر از مخالفت با هوای نفس نیست.(۴)

۵. عاقل دیندار و دین باور است.(۵)

۶. فروتنی در برابر حق و پذیرش آن، بالاترین درجه عقلانیّت است.(۶)

تردیدی نیست که این گونه تعبیرها، به نوع خلقت و تبیین حدود و چگونگی ذاتی انسان نظر ندارد؛ بلکه تأثیرات محیطی و فرهنگی را ترسیم کرده است. چون محیط و تربیت و شیوه عملی که انسان در پیش می گیرد؛ زمینه مناسب شکوفایی، رشد، تکامل و به فعلیّت رسیدن

استعدادهای درونی انسان است. هرگونه خلل و نارسایی در این زمینه ها، به نیروها و قوای درونی انسان آسیبهای جدّی وارد می سازد و

۱- حدیث امام علیع، میزان الحکمه ۶/۴۱۴.

۲- حدیث امام علیع، میزان الحکمه ۶/۴۱۴.

۳- حدیث امام علیع، میزان الحکمه ۶/۴۱۴.

۴- حدیث امام باقرع، بحارالانوار ۷۸/۲۲۹.

۵- حدیث امام صادقع، الحیاه ۱/۱۱۳.

۶- حدیث امام کاظمع، الحیاه ۱/۱۱۴.

تـا آن حـدّ پيش مى رود كه نيرويى را به كلى از كـار مى انـدازد. احـاديث دربـاره كـاستى عقـل يا تكامل و رشـد آن، به اين موضوعِ انكارناپذير نگريسته است.

موضوع ديگرى نيز در زمينه عقـل نوع انسانى، قابل ژرفنگرى است و آن اين كه در احاديثى عقل مـدارى ملازم با دين باورى شمرده شده است:

پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله: «انّما يُدرَكُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ، ولا دينَ لِمَنْ لا عَقْلَ لَهُ».(۱)

«انسان به وسيله خرد و عقل به همه نيكيها دست مى يابد. هر كس خرد ندارد دين ندارد».

امام صادق عليه السلام: «مَنْ كانَ عاقِلاً كانَ لَهُ دينٌ».(۲)

«هر كس خردمند باشد ديندار است».

امام كاظم عليه السـلام: «يا هشامُ! ما بَعَثَ اللّه ُانبياءَهُ وَ رُسُـلَهُ اِلى عِبادِهِ اِلّا لَيَعْقِلُوا عنِ اللّه ِ؛ فَاَحْسَـنُهُمْ استـجابةً اَحْسَنُهُمْ مَعْرفةً، و اَعْلَمَهُم بأمرِ اللّه ِ أحْسَنُهُمْ عَقْلاً...».(۳)

«اى هشام! خداونـد پيامبران و رسولان خويش را مبعوث كرد، تا مردمان دين او را از (فرسـتادگان) خدا به مدد عقل فراگيرند؛ پس هر كس شـناخت بهترى از دين داشـته باشـد (و عقـل خويش بهتر به كـار برده باشـد)، دعوت پيـامبران را بهتر پاسـخ داده است. و هر كس از دين

۱- الحياه ۱/۴۹؛ ترجمه فارسى ۱/۷۷.

۲- الحياه ۱/۱۱۳؛ ترجمه فارسى ۱/۱۸۹.

۳- الحياه ۱/۱۳۵؛ ترجمه فارسى ۱/۲۲۷.

خدا بهتر آگاه گشته باشد از دیگران عاقلتر است...».

بـا در نظر گرفتن این تعـالیم، و توجه به آیاتی که ایمان و دین باوری زنان را خداونـد پـذیرفته است، و آن را همسان و همپایه دین باوری مردان قرار داده است، چون این آیه کریمه:

«انَّ المسلمینَ والمسلماتِ والمؤمنینَ و المؤمناتِ والقانتینَ و القانتاتِ...»(۱)

«خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت...».

به خوبی روشن می گردد که زنان از عقل انسانی که برای رسیدن به درجات بالای دین باوری لازم است، کاملاً برخوردارند. در این هیـچ گونه جای تردیـدی نیست، پس هر جا که ایمان راستین است و با خشوع و قنوت و پاکـدامنی و خویشـتن داری و عبادت و... همراه است، خردوری و عقل کامل انسانی نیز وجود دارد.

بنابراین شاید نقص عقل در زن، از این دست احادیث باشد، که منظور بیان حالتی است که عارض انسان می گردد، و صعود و سقوطهـایی است که انسان برای خود فراهم می سازد. و چون این امور نوعا به شـیوه رفتاری انسانها مربوط است، با تغییر راه و روش آن حالات نیز دگرگون می شود، و انسانها طبیعتِ انسانیِ خویش را بازمی یابنـد. مثلاً کسانی که دارای صـفت عُجب و خودپسندی و خودمحوری هستند، از کارآیی عقلشان کاسته می شود، و آنان را دچار کم خردی می سازد. و هنگامی که

۱- احزاب ۳۳/۳۵.

این صـفتها بـا تربیت و تهـذیب نفس از درون زدوده شـد، موانع کـارآیی و روشـنگریهای عقل کنار می رود، و دیگر بار عقلِ طبیعیِ انسان شکوفا می گردد، و به هدایت و روشنگری می پردازد.

اکنون و با توجه به مطالب یاد شده، شاید بتوان گفت که نقصان عقل مطرح شده در برخی احادیث، به حالتی نظر دارد که در آن روزگار بیشتر دیـده می شده است، که زنان به مسائل فکری و علمی کمتر می پرداختند، و به باروری خردِ خویش توجهی نداشتند، و همواره در مسائل ویژه زنان غرق بودند؛ نه این که سخن از سرشت و طبیعتی تغییرناپذیر در زنان باشد.

این موضوع نمونه زیـاد دارد که برخی توصـیف هـا و تصویرها، درباره افراد یا طبقات اجتماعی، به خوی و سرشـتهایی مربوط می شود که در اثر عوامـل محیطی یـا خـانوادگی و یـا تربیتی در انسانهـایی پدیـد می آیـد و قابل تغییر و دگرگونی و بهسازی است.

بـا غفلت از این نکته، در نگرشـهایی که به اینگونه تعبیرهـا شـده است، اینگونه حالاـت اخلاـقی، بـا ویژگیهای نوعی و طبیعی، اشتباه شده است.

برای این که این موضوع نیک روشن شود، به حدیث دیگری از امام علی(ع) اشاره می شود:

امام علی علیه السلام:

«... زنان در هنگام نیازها پرهیزگار نیسـتند، و هنگام تحریک جنسی شکیب نمی آورند، آرایش برایشان لازم است گرچه پا به سن گذارده باشند، خودخواه و خودبین اند گرچه ناتوان باشند و... در هر حال با

ص:۳۵

ایشان مدارا کنید و با آنان گفتاری نیک داشته باشید، شاید کردارشان را (تغییر دهند و) نیک سازند».(۱)

از فرازهای پایانی کلام امام: «فَدارُوهُنَّ عَلی کُلِّ حالٍ، و اَحْسِنُوا لَهُنَ الْمَقالَ، لَعَلَّهُنَّ یُحَسِّنَ الْفِعالَ...».

«در هر حال با ایشان مدارا کنید، و با آنان گفتاری نیک داشته باشید، شاید کردارشان را نیک سازند».

نیک روشن می شود که خصلتها و روشهای ناهنجاری را که امام برای برخی از زنان می شمارد، کلیّت ندارد و به چگونگی آفرینش و طبیعت آنان مربوط نیست، و کم وکاستی را در ایشان ثابت نمی کند؛ بلکه این خصلتها زاده از محیط و مسائل تربیتی و اخلاقی نادرستی است که داشته اند؛ زیرا اگر چنین بود و این کجرفتاریها و زشت سیرتیها، عوامل طبیعی داشت و جزء ماهیت و ذات ایشان بود و از هستی و روان و تن آنان ریشه می گرفت، قابل تغییر نبود، و امکان دگرگونی نداشت. پس چگونه امام می گوید: «با ایشان مدارا کنید و گفتاری نیک داشته باشید تا ایشان (به خود آیند) و روش خویش را نیک سازند».

پس این سرشتها و اخلاقها، از محیط و جامعه و عقب ماندگی تربیتی و فرهنگی پدید آمده است و با برخوردهای انسانی و عاطفی می توان آن شیوه ها را دگرگون ساخت و رفتار ناهنجار اینگونه زنان را تغییر داد.

بنابراین در تعبیر «نقص عقل» شاید منظور همین بی فرهنگیهای

متداول زمانه در اکثر زنان بوده است که واقعیتی اجتماعی و محیطی

۱- وسائل الشیعه ۱۴/۱۳۰.

داشته است.

ب - حـدیث نقص عقـل، شایـد بـه تفـاوت وزن مغز مرد و زن نظر دارد و ایـن واقعیـتی اسـت در آفرینش ایـن دو فرد از نـوع انسانی.(۱) در زنان، بُعد عاطفی و احساسـی نیرومندتر است، و طبق تحقیق و تصدیق همه کارشـناسان مربوط و متخصـصان در ابعاد حیات زن، عواطف در زن قوی تر و شـکوفاتر است. و این نقصـی در این بـدنه از جامعه بشـری نیست؛ بلکه ضـرورت نیز هست، برای اهمیتی که موضوع فرزنـدداری و تربیت و خـانواده دارد. بُعـد عاطفی در تکوین شخصـیت فرزنـدان و سالمسازی محیـط خـانواده و گرمی آن، نقش اصولی دارد، بسـیار بیشـتر از نقش عقـل گرایی خشـک و حسـابگرانه. از این رو، زنـان، به عنوان هسـته اصـلی کـانون خانواده، و مربّی اصـلی فرزنـدان، بایـد در این جهت از مردان پیشـرفته تر و تکامل یافته تر باشـند و همین موجب می گردد که به مسائـل پیچیـده فکری و عقلانـی گرایش کمتری داشـته باشـند، و همواره حسـابگرانه بـا مسـائل برخورد نکنند؛ بلکه تن به هدایت عاطفه دهند و به زندگی خانوادگی و اجتماعی گرمی و لطافت بخشند.

ج - حدیث یا احادیثی اگر مشتمل بر اصلی بود، باید با بررسی دقیق جستجو کرد که حدیث یا آیه ای دیگر، مخالف مضمون آن وجود نداشته

ص:۳۷

۱- دوران رشد مغز نیز در دختر و پسر متفاوت است: «... محیط مغزی در سالهای ۱۰ تا ۱۱ سالگی افزایش می یابد. پس از آن در دخـتران بطـور نسـبی متوقـف می شـود، و در پسـران بصـورت تـدریجی ادامـه پیـدامی کنـد». دکـتر حسـین لطـف آبـادی، روانشناسی رشد /۷۴، تهران، سمت، ۱۳۷۳.

باشد. اگر مخالفی وجود نداشت این اصل در صورت صحت سند حدیث، ثابت می شود، و اگر مخالفی وجود داشت، باید به قواعد «تعادل و تراجیح» عمل کرد. و این یکی از معیارهای علمای علم «اصول» است. چه بسا پس از بررسیهای کارشناسی (فقیهانه) و اجرای ضوابط «تعادل و تراجیح»، روشن می شود، که در حقیقت ناسازگاری و تضادی در کار نیست؛ بلکه دو حدیث یا آیه و حدیث، دارای یکی از نسبتهای عام و خاص، مطلق و مقید و... می باشند، و یا درباره دو موضوع یا دو حالت از یک موضوع است که اینها نیز ناسازگاری را از میان برمی دارد، و سرانجام اگر حدیثی با معانی روشن آیه یا آیاتی، ناسازگاری داشت و با هیچ یک از شیوه ها، تلائم و سازگاری میانشان پدید نیامد، آن حدیث کنار گذاشته می شود، چون مخالف کلام خداست.

بنابراین، تعارض و ناسازگاری بَدوی (با نگرش سطحی و نخستین) نمی تواند، تعارض به حساب آید.

البتّه باید توجه داشت که این کارِ کارشناسی است، و هر کس نمی تواند از هر نظر و برداشتی که خوشش نیامد، روی برتابد و آن را با این معیارها ردّ کند؛ بلکه باید ضوابط دقیق سنجش دو حدیث یا آیه و حدیث صحیحی که به ظاهر توافق مضمونی ندارد، رعایت گردد.

اکنون در سنجش حدیث نقصان عقل زن با قرآن، به نظر می رسد که حدیث با ظواهر قرآن سازگاری ندارد. چون در قرآن کریم، در هیچ موردی از نقصان عقل زن، سخنی به میان نیامده است؛ بلکه بسیاری از مسائل را که درباره انسانها برشمرده و از صعود و سقوط نوع انسانی

سخن گفته است، زن و مرد را همتا و همسطح شمرده است چنان که در بخش «اوجگرایی و تکامل زن» یاد کردیم.

در مقایسه این حدیث با احادیث دیگر نیز به حدیث مخالفی دست می یابیم. از امام علی(ع) حدیث دیگری روایت شده است که کلام نهج البلاغه را تقیید می کند:

امام علی علیه السلام: «ایّاکَ و مشاورةَ النساءِ اِلاّ مَنْ جُرِّبَتْ بِکمالِ عقلٍ».(۱)

«از مشورت با زنان بپرهیزید مگر زنانی که کمال عقل آنان آزمایش شده باشد».

بنابراین، احادیث نقص عقل، با اینگونه احادیث نسبت اطلاق و تقیید را پیدا می کند و کلیت احادیث نقص عقل از میان می رود و تعارض و ناسازگاری آنها برطرف می شود، و نتیجه این می شود که کلام نهج البلاغه، درباره همه زنان نیست و مواردی استثنا دارد که در آن روزگار موارد استثنا کمتر بوده و در روزگار ما بیشتر است.

حدیث دیگری نیز از امام صادق(ع) روایت شده است، که از برتری درک و شناخت زنان در مواردی سخن گفته است: «رُبّ امرأةٍ أفْقَه مِن رَجُل...»

«چه بسا زنی که در دین، شناختی ژرفتر از مرد دارد».

و این نه از همسانیِ زن و مرد؛ بلکه از برتری گهگاهی زنان در شناختوری سخن می گوید. این حدیث در مباحث آینده این نوشتار مطرح می شود.

۱- الحیاه ۱/۱۹۳.

بخش چهارم: پایگاه اجتماعی زن

اشاره

ص:۴۱

در اسـلام، زنـان چون مردان در بیشتر مسائـل اجتمـاعی پایگـاه و جایگاهی مناسب دارنـد و از حرکتهای اجتماعی و فعالیتهای گروهی ممنوع نگردیدنـد؛ بلکه طبق تعالیم مسلّم قرآنی و حـدیثی، مسـئولیّتهای اجتماعی بطور یکسان متوجه مرد و زن است. تنها موضوع جهاد از زنان برداشـته شده است؛ البتّه تنها جهاد و نه مبارزات دیگر چون مبارزه دفاعی و یا بسیاری از مقدمات یا ملازمات و یا مؤخرات جنگ و جهاد.

قرآن می گوید:

«والمؤمنونَ والمؤمنـاتُ بَعْضُـهُمْ اولیـاءُ بعضٍ یأمُرُونَ بالمعروفِ و یَنْهَوْنَ عن المنکرِ و یُقیمونَ الصـلوهَ و یُؤْتونَ الزکوهَ و یُطیعونَ اللّه َوَ

رَسولَهُ اولئِکَ سَیَرْحَمُهُمُ اللّه ُاِنَّ اللّه َعَزیزٌ حکیم».(۱)

«مردان مؤمن و زنان مؤمن برخی بر برخی ولایت (سـرپرستی) دارند به معروف یکدیگر را امر می کنند و از منکر بازمی دارند و نماز

می گزارنـد و زکات می دهنـد و از خـدا و پیامبرش فرمان می برنـد، خـدا اینان را رحمت خواهد کرد. خدا پیروزمند و حکیم است».

ص:۴۲

۱- توبه ۹/۷۱.

در این فرموده خداوند، زنان چون مردان دارای مسئولیّت بزرگ سرپرستی، ولایت و مدیریت اصلاحی می باشند؛ از این رو، به هدایتگری و امر به معروف و بازدارندگی از زشتیها و ناهنجاریها می پردازند.

با گستردگی مفهوم منکر و معروف در اسلام، گستره دخالتهای اجتماعی زن روشن می شود. بنابراین در همه عرصه هایی که مردان می توانند دخالت کنند، زنان نیز می توانند دخالت کنند و مسائل سیاسی و حکومتی در رأس هرم مسائل اجتماعی قرار دارد، و زنان نیز چون مردان باید در آن دخالت کنند و نقش داشته باشند.

از این رو، می نگریم که در صدر اسلام، زنان در مسائل سیاسی دخالت کردند و در صحنه حاکمیت حضوری روشن داشتند. پیامبر (ص) طبق دستور قرآن کریم، با زنان بیعت می کند و بر سرِ اصول و معیارهایی پیمان می بندد و بدین گونه این بدنه از جامعه اسلامی را با مسئولیتهای سیاسی - اجتماعی خویش آشنا می سازد.

قرآن کریم می فرماید:

«یا ایُّها النبیُّ اِذا جاءَکَ المؤمناتُ یُبایِعْنَکَ عَلی اَنْ لایُشْرِکنَ باللّه ِ شیئا ولایَسْرِقنَ ولایَزْنینَ ولایَقْتُلْنَ اولادَهُنَّ ولا یأتینَ بِبُهْتانٍ یَفترینَهُ بَینَ ایدیّهِنَ وَ اَرْجُلِهِنَّ وَلایَعْصِینَکَ فی معروفٍ فبایِعْهُنَّ

واسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّه َاِنَّ اللّه َغَفُورٌ رَحیم»(۱)

«ای پیامبر، اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند، بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و

۱- ممتحنه ۶۰/۱۲.

فرزندان خود را نکشند و فرزندی را که از آنِ شوهرشان نیست به او نسبت ندهند و در کارهای نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است».

این آیه درباره بیعت و هم پیمانی زنان با نظام تازه تأسیس حکومت اسلامی در زمان پیامبر (ص) است و این جریان در روز فتح مکّه رخ داده است که چون پیامبر (ص) از بیعت با مردان فارغ شد، زنان نزد پیامبر آمدند و خواستند با او بیعت کنند. در این هنگام این آیه نازل شد و بر دخالت زنان در مسائل سیاسی صحّه گذاشت و شرایط هم پیمانی با پیامبر (ص) را برشمرد.

درباره چگونگی این بیعت گفته اند که پیامبر با زنان با گفتار و کلام بیعت می کرد، یا این که دستور می داد ظرف آبی می آوردند و خود دست در ظرف فرومی برد، سپس زنان دست در ظرف می نهادند و بدین گونه پیمان بزرگ رابطه فرد و دولت در جامعه نوبنیاد اسلامی تحقق می یافت. و برخی نیز گفتند که بیعت با زنان در زمان پیامبر (ص) از روی لباس و پوشش بوده است.(۱)

در روز غدیر نیز در روایات آمده است که برای بیعت زنان با امام

علی(ع)، ظرف آبی آوردند، و زنان با دست نهادن در آب با امام به عنوان رهبر آینده جامعه اسلامی بیعت کردند.

همچنین زنان، در نهضت بزرگِ اجتماعی - سیاسی هجرت نیز شرکت

۱- مجمع البیان ۹/۲۷۶.

کردنـد و مهـاجرت آنـان چون مردان پـذیرفته شـد. آن هم در دورانی که زنـان از اکثریت حقوق خویش محروم بودنـد و حق دخالت در کوچکترین مسائل اجتماعی را نداشتند.

قرآن کریم می فرماید:

«یـا ایّهـا الـذین امَنُوا اذا جـاءَکُم المؤمنـاتُ مهـاجراتٍ فـامتَحِنُوهُنَّ اللّه ءاعلَمُ بایمـانِهِنَّ فَـاِنْ علمتُمُوهُنَّ مؤْمِناتٍ فَلاتَرْجِعُوهُنَّ اِلَی الْکُفّار...»(۱)

«ای دین باوران، چون زنان مؤمنی که مهاجرت کرده انـد به نزدتان آینـد، بیازماییدشان. خدا به ایمانشان داناتر است، پس اگر دانستید که ایمان آورده اند، نزد کافران بازشان مگردانید...»

امتحـان زنـان مهـاجر به این علت بود که جـدایی آنـان از خـانواده، به خـاطر اختلافـات خانوادگی یا ناخواهانی با همسـرانشان نباشد؛ چنان که در شأن نزول آیه در تفاسیر آمده است. امتحان بدین صورت بوده است که زنان مهاجر سوگند یاد می کردند که مهاجرتشان از ناخواهانی با همسران و دلزدگی از شهر و آبادی و دلدادگی به آبادیهای دیگر و یا مسائل دنیایی نباشد.(۲)

در نهضـتهای اجتماعی دیگر نیز زنان می توانند مشارکت داشـته باشـند و جریانها و حرکتهای سالمی برای هدایت جامعه پدید آورند، و یا در نهضتهای اجتماعی شرکت جویند. نهضت عاشورا بهترین نمونه این

۱- ممتحنه ۶۰/۱۰.

۲- مجمع البیان ۹/۲۷۳.

مشـارکت است و در دوران اخیر نیز نقش زنـان در نهضت تنباکو است که تا درون دربار شاهی کشـیده شـده و نظام حاکم را واداشت که به فتوای مرجع بزرگ آیه اللّه شـیرازی تن دهد، و در زمان حاضـر نیز نقش آفرینی های حماسـی زنان در انقلاب اسلامی روشن است.

در پسـتهای اجتماعی نیز زنان می توانند شرکت کنند، تنها در موضوع نبوّت و امامت است که زنان شرکت ندارند. البتّه صعود به مقام عصـمت و ولایت، که جوهر اصـلی نبوّت و امامت است در شأن زن هست، و بانوی بزرگ حضـرت فاطمه علیهاالسلام دارای این مقام است؛ لیکن نبوت و امامت اجتماعی که با دشواریهای طاقت فرسایی همراه است، به زن داده نشده است.

در مرجعیت تقلید نیز برخی قید مرد بودن را شرط نمی دانند در صورتی که زن یا زنانی شرایط کلی آن را دارا باشند.

در آینـده تاریخ و دوران ظهور نیز زنان نقش اجتماعی مهمی دارند، و در انقلاب جهانی امام مهدی(ع) مشارکت می کنند، و نخبگانی از ایشان در کادرِ آن انقلاب قرار دارند:

امام باقر علیه السلام: «.. و یَجی ءُ واللّه ِ ثَلاثُمأَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلاً فیهِمُ خَمْسُونَ امرأَةً...»(۱)

«به خدا سوگند سیصدوسیزده تن از مردان نزد او آیند، که با آنان پنجاه زن نیز هست...»

ص:۴۶

۱- تفسیر عیاشی ۱/۶۵؛ عصر زندگی /۷۵.

این موضوع نقش اجتماعی زنان را در آینده می رساند، بویژه با توجه به این که هسته نخستین یاران امام موعود(ع)، از فهم و درک و دین باوری و دین شناسی ژرفی برخوردارند، و شخصیتهای ممتاز و استثنایی هستند و شرکت در این گروه، دانش و بینش و توان فکری و علمی و قدرت روحی ویژه ای را می طلبد:

امام صادق علیه السلام: «ابوبصیر: جُعِلْتُ فِداک لَیسَ عَلَی الارضِ یومئذٍ مؤمنٌ غیرُهُمْ (اصحاب المهدی)؟ قال: بَلی ولکن هذِهِ الَّتی یُخْرِجُ اللّه فیها القائمَ،

وهم النُجَباءُ و القضاهُ والحکّامُ والفقهاءُ فی الدین...»(۱)

«ابوبصیر گوید: به امام صادق(ع) گفتم: فدایت گردم در آن روزگار (روزگار ظهور) مؤمنانی جز یاران مهدی(ع) وجود ندارند؟ امام فرمود: آری مؤمنانی جز آنان هستند، لیکن آن گروه که با قائم(ع) هنگامی که قیام می کند کار می کنند، زبدگان و قاضیان و حکم گزاران و فقیهان و دین شناسان هستند...»

براساس ضرورت آمادگی برای دوران ظهور - دست کم در جامعه

منتظِر - زنان پیش از ظهور باید در پهنه ژرف شناسی دین (تفقه و فقاهت) و درک درست از مدیریتهای اجتماعی و زمامداری، گام بگذارند و آمادگیها و تناسبهایی در این سطح در خویش پدید آورند، تا بتوانند در آن دگرگونی و انقلاب بزرگ جهانی، شرکت کنند.

در قضاوتِ زنان نیز نظریات گونه گونی ارائه شده است، و گرچه گروهی از فقها این منصب را برای زن روا نمی دانند و برخی این موضوع

۱- عصر زندگی /۱۰۴؛ به نقل از منتخب الاثر /۴۸۵.

را اجماعی نیز پنداشتند؛ لیکن پاره ای از فقهای گذشته و زمان حاضر قضاوت زن را مجاز می دانند. از گذشتگان چون مقدس اردبیلی. ایشان ممنوعیت کلی قضاوت زن را درست نمی داند.(۱)

استدلال مخالفان قضاوت زن چندان استوار نیست و اجماع نیز اثباتش بسیار دشوار است.

دلیل دیگر مخالفان، حدیث امام صادق(ع) است:

امام صادق علیه السلام: «ابی خدیجه: بعَثَنی ابوعبداللّه اِلی اصحابِنا، فقال: قُلْ لَهُمْ: اِیّاکُمْ اِذا وَقَعَتْ بینکم خصومهٌ او تَدارُی فِی شی ءٍ مِنَ الاَخْذِ و العطاءِ اَنْ تُحاکِمُوا الی احدٍ من هولاءِ الفساقِ، اجْعَلُوا بینَکُم رجلا قد عَرَفَ حلالَنا

و حرامَنا، فِانّی قد جعلتُهُ علیکم قاضِیا، و ایّاکم اَنْ یُخاصِمَ بَعضُکُم بعضا الی السلطانِ الجائر».(۲)

«ابی خدیجه می گوید: امام صادق(ع) مرا با این پیام نزد شیعیان فرستاد که: مبادا هنگام درگیریها یا اختلافهای مالی برای قضاوت نزد این قاضیان فاسد بروید، بلکه مردی را که حلال و حرام (احکام) ما را می شناسد میان خود تعیین کنید که من او را برای شما حاکم و قاضی قرار دادم و بپرهیزید از این که برای امر قضاوت به حاکم ظالم رجوع کنید».

تردید نیست که این «رجلٍ» منظور جنس نرینه نیست؛ بلکه منظور فرد انسانی است که به این مرحله از درک و دریافت دینی رسیده باشد و

۱- مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان ۲/۱۵.

۲- وسائل الشیعه ۱۸/۱۰۰.

در احادیث حلال و حرام و قوانین استنباط شده از آن، صاحب درایت و تشخیص باشد و زن و مردی معیار نیست.

چنان که در پیشینه این نوشتار یاد کردیم بسیاری از تعبیرها یا خطابها که به جنس مذکر است، خطاب عام و به نوع انسان متوجه است. خطابها بیشتر به مردان است، چون مردان در جامعه، حضور آشکارتر و روشنتری داشتند و به آنان بیشتر دسترسی بوده است. بنابراین در این گونه احکام جنسیّت شرط نیست؛ بلکه قضیه خارجیه و آئین محاوره آن دوران بوده است.

از مجموع حدیث نیز این موضوع روشن می شود که بیشترین حساسیت و تأکید در کلام امام بر داوری حاکمان ظلم و قضاوت آنان است. در حدیث بر دو محور تأکید شده است:

۱. قاضی اهل حق و مذهب عدل باشد.

۲. عالم و آگاه به مسائل قضاوت باشد.

پس جهتگیری کلی حدیث به شایستگی علمی و عملی قاضی بازمی گردد و پرهیز دادن از مراجعه به دادگاههای طاغوتی است، نه موضوع جنسیت در قاضی.

بنابراین، دلایل قضاوت شامل هر انسانی می شود که شرایط قضاوت را دارا باشد. علم، تقوا، دقت نظر و قدرت تصمیم گیری به دور از احساس و عواطف، شرط لازم است. بنابراین قضاوت زن شرط خاص و دلیل مخصوص نمی خواهد، در صورتی که شرایط عمومی جواز قضاوت وجود داشته باشد.

ص:۴۹

حدیث دیگری نیز علیه قضاوت زن مورد استدلال قرار گرفته است و آن حدیثی است که شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه بابی را برای آن تشکیل داده است با این عنوان: «بابُ اَنَّ المرئهَ لاتَوَلَّی القضاءَ» و در ذیل این عنوان تنها یک حدیث آورده است بدین سان:

پیامبر صلی الله علیه و آله فی وصیّتِهِ لِعلیٍّ علیه السلام: «یا علیُّ لیس علی المرئهِ جمعهٌ...

ولاتَوَلَّی القضاءَ»:(۱)

«نماز جمعه بر زنان نیست و قضاوت نیز برای ایشان روا نیست».

به این حدیث در مورد نماز جمعه عمل نکردند و آن را نپذیرفتند و

نماز جمعه را برای زن و مرد صحیح دانستند. حال چگونه می شود که فرازی از حدیث پذیرفته نشود، و فراز دیگر آن مقبول باشد. به هر حال استدلال به این حدیث نیز کاملاً دچار اشکال است.

آری این موضوعی است که باید مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد و کاری کارشناسانه (فقیهانه) می خواهد. البتّه کسانی از فقهای معاصر در این زمینه تحقیقاتی عرضه کردند و قضاوت زن را بی اشکال دانستند.

پس از این بررسی اجمالی، یادآوری این نکته نیز مفید است که قضاوت از جمله کارهای بسیار دشوار است. صحنه های دادگاهها، مجرمان و جانیان و نوع خلافکاریها، مدعیان، شاکیان و... از یک سو و از سوی دیگر نگرانیهای شدید الهی و وجدانی در شناخت حق و حکم به عدل، و سرانجام حساب و کتابهای اخروی، که براستی اعماق وجود

۱- وسائل الشیعه ۱۸/۶.

آدمی را می لرزاند. با توجه به این مسائل، قضاوت کاری دشوار و خطرآفرین است، و در تعالیم ما در این باره تعبیرهایی بسیار کوبنـده روایت شـده است، که هر کسـی اندکی آنها را بنگرد برای او بسـیار دشوار است که در این میدان گام گذارد. اکنون تنها یک حدیث در این زمینه یادآوری می شود:

امام صادق علیه السـلام: «القُضاهُ اربعهٌ ثلاثهٌ فی النار و واحـدٌ فی الجنّهِ: رجلٌ قضـی بجُورٍ وهو یَعلَمُ فهو فی النارِ، و رجل قضـی بجورٍ و هو لایَعْلَمُ فهو فی النارِ و رجل قَضی بحقٍّ و هو لایعلَمُ فهو فی النار، و رجل قضی بالحقِّ و هو یعلم فهو فی الجنّهِ»:(1)

«قاضیان چهار گروهند، سه گروه دوزخی و یک گروه بهشتیند:

۱ - کسی که به ظلم قضاوت کند و می داند که قضاوتش ظالمانه است.

۲ - کسی که به ظلم داوری کند و نمی داند که ظلم است.

۳ - کسی که به حق و داد داوری کند و نمی داند که به عدل حکم داده است.

این سه گروه دوزخیند.

۴ - کسی که به حق قضاوت کند و می داند که حق است این بهشتی است».

در احـادیثی قضـاوت کـار پیامبران و اوصـیای آنها شـمرده شـده است، و در سـخنی از امام علی(ع)، دشواری قضاوت را چون دشواری حکومت

۱- کافی ۷/۴۰۷.

بر جامعه شـمرده است: «کودکانی نوشته هایشان را به داوری نزد امام علی(ع) بردند تا بهترین را مشخص کند. امام فرمود: «اَما اِنّها حکومهٌ والجورُ فیها کَالجورِ فی الحکمِ».(۱)

«آگاه باشید این خود قضاوت است و ظلم و گزافه در این داوری، چون بیداد در کار حکومتگران است».

اکنون با توجه به این دشواریها در کار قضاوت، آیا برداشتن آن از دوش طبقه ای یا افرادی، نوعی خدمت است و رعایت حال این گروه یا

طبقه یا موجب کم بینی و نفی شخصیت آنان؟! به نظر این بی نهایت کوچک، برداشتن بار مسئولیّت قضاوت از دوش زنان، بر فرض اثبـات آن، پیام آور خـدمتی بزرگ به این بخش از جامعه انسانی است، چون دیگر کارهای سـخت و مشـقت زا همانند جهـاد. بویژه بـا توجه به این واقعیت که زنـان از مردان عـاطفی تر و بـا احساس ترنـد. عواطف در کار داوریِ درست، انسان را دچار بحرانهای شکننده ای می سازد. البتّه این نظر شخصی است، و گرچه دلایل نفی قضاوت زن چندان استوار نیست.

در بخش پایگاه اجتماعی زن، به دو بخش از فعالیتهای اجتماعی به خاطر اهمیتی که دارد، اشاره ای گذرا می شود:

۱- تهذیب ۱۰/۱۵۰؛ وسائل الشیعه ۱۸/۵۸۲.

آ – فعالیتهای فرهنگی و علمی

روشنترین موضوعات در اسلام، جانبداری اصولی از رشد علم و گسترش آموزش و دانایی در سطح جامعه است؛ بدون فرق و تمایزی میان افراد و طبقات. آیات قرآنی در این زمینه بسیار گویاست و تعالیم حدیثی نیز بسیار گسترده و عمیق بر ضرورت رشد شناخت و عقل گرایی، تأکید کرده است. حتّی دین به عقل تعریف شده است:

امام علی علیه السلام: «العقلُ شرعٌ من داخلٍ، والشرعُ عقلٌ من خارجٍ».(۱)

«عقل شریعت درونی، و شرع عقل بیرونی انسان است».

سخن والای پیامبر (ص) در این زمینه بسیار معروف است که فِرَق اسلامی آن را بازگو کرده و پذیرفته اند:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «طلب العلم فریضه علی کلّ مسلم و مسلمه».(۲)

«طلب علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است».

در این حدیث، طبق برخی نقلها، واژه «مسلمه» نیست. در این باره صاحبنظران می گویند در اینگونه احادیث یا آیات «مسلم» اسم جنس است و شامل مرد و زن می شود چون مؤمن و... این موضوعی تردیدناپذیر است.

در بسیاری از آموزشها، چون آموزش اصول اعتقادات، و احکام شرعی که زنان باید بدانند، اذن شوهر نیز شرط نیست چون دیگر اعمال تکلیفی که منع شوهران در آن تأثیری ندارد.

۱- مجمع البحرین ۲/۲۲۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲- الحیاه ۱/۷۰، گردانیده فارسی.

از این رو، می نگریم که پس از ظهور اسلام، و برداشتن موانع علم آموزی از سر راه همه بویژه این قشر، زنان در میدانهای علم و آموزش گام نهادند، و چندی نگذشت که زنانی آگاه و دین شناس پدید آمدند و به مقامات بالایی در آگاهی و دانش رسیدند.

اکنون مناسب است از جریانی که درباره یکی از زنان تربیت شده اسلام نقل شده است یاد کنیم:

بریره، از زنان صدر اسلام بود و در زمان پیامبر (ص) می زیست. روزی شوهر او نزد پیامبر (ص) آمد و از همسرش یعنی «بریره» شکایت کرد که خانه را رها کرده و رفته است. پیامبر (ص) این زن را فراخواند و به او گفت: «اِرْجِعی اِلی زوجِكِ: به خانه شوهرت بازگرد».

بریره گفت: «اَتَأْمُرُنی یا رسولَ اللّه؟»: آیا به من امر می کنی؟ (دستور قانونی و واجب را بیان می کنی)،

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لابَلْ اَنَا شافِعٌ»: نه (امر و بیان قانون نیست)؛ بلکه من واسطه و شفیع هستم.(۱)

از مکالمه پیامبر با این بانو، روشن می شود که این زن به مراحلی از درک مفاهیم دینی و معیارهای شناخت احکام اسلامی، دست یافته بوده است که سخن پیامبر (ص) را با معیارهای دقیق تحلیل می کند، و می پرسد که شما به عنوان قانونگزار و شارع دستور می دهید و امر شرعی و مولوی است و یا امر ارشادی و اصلاح ذات البین و راهنمایی است.

۱- کفایه الاصول، جلد ۱، مباحث امر.

پیامبر (ص) بر نظر و برداشت او صحّه گذاشت و فرمود: «من اصلاحگرم». این مکالمه و حدیث مورد استدلال فقها و علمای اصول است در این موضوع که امر بدون قرائن، دلالتی بر وجوب دارد یا نه؟

به هر حال از این نمونه و همانندهای آن روشن می گردد که زنان جاهلی که از فرهنگ و دانش بیگانه بودند به چه درک بالایی دست

یافتند.

از این دست زنان در تاریخ اسلام بسیارند، در همه دوره ها و تا زمان حاضر، و انتظار از جامعه زنان مسلمان و بینشگرای ایران این است که تاریخ اینگونه زنان را بررسی کنند و به نگارش آورند. از دوران پیامبر اکرم (ص) تا دوره امامان علیهم السلام و تا زمان حاضر، و به نسل امروز عرضه کنند. البتّه کتابهایی در گذشته در این زمینه ها نگارش یافته است، لیکن کتابهای زیبا و خوش نثر و استوار در روزگار ما، درباره زنان کمتر است که باید این خلأ پُر شود و بویژه زنان صاحب قلم و اندیشمند این مهم را به انجام برسانند.

ب – فعالیتهای اقتصادی

زنان، در میدانهای کار و تلاش و مسائل اقتصادی نیز حق شرکت دارند، و در همه این زمینه ها حقوقی همسان با مردان دارند. با توجه به این که پس از قرنها در اروپا این حق به زنان داده شد، آن هم به خاطر اهداف ننگین و سودجویانه سرمایه داری، «... انقلاب صنعتی موجب شد که زن هم صنعتی بشود... زنان کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان،

آنان را بر مردانِ سرکش سنگین قیمت ترجیح می دادند... نخستین قدم برای آزادیِ مادرانِ بزرگ ما، قانون ۱۸۸۲ م، بود. به موجب این قانون، زنان بریتانیا، از آن پس از امتیاز بی سابقه برخوردار می شدند و آن این که پولی را که به دست می آوردند، حق داشتند برای خود نگه دارند. این

قانون را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه ها بکشانند...».(۱)

قرنها پیش از آن که اروپا به زن حق مالکیت بدهد، اسلام به زنان این حق را داده است؛ آن هم با هدفهای انسانی و نه اغراض سودجویانه سرمایه داری. زنان از نظر اسلام می توانند کار کنند، در خانه یا بیرون از خانه و مالک محصول کار خویش باشند. ارث ببرند و ارث بگذارند، و به هر نوع تلاش سازنده اقتصادی دست زنند. سرمایه گذاری کنند، و به تأسیس مزرعه و کارخانه بپردازند. اینها همه مسائلی است که در فقه ما مطرح گردیده است، و قوانینی است که در متن تعالیم اسلامی قرار دارد.

۱- ویل دورانت، لذات فلسفه /۱۵۸.

بخش پنجم: زن؛ محور خانواده

ص:۵۷

اهمیّت خانواده بر کسی پوشیده نیست، محوریت و نقش حیاتی و زیربنایی آن در تربیت نسل، سامان بخشی به فکر و اعصاب افراد خانواده و از آن جمله مرد، و تشکیل هسته اصلی جامعه، روشن است. حتّی برخی از نویسندگان که به زندگی انسان، ماشینی می نگرند و از مادرهای سفارشی و پدر و مادرهای بیولوژیک و والدین حرفه ای و فرزندان ساخته دستگاه و ماشین، سخن می گویند،(1) نتوانستند نگرانی خود را از تلاشی خانواده، به عنوان هسته اصلی جامعه و تمدن بشری، پنهان دارند: «از هم پاشیدگی خانواده، امروزه در واقع بخشی است از بحران عمومی نظام صنعتی که در آن همه ما شاهد از هم گسیختگی تمامی نهاده های عصر موج دوم هستیم. امروز کرارا شنیده می شود که در آینده خانواده از هم می پاشد، یا این که «خانواده» مهمترین مسأله روز است... در سالهای اخیر به قدری طلاق و متارکه در خانواده های هسته ای اتفاق افتاده که

امروزه از هر هفت کودک امریکایی یک نفر تحت سرپرستی یکی از والدین

ص:58

1- الوین تافلر، شوک آینده /239-249.

قرار دارد، و در نواحی شهری این رقم بالاتر است؛ یعنی به یک نفر از هر چهار نفر می رسد...».(1)

«اکثر دانشمندان... خانواده را مهمترین نهادی دانسته اند که جامعه و کودک را تغذیه و پرورش می دهد، و خانواده در سلامت و عدم سلامت، در شرافت و انحراف، در سازگاری و انحراف کودک نقش اساسی... دارد... کودک نخستین و اساسی ترین درسهای زندگی را در این نهاد کسب می کند... فداکاری، محبّت، عشق، آداب و رسوم، مراسم فرهنگی و دینی، وظایف و مسئولیّت پذیری را در خانواده می آموزد... محیط خانواده در تشکیل شخصیت کودک و نوجوان مؤثر می باشد... تأمین سلامت فردی و اجتماعی بدون در نظرگرفتن نقش خانواده... امکان پذیر نمی باشد... خانواده می تواند عامل سازنده کودک در زمینه جسمی، روانی، عاطفی، ذهنی و... باشد و یا عامل نابودی و ویرانی او.»(2)

برخی از کارشناسان و جامعه شناسان نظامهای صنعتی، تلاشی خانواده را در نظامهای صنعتی امروز از علل اصلی نشیب گراییِ تمدن کنونی می دانند. از این رو، مدرنیسم که به «خانواده هسته ای» می اندیشید و مروّج آن بود، مورد انتقادهای کوبنده و اصولی پست مدرنیسم، واقع

شد، و دیگر بار گرایشها به سوی خانواده گسترده و سنّتی قرار گرفت، و سامان یابی جامعه های صنعتی را در این گرایش دانست.

ص:59

1- الوین تافلر، موج سوم /289 و 396.

2- حسین نجاتی، روان شناسی رشد از کودکی تا نوجوانی /67، چاپ اول، مؤسسه مهشاد، پاییز 1371.

«دکتر «ایروین گرین برگ» پروفسور روانپزشک در دانشکده پزشکی آلبرت انیشتین، معتقد است: ،،مردم در پی ساختاری باثبات ازدواج خواهند کرد،،. طبق این نظریه، خانواده همچون ریشه ای است که فرد هر جا می رود، آن را با خود می برد، و به مثابه لنگرگاهی است که انسان را در برابر طوفان تغییرات محفوظ نگاه می دارد. خلاصه کلام آن که محیط پیرامون هر چقدر ناپایدارتر و تازه تر بشود، اهمیّت خانواده بیشتر خواهد شد».(۱)

«.. به هر حال آنچه از خلال همه این تغییرات رخ می نماید و اهمیّت همه آنها را ناچیز می کند، و در محاقی فرو می برد، چیز بسیار ظریف و لطیفی است. در کارها و اعمال انسان آهنگی پنهان وجود دارد که در آن باره بحث چندانی نکرده اند، و از گذشته ها تاکنون همچون یکی از نیروهای متعادل کننده در جامعه به انسان خدمت کرده است و آن دورِ خانواده است... این دور، آنچنان قدمتی دارد، به قدری خودبخود و خودکار عمل می کند و چنان نظم پرصلابتی دارد که مردم آن را همچون امری مسلم و بدیهی دانسته و در آن باره پرسشی نکرده اند... این سلسله وقایع خانوادگی پی درپی و قابل پیش بینی به تمام انسانها از هر قبیله و

جامعه ای احساس تداوم و داشتن پایگاه و جایگاهی در طرح ناپایدار امور عطا می کند. دور خانواده در هستی انسان، همواره یکی از پایه های

۱- شوک آینده /۲۴۰.

حفظ سلامت روانی به شمار می رود».(۱)

در مقدمه کتاب به سوی تمدن جدید نیز آمده است:

«از سوی دیگر تافلر معتقد است که یکی از مهمترین پدیده های موج سوم، بازگشت دوران اقتدار و احترام و اهمیّت خانواده است. زیرا در موج دوم (تمدن صنعتی) نهاد قدرتمند «خانواده» رو به زوال گذاشت و تمام آنچه طی دوران موج اول از ویژگیهای خانواده محسوب می شد از دستش رفت. به این ترتیب که: بیماران را به جای پرستاری در منزل روانه بیمارستانها کردند؛ کودکان به مدرسه و مهد کودک رفتند؛ سالخوردگان را به خانه سالمندان فرستادند؛ و زوجها وقت خود را بیشتر در میهمانی و رستوران و تفریحگاههای گوناگون گذراندند. و لذا آنچه از خانواده باقی ماند فقط پیوندهای عاطفی بود که البتّه می توانست به آسانی قابل گسستن باشد. امّا موج سوم مجددا خانواده را احیاء می کند و اختیارات و قدرتهای گذشته را به خانه و خانواده بازمی گرداند. به این ترتیب که: بسیاری با استفاده از کامپیوتر و فاکس و تلفنهای چندکاره و سایر وسایل ارتباطی موج سوّمی، کارهای خود را بیشتر در منزل انجام خواهند داد... بسیاری از والدین با استفاده از وسایل ارتباطی مدرن به

آموزش فرزندان خود در خانه خواهند پرداخت؛ اغلب نیازهای پزشکی - حتّی جراحیهای معمولی - را می توان با بهره گیری از کامپیوترهای رابوتیکِ متصل به مراکز پزشکی در منزل انجام داد و... نتیجه این که

۱- شوک آینده /۲۵۸-۲۵۹.

وقتی بیشتر وقت اعضای خانواده در منزل گذشت، روابط عاطفی نیز استحکام خواهد یافت و اهمیّت و اقتدار خانواده به مراتب بیش از آن خواهد شد که در موج دوم وجود داشت و یا دارد».(۱)

«برای من، به دلایلی که قبلاً گفتم، هیچ کدام از آنها کانون اصلی جامعه فردا نخواهد بود، بلکه در واقع این خانه است که مرکز تمدن آینده می شود.

به اعتقاد من، خانه در تمدن موج سوم از اهمیّت شگفت انگیز و تازه ای برخوردار خواهد شد. رواج شیوه تولید برای مصرف، گسترش کلبه الکترونیک، ابداع ساختارهای جدید تشکیلاتی در اقتصاد، صنایع خودکار و تولید انبوه زدایی شده، همه اینها به بازگشت خانه به عنوان واحد مرکزی جامعه فردا اشارت دارند - واحدی که وظایف اقتصادی، بهداشتی، تربیتی و اجتماعی آن در آینده افزایش خواهد یافت، نه کاهش».(۲)

زن در خانواده، دو نقش اصلی دارد، همراه با بسیاری نقشهای پیدا و

ناپیدای دیگر. لیکن در این ارزیابی، به دو نقش محوری اشاره می شود:

۱ - زن در خانه، سازنده مجدد شخصیت، توانایی و کارآیی مفید مرد است. آرامش و سکونی را که زن به مرد می بخشد با هیچ شیوه و ابزاری نمی توان پدید آورد. به گفته ویل دورانت: «زن از آنجا که مرد خیالی

۱- الوین تافلر، به سوی تمدن جدید /۱۲-۱۳.

۲- موج سوم /۴۹۰.

سرگردان را به مرد فداکار و پای بست به خانه و کودکان خود تبدیل می سازد، عامل حفظ و بقای نوع است...».(1)

از این حقیقت والا در نقش آفرینی زنان، قرآن کریم پرده برمی دارد:

«و مِنْ آیاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَکُم من انفسِکُم اَزواجا لِتَسْکُنُوا الیها و جَعَلَ بَینَکم مودّةً و رحمةً انّ فی ذلکَ لآیَاتٍ لِقومٍ یتفکّرون»(2)

«و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید، تا به ایشان آرامش یابید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. در این پندها نشانه هایی (برای حکمت الهی) است برای مردمی که تفّکر می کنند».

سکون، آرامش عمیقی است که مردان در کنار زنان و در آغوش خانواده می یابند، که در پرتو آن زندگی چون قایقی به ساحل می رسد، و اضطرابها و نگرانیها و سرگردانیها از محیط اندیشه و زندگی مردان رخت برمی بندد.

دیگر این که، خانواده مردان را با مسئولیّت و تکلیف و ضابطه گرایی

آشنا می سازد، حسّ مسئولیّت و تعهّد را به تدریج پدید می آورد و به باور مرد می دهد، و سرپرستی و مدیریت در مدار کوچکی را به او می آموزد. و این موضوع بسیار ارزشمندی است که در هیچ آموزشگاهی نمی توان بدینسان عینی و ملموس و در عین حال انسانی و عاطفی، مدیریت و تعهدشناسی را به انسانها آموخت.

۱- لذات فلسفه /۱۴۹.

۲- روم ۳۰/۲۱.

بنابراین کارآیی مردان و ایفای نقش درست در جامعه و دیگر انتظارها که از مردان هست، در پرتو خانواده و در کنار همسران به فعلیت می رسد و شکوفا می گردد، و این نقش همسری زنان است.

۲ - دیگر نقش حیاتی زن، رسالت مادری است. این نقش نیز، از مهمترین نقشهای اصولی وزیربنایی و انسان ساز است. رسالت مادری، دورانی طولانی دارد و زن از آغاز تشکیل نطفه در رحم، براستی پرورش دهنده فرزند است تا دوران مدرسه؛ و در دوران بعد گرچه فرزندان استقلالی می یابند؛ لیکن همواره و تا واپسین لحظات حیات، مادران تأثیرهایی اصولی بر راه و کارهای فرزندان دارند. البتّه نقش بسیار آشکار مادر در دوران شیرخوارگی و کودکی است. در این دوران نسبتا طولانی، همه ابعاد شخصیت کودک به دست مادر و در آغوش گرم او شکل می گیرد و کودک به آنجا که باید برسد در همین دوران می رسد، و سرمایه های اصلی را در این دوره از مادر دریافت می کند. محیطهای آموزشی نیز بر پایه ای که مادر ریخته است کار خویش را استوارمی سازند. از این رو می بینیم، در آیین اسلام توصیه های بسیاری در دوران

بارداری و پس از زایمان و شیردادن و... به مادران شده است. دستورها و راه کارهای فیزیکی، چون شیردادن و تغذیه مناسب و... و راهکارهای روحی و تربیتی و آرامشی را که برای فرزندان باید فراهم آورند. که اینها همه در ایفای نقش اصلی زن و رسالت مادری، در تربیت فرزندان بسیار مؤثر است، و زیباترین هنرنمایی زن است؛ هنر و نقشی که جز زن کسی نمی تواند این نقش را با این زیبایی بازی کند.

«باید زنِ تندرستی را که به کودکش شیر می دهد نقطه اعلای زیبایی عالم بدانیم».(1)

بـدین جهت آموزشـهای خیرخواهـانه و جانبـداریهای اصـولی و انسـانی از حقوق زن، بایـد به عظمت این بُعـد از حیـات زنـان توجهی ژرف داشته باشد، و هیچ گاه آن را فدای برخی نقشهای زودگذرِ اجتماعی نکند.

«نبوغ در مـادری همان انـدازه امکان دارد که نبوغ در سـیاست و ادب و جنگ. درباره برابری در نبوغ نبایـد از روی برابری در قدرت یا توانایی در اجرای امور با مهارت مساوی حکم کرد... بلکه برابری در نبوغ را باید از روی توانایی در اجرای مشاغل و وظایفی دانست که طبیعت بر هر یک از زن و مرد گذاشته است...».(2)

در اسلام بر نقش مادری تأکیدهای فراوان رفته، و در عظمت آن

سخنها گفته شـده است، تا پیونـد فرزنـدان با محور خانواده اسـتوارتر گردد و نظام خانواده پاینده تر شود. (در بخش: «افزون بر حقـوق» این نوشـته، از نقش مـادری سـخن خواهیم گفت). نیز می نگریم که اندیشـمندان دلسوز، که در انـدیشه سامـان یـابی اجتماعات و تمـدن بشـری هسـتند، زنان را به اصالت نقش مادری بسـیار توجه می دهنـد، و همواره تأکید می کنند که جنجال تبلیغـاتی تسـاوی زن و مرد، مبـادا زنـان را از ایفـای کامـل نقش مـادر بـازدارد کـه ایـن فـاجعه ای جـبران ناپـذیر است، که در فرزندانی که مادران را در کنار خود نمی بینند و یا در خانواده هایی که با طلاق متلاشی شده

1- لذات فلسفه /247 و 149.

2- لذات فلسفه /247 و 149.

است، نمونه های آن را بسیار می بینیم.

«... دختران جوان برای آن که مادران لایقی برای پرورش فرزنـدان شـریفی گردنـد، باید تعلیمات عالی بگیرند، نه به خاطر آن که دکترس یا قاضی یا استاد شوند...».(۱)

نیز به زنـان بایـد آموخت، که نقش مـادری اصولی ترین نقش آنـان در زنـدگی است، و تکامـل و رشـد مادی و معنوی، حتّی سلامت بـدنی آنان نیز در پرتو ایفای این نقش است: «... بنظر می آیـد که جنس ماده لااقل نزد پسـتانداران مگر بعد از یک یا چنـد آبسـتنی به کمال خود نمی رسـد. زنهایی که بچه ندارنـد، خیلی عصـبانی ترنـد و تعادل روحی و جسـمی ایشان زودتر از دیگران بهم می خورد، زنها عموماً به اهمیتی که اعمال تولید مثل

برای آنهـا دارد، واقف نیسـتند. در حالی که این عمل برای کمال رشـد ایشان ضـروری است. در این صورت منطقی نیست که توجه زنان را از وظایف مادری منحرف سازند. نبایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایده آلی را که برای پسران جوان در نظر می گیریم معمول داریم».(۲)

شعارهای آزادی و همسانی، نباید این رسالت مهم را لرزان و سست کند و آرمان والای مادری را در تیرگی فروبرد.

همه نگرانیها از آینده تمدن بشـری در نظر اندیشمندانِ واقعگرا، بیشتر متوجه مسائل خانواده، و نقش اصولی است که زنان باید بر عهده داشته

۱- انسان موجود ناشناخته /۳۱۴ و ۱۰۳.

۲- انسان موجود ناشناخته /۳۱۴ و ۱۰۳.

باشند، تا خانواده گسیخته نگردد و زنان با تمام وجود، به سکّان داری آن بپردازند. و مباد که زنان در میدان مردان و کارهای مردانه گام بگذارند و رسالت اصلی خویش و نقش زندگی ساز خود را فراموش کنند؛ رسالت و نقشی که بسیار بالاتر از انجام کارهای مردانه و تقلید از جنس مذکر است.

«... هنگامی که از آزادی تبلیغ می کنند، بدانند که مرد ناقص شدن کاری نیست؛ بلکه مهم زن کامل بودن است... اگر امروز طبیعت در حفظ خانواده و کودک ناتوان به نظر می رسد، برای آن است که زن مدتی طبیعت را از یاد برده است و شکست طبیعت همیشگی نیست».(1)

۱- لذات فلسفه /۱۵۴ و ۱۴۹.

بخش ششم: خشونت نسبت به زن

ص:۶۹

در تعالیم اسلامی، همه اشکال خشونت نسبت به همه انسانها، ممنوع است و رعایت حال افراد و رفق و نرمش در روابط اجتماعی مورد تأکیدهای فراوان قرار گرفته است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «ما مِنْ عَملٍ اَحَبُّ الی اللّه تعالی و الی رسوله من الایمانِ باللّه ِوالرفقِ بعبادِهِ، و ما من عملٍ ابغضَ الی اللّه ِ تعالی مِنَ الاِشراکِ

باللّه تعالی و العنفِ عَلی عبادهِ».(۱)

«هیچ کاری نزد خدا و پیامبر گرامی تر و محبوب تر از ایمان و رفق (نرمش و مدارا) با مردمان نیست، و هیچ کاری نزد خداوند و رسول او، زشت تر (مبغوض تر) از شرک به خدا و خشونت با مردمان نیست».

موضوع خشونت، گهگاه مورد سوءاستفاده قرار می گیرد، و از آن تفسیرهای نادرستی ارائه می شود. برای شناخت درست حدود مفهومی

خشونت، توجه به این نکته بسیار حیاتی و ضروری است که قصاص مجرمان و جهاد با کافران و به کارگیری ابزار جنگ و کاربرد شمشیر با

ص:۷۰

۱- بحارالانوار ۷۲/۴۵۷؛ به نقل از نوادر راوندی.

دژخیمان و تجاوزگران به حقوق انسانها، موضوعی حیاتی است، و سراسر قرآن و احادیث مسلمانان را به آن فرامی خواند. این موضوع بسیار روشن است؛ زیرا متجاوزان به حقوق انسان، از هیچ بیداد و ستمی پرهیز ندارند، با نهایت بیرحمی و سنگدلی می کشند و در راه منافع خویش خون می ریزند، شکنجه می کنند، و بالاترین حدّ خشونت را روا می دانند.

در برابر چنین انسانهایی، اصل عدم خشونت، مفهومی ضد انسانی می یابد و در حقیقت ترحّم بر پلنگ تیز دندان است. در برابر این انسانهای خشونت شیوه، منطق قرآن، انسانی و حیاتی است:

«... فَمَنِ اعتدی علیکم فاعتَدُوا علیهِ بمثلِ ما اعتَدی علیکمُ واتّقوا اللّه َ واعْلَموا اَنَّ اللّه َ مَعَ المتّقین»(۱)

«پس هر کس بر شما تجاوز کند به همان اندازه تجاوزش بر او تجاوز کنید و از خدا بپرهیزید و بدانید که او با پرهیزگاران است».

برای رویارویی با این خون آشامان انسان نما، تنها منطقی که کاربرد دارد منطق خشونت و شمشیر است. برخی ساده اندیشان و دلباختگان تفکر لیبرال - دموکراسیِ غرب، گمان می کنند که با موانعِ راهِ انسانهای

مظلوم و سلطه طلبی های جهانخواران، با منطق و اخلاق می توان مقابله کرد و با اصل عدم خشونت و نرمش جلو سدسازان راه انسان را می شود گرفت. تمام عینیتها و واقعیتهایِ عصر حاضر و تاریخ گذشته، این پندار را باطل می سازد و سراسر تاریخ انبیا نیز این اندیشه را تکذیب می کند.

۱- بقره ۲/۱۹۴.

پیـامبر اسـلام که «رحمهً للعـالمین» است و «بُعثتُ لا ـتمّم مکـارم الاخلاـق: من برای اتمام مکارم اخلاق برانگیخته شـدم» شـعار اوست؛ ۸۳ جنـگ تـدارک دیـد، حتّی با مخالفان داخلی، نیرو به کار برد، و در برابر مسـلمانانی که به بعضـی از احکام اسـلام گردن ننهادنـد، برخوردی انقلاـبی و قاطع داشت. این سـخن پیامبر (ص) راه مسـلمانان را نیک روشن می کنـد: «الخَیر کلُّه فی السَّیفِ و تحتَ ظِلِّ السَّیف ولایُقیمُ الناسَ الاّ السَیف، والسُیوف مَقالیدُ الجنَّهِ والنّار».(۱)

«نیکی، تمام نیکی، در شمشـیر و در سایه شمشـیر قرار دارد، و مردم جز با شمشـیر راست نگردنـد، و شمشـیرها، کلیـد بهشت و دوزخ است».

از امام باقر(ع) نیز همین اصل حیاتی بازگو شده است: «الخیرُ کلُّهُ فی السیفِ و تحتَ السیفِ و فی ظلِّ السیف...».(۲)

«تمام نیکیها در نیرو و شمشیر و زیر شمشیر و در سایه شمشیر نهفته

است...».

آن پیشوای بزرگ انسـان، به عنوان بزرگترین آموزگـار اخلاـق و تربیتهـای الهی - انسانی، تمام نیکیها را در سایه شمشـیر و با کاربرد نیرو، تحقق پذیر می داند، و ابزار قدرت را تنها راه برای پیدایی آرمانهای صـلح جویانه و اخلاقی و انسانی می شـمارد. پیامبرِ انسان شناس، می داند که انسانهای دژخیم شده و منافع طلب، جز با شمشیر به حق تن ندهند، و از خیانت و جنایت و قتل و غصب و تحمیل و استثمار دست برندارند. در

ص:۷۲

۱- وسائل الشیعه ۱۱/۵ و ۹.

۲- وسائل الشیعه ۱۱/۵ و ۹.

روزگار ما نمونه های بسیار روشن این جنایتکارانِ تجاوزگر را می بینیم که هر روز با ملتهای مظلومِ جهان سوم چه می کننـد. بـا بهـای نفت چه کردنـد؟ بـا قیامهـای مردمی چه کردنـد؟ کمپانیهـای مواد خوراکی و دارویی چگونه از این ابزار برای اعمال فشار و سـلطه خود اسـتفاده کردنـد و کالاها و مواد ضـروری حیات کودکان و زنان را به بـدترین ابزار خشونت تبـدیل کردند. سازندگان ابزار جنگی، میان انسانهای بیگناه جنگ راه انداختند تا سـلاحهای آنان به فروش برسد یا ویروس بیماریهای انسانی و دامی و گیاهی را پخش کردند تا تولیدات دارویی آنان مصـرف شود؛ و دیگر روشـهای ضد انسانی که شمارش فهرست وار آنهـا به کتابهـایی نیـاز دارد. اکنون در برابر اینگونه خشونت گرایی که در طول تاریـخ چنـدین هزارسـاله انسـان سابقه نداشـته است؛ از اصل عـدم خشونت دم زننـد، و در برابر این همه بی فرهنگی و بیدادگری، منطق و اخلاق انسانی را پیشـنهاد کنند، به معنای دور کردن نسل جوان و حماسه ساز از اصل مبارزه و شهادت طلبی

و ایثار است، درهم شکسـتن عنصـر مقاومت است و در نتیجه خشـکاندن ریشه های انقلابی بودن و هموارسازی راه برای سلطه طلبانِ ضد بشر است.

بازمی گردیم به سـخن والای پیامبر بزرگوار اسلام که عُنف و زورگویی و خشونت با بندگان خدا، بدترین کار است و برابر با شرک به خـدا. این با بنـدگان خـداست؛ یعنی انسانهای متعهّد، حق شـناس و مسـئولیّت پذیر، نه بیدادگران خون آشام و قانون شکن. بنابراین باید در برابر انواع تبلیغها و تلقینها هوشیار بود، و در کاربرد واژه های به ظاهر

زیبا و فریبا دقت کرد، که در چه مورد به کار می رود و چه هدفی را پی می گیرد.

آری در اسلام خشونت و تحمیل و زورگویی محکوم است حتّی نیازردن هر موجود زنده ای نیز در اسلام آموزش داده شده است:

امام صادق علیه السلام: «فازَ واللّه ِالْاَبْرارُ، اتدری من هم؟ هم الذین لایُؤذونَ الذَّر».(1)

«به خدا سوگند که نیکان رستگار شدند. آیا می دانی ایشان کیانند؟ آنان کسانی اند که مورچه بسیار کوچکی (که با چشم به سختی دیده می شود یا هر موجود ریزی) را آزار نمی رسانند».

اینها در جای خود ثابت است. مراتب کمتر از خشونت، یعنی هرگونه

آزاررسانی یا نوعی اعمال و رفتار یا گفتاری که مایه چندش و ناخشنودی دیگران شود، نیز در اسلام، سرشتی شیطانی شمرده شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «مَنْ آذی مؤمنا فَقَدْ آذانی و مَنْ آذانِي فَقَدْ آذَی اللّه، و مَن آذی اللّه فهو ملعونٌ فی التوراهِ و الانجیلِ، و الزبورِ و الفرقانِ».(2)

«آن که به مؤمنی آزار رساند، مرا آزار کرده است، و آن که مرا آزار دهد، خدای را آزار داده است، و آن که خدای را آزار داده، در تورات و انجیل و زبور و قرآن، نفرین شده است.»

امام صادق علیه السلام: «قال اللّه عزّ و جلّ: (لِیأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنّی مَنْ آذی عبدی

۱- بحارالانوار ۷۵/۱۵۲ و ۱۵۰.

۲- بحارالانوار ۷۵/۱۵۲ و ۱۵۰.

المؤمنَ).(۱)

خداوند می فرماید: «آن که بنده مؤمن مرا بیازارد، آگاه باشد به جنگ از ناحیه من».

اهانت و توهین نیز نسبت به انسانها در منطق اسلام مردود است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «اَذَلُّ الناسِ مَن اَهانَ النّاسَ».(۲)

«پست ترین مردم کسی است که به مردم توهین کند».

بیم رسانی و غمگین ساختن نیز دور از اسلام و دین باوری است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «مَنْ اَحْزَنَ مؤمِناً ثمَّ اَعْطاهُ الدنیا لم یَکُنْ ذلِکَ کفّارَتَهُ و لم

یُوجَرُ علیه».(۳)

«آن که انسان مؤمنی را غمگین سازد، اگر همه دنیا را به او بدهد جبران کارش نمی شود و پاداشی نیز (در این بخشش دنیا) ندارد».

و سرانجام هرگونه کردار یا گفتاری که انسان دیگر را ناخوشایند باشد و به نوعی ناانسانی جلوه کند، روا نیست:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «... وَ مَنْ دَفَعَ مُؤمِناً دَفْعَةً لِیُذِلَّهُ بِها اَوْ لَطَمَهُ لَطْمَةً اَوْ اَتی الیهِ اَمْرا یَکْرَهُهُ، لَعَنَتْهُ الملائِکَهُ حتّی یُرْضِیَهُ مِنْ حَقِّه و یَتُوبَ و یستغْفِر...».(۴)

«آن که مؤمنی را به قصد تحقیر (از نزد خویش) براند یا به او سیلی بزند، یا با او برخوردی ناخوشایند داشته باشد، ملائکه او را نفرین

۱- کافی ۲/۳۵۰.
۲- بحارالانوار ۷۸/۱۹۲.
۳- بحارالانوار ۷۵/۱۵۰.
۴- علل الشرایع ۲/۲۱۰.

کنند، تا آنگاه که آن مؤمن را نسبت به حقش راضی کند و از کردارش (نسبت به او) توبه کند و آمرزش بخواهد...».

یاد کردیم که مؤمن یعنی زن و مرد مؤمن، و همه این احکام هر دو جنس را در برمی گیرد، و در روابط خانوادگی بر لزوم آن افزوده می شود.

این در کلیت تفکر اسلامی است؛ لیکن با بررسی آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم السلامدرباره زن، به تأکیدهای فراوانتری در دوری از خشونت برمی خوریم. (این موضوع را مشروح تر در بخش: «افزون بر حقوق» خواهیم دید).

قرآن می گوید:

«... وَ عاشِرُوهُنَّ بِالمعروفِ...»:(۱)

«با زنان به نیکی (و مهربانی) رفتار کنید...».

حتّی در مواردی که سخن از طلاق و جدایی از زن پیش می آید، قرآن بر معروف تأکید می کند:

قرآن کریم:

«وَ اِذا طلّقْتُمُ النساءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَامْسِکُوهُنَّ بِمَعْروفٍ اَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْروفٍ ولاتُمسکُوهُنَّ ضِرارا لَتَعْتَدُوا وَ من یَفْعَل ذلِکَ فَقَد ظَلَم نَفْسَهُ ولاتَتَّخِذُوا آیاتِ اللّه هُزُوا...»:(۲)

«هر گاه زنان را طلاق دادید و مهلتشان سر آمد، یا آنان را به نیکو وجهی نگه دارید یا به نیکو وجهی رها سازید و برای این که بدانان

۱- نساء ۴/۱۹.

۲- بقره ۲/۲۳۱ و ۲۳۳.

زیان برسانید در خانه نگاهشان مدارید و هر کس که چنین کند به خویشتن ستم کرده است و آیات خدا را به ریشخند مگیرید...»

طلاق و جدایی نوعا با آزارها، کینه ورزیها و برخوردهای ناهنجارِ جانبی همراه است. قرآن از این موضوع پیشگیری می کند و می گوید: زنی را که می خواهید طلاق بدهید، باید با رعایت اصل «معروف» از او جدا شوید و مباد در این حال آنان را آزار دهید یا زیان برسانید و یا رفتاری خشونت آمیز داشته باشید.

بنابراین، در قهر و آشتی معیار و ضابطه رفتاری با زنان اصل

«معروف» است.

در آیه دیگری نیز که سخن از دوران شیر دادن به فرزندان است، قرآن بر «معروف» تکیه می کند، و تأمین نیازهای مادران را در چارچوب «معروف» مورد تأکید قرار می دهد:

قرآن کریم:

«.. وَ عَلَی الْمَوْلودِ لَهُ رِزقُهُنَّ و کِسْوَتُهُنَّ بِالمَعْرُوفِ...»:(۱)

«بر عهده صاحب فرزند است که خوراک و لباس زنان را به وجهی نیکو تأمین کند...».

تأمین نیازهای زنانِ بچه دار باید با معیار «معروف» باشد نه مقدار لازم و ضروری؛ بلکه بیش از آن. اکنون با این تأکیدهای قرآن بر معیار «معروف» در رفتار با زنان، حدود معنای معروف باید روشنتر بررسی شود که آیا «معروف» همان حق و قانون و عدل است یا چیزی برتر و

ص:۷۷

۱- بقره ۲/۲۳۱ و ۲۳۳.

گسترده تر از قانون و عدالت است.

واژه «معروف» که در تعالیم دینی بسیار آمده است، و دستور

اجتماعی «امر به معروف» نیز با این واژه تبیین شـده است، معنایی ژرفتر و گسترده تر از قانونمنـدی و عدل گرایی دارد، و چنان که «معروف» شامـل حق قـانونی و عادلاـنه می شود، همچنین کارهـای ارزشـی و اخلاـقی و انسـانی را نیز در برمی گیرد. یعنی رفتاری افزون بر حق و عدل که نوعی

نیکوکاری و شایسـته ارزشـهای متعالی انسانی است. پس اگر گفته شود با زن به حق یا به عدالت رفتار کنید، یعنی حق عادلانه او را بدهیـد و اگر گفته شود با «معروف» با او رفتار کنید، یعنی بیش از حق به او رسـیدگی کنید و بدانسان و تا آن اندازه با او نیکی کنید که اقتضای اخلاق انسانی و ارزشـهای اسلامی است. و به تعبیر دیگر یعنی از تکلیفهای واجب گامی فراتر نهید و به مستحبات نیز در این رابطه عمل کنید.

در مجمع البحرین آمـده است: «معروف نـام فراگیری است برای هر کـاری که موجب اطـاعت خـدا و یـا نزدیکی به او و نیکی نسبت به مردم باشد و نام هر کاری است که نیکی و شایستگی آن در قانون شرع و یا قانون عقل پذیرفته شده است...».(1)

امین الاسـلام طبرسـی نیز می گویـد: «معاشـرت با معروف، یعنی رفتاری طبق دسـتور خدا و ادای حقوق زنان در تأمین نیازها و نیکوگفتاری و نیکورفتاری با آنان. نیز گفته شده است: معروف این است که زنان را

۱- مجمع البحرین ۳/۱۵۹ و ۲۵.

نزنید و سخن زشت نیز به آنان نگویید و در رویارویی با ایشان گشاده روی باشید...».

بنگرید که اضافه بر حق و عدل، رفتار و گفتار نیک و گشاده رویی و رعایت معیارهای اخلاقی و ارزشی نیز در حوزه مفهوم «معروف» است.

توجه به این نکته نیز اهمیّت دارد (چنان که برخی از فقهای عصر گفته اند) که تعبیر «معروف» و آیات آن، به شیوه و سبکی است که قانون عام و کلی را می رساند، و با هیچ تخصیص و تقییدی سازگاری ندارد. یعنی نمی توان گفت: نسبت به زنان با معروف و نیکی رفتار کنید مگر در فلان مورد که در آنجا شیوه معروف را کنار بگذارید، و راه منکَر را در پیش گیرید. چنین تقییدی با آیات «معروف» بکلی ناسازگار است. بنابراین معروف اصلی کلی است که هیچ تخصیصی را نمی پذیرد، و تنها قانون عام اسلامی در مجموع روابط با زنان است.

بالاترین حدّ سازش و گذشت نسبت به زنان این فرموده قرآن است:

«... فَاِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسی اَنْ تَکْرَهُوا شیئا وَ یَجْعَلَ اللّه ُفیهِ خیرا کثیرا...»:(1)

«و اگر شما را از زنان خوش نیامد، چه بسا چیزها که شما را از آن خوش نمی آید در حالی که خدا خیر زیادی در آن نهاده باشد...».

امین الاسلام طبرسی می گوید: «.. در این که زنان را با ناخواهانی و ناخوشایندی نگاه دارید خیر کثیر نهفته است... و این آیه تشویق و تحریک شوهرانی است (که دوست ندارند با همسرانشان زندگی کنند) به

۱- نساء ۴/۱۹.

صبر و شکیب و سازگاری و پرهیز از جدایی و طلاق. و این صبر تا آنجاست که بیم زیانی بر نفس یا دین و یا مال نباشد...».(۱)

این دستور به مردانی است که با عدم توافق اخلاقی، یا عاطفی و یا مسائل دیگری که با همسرانشان دارند، روی به طلاق می آورند و در برابر نفس خود مقاومت نمی کنند و در راه سازش با زنان شکیب نمی ورزند و از برخی خواسته هایشان صرفنظر نمی کنند.

نیز قرآن کریم از آزاررسانی به زنان شدیدا نهی کرده است:

«والّذین یؤذونَ المؤمنینَ والمؤمناتِ بغیرِ ما اکتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهتانا وَاِثما مبینا»:(۲)

«و کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بی هیچ گناهی که کرده باشند می آزارند، تهمت و گناه آشکاری را بر دوش می کشند».

با توجه به این که این آیه، پس از آیه ای قرار دارد که آزاررسانی به خدا و پیامبر (ص) را مطرح کرده است، نکوهیده بودن آزار زنان بیشتر روشن می شود.

اینها نمونه ای از آیاتی بود که از هرگونه خشونت علیه زن بطور قاطع بازمی دارد.

در احادیث نیز این موضوع بسیار مطرح گردیده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله به روایت امام باقر علیه السلام: «اَیَضْرِبُ احدُکُم المرأةَ ثُمَّ یَظَلُّ

۱- مجمع البیان ۳/۲۵.

۲- احزاب ۳۲/۵۸.

مُعانِقَها».(۱)

«آیا زن را کتک می زنید، سپس می خواهید با او هم آغوش باشید؟!».

اکنون این سؤال پیش می آید که در قرآن کریم چرا زدن زن مطرح شده است، در این آیه کریمه:

«... والّتی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهجُرُوهُنَّ فی المضاجِعِ واضْرِبُوهُنَّ فَاِنْ اَطَعْنَکُمْ فَلاتَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبیلاً».(۲)

«و آن زنان را که از نافرمانیشان (در رابطه زناشویی) بیم دارید، اندرز دهید، و از خوابگاهشان دوری کنید و (سپس) آنان را بزنید اگر فرمانبرداری کردند، پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید».

اسلام اطاعت زن از شوهر را در مسائل ویژه زن و شوهری، لازم و تکلیف می داند، و این را حقی برای شوهر می شناسد. اهمیّت و ضرورت این حق و لزوم برآورد این نیاز پوشیده نیست. این نیاز در صورتی که برآورده نشود و با گستاخی برخی زنان روبرو گردد، ممکن است با خشونتهای فراوانی روبرو شود، زیرا که نوعا و بطور طبیعی قدرت مرد بیشتر است. حال قرآن کریم دایره آن را محدود کرده و از هرگونه زیاده روی برای اِعمال خواست شوهر (بویژه با توجه به مفهوم این ضرب) مانع گردیده است و برای آن شیوه قانونی (مراحل و اندازه) معین کرده است، تا به زیاده رویهای ظالمانه ای نینجامد. بنابراین ضرب در صورتی است که خلافی صورت گرفته باشد و آن هم خلاف در روابط

۱- وسائل الشیعه ۱۴/۱۱۹.

۲- نساء ۴/۳۴.

ویژه زن و شوهری.

موضوع دیگری که در خور ژرفنگری است، چگونگی این «ضرب» است. حدود و کیفیت ضرب در احادیث و تفاسیر مشخص شده است و چنین گفته اند که منظور زدن بسیار نرمی است که هیچ گونه اثری برجای نگذارد.(۱) برای تبیین بیشتر حدود آن و جلوگیری از هرگونه زیاده روی، امام صادق(ع) آن را به زدن با مسواک تفسیر فرمودند:

امام صادق(ع): «... اِنَّهُ الضربُ بالسِواک(۲): منظور از زدن در آیه، زدن با مسواک است».

و این براستی نوعی اعلان تنفر و مخالفت اخلاقی است نه تنبیه بدنی.

نیز باید توجه داشت که همین مقدار برخورد، باید پس از دو مرحله اخلاقی و تربیتی انجام گیرد. این دو مرحله در متن همین آیه تبیین گشته است:

۱. فعِظوهُنَّ: به آنها پند دهید.

۲. واهجُرُوهُنَّ فی المضاجع: از خوابگاهشان دوری کنید.

دوری از خوابگاه نیز که ممکن بود به زیاده رویهایی بینجامد و به دوریهای درازمدت بکشد، به حدّاقل آن، تفسیر شده است که از خشونت برخی جدایی ها و بی اعتنایی ها مانع گردد.

امام باقر(ع): «.. یُحَوِّلُ ظَهْرَهُ اِلَیْها:(۳) پشت به زن بخوابد» نه دوری زیاد

۱- مجمع البیان ۳/۴۴.
۲- مجمع البیان ۳/۴۴.
۳- مجمع البیان ۳/۴۴.

و یا به اطاقی دیگر رفتن و یا ترک خانه و...

پس در دوری از خوابگـاه زنـان نیز از هرگونه خشونت و زیـاده روی منع گردیـده است. بنـابراین طبق منطق عقل و شـرع، اگر زنـان از ابتـدایی ترین و ضـروری ترین حق میان خود و شوهرانشان سـرباز زدنـد، (یعنی نشوز) نخست با دو واکنش اخلاقی و آموزشـی روبرو می گردنـد و سـپس بـا مرحله ای تنبیهی، بـا همـان مقـدار و در چـارچوب معینی که امام صادق(ع) مشـخص کردند، با او برخورد می شود و نه بیشتر.

این نکته نیز قابـل دقت است که برخی فقیهـان مطرح کردنـد که اطـاعت زن از شوهر، تنهـا در مورد همـان رابطه ویژه است و حتّی اگر اسـتمتاعات و لذتجویی های دیگری در شـرع مجاز شـمرده شده باشد، اطاعت در آنها لازم نیست؛ زیرا دلیلی نداریم که تن دادن زن به همه انواع لذتجویی ها واجب باشد، تا تن ندادن به برخی از آنها «نشوز» شمرده شود.(۱)

اصـل تمکین و نشوز در مسائـل زنـاشویی که موضوعی ثـابت است؛ نیز بایـد با خشونت و زیان رسانی همراه نباشـد و با اصـل «لاضرر» سنجیده شود که برآورد خواسته مرد از زن، موجب ضرر و زیانی به زن نباشد.

امام صادق علیه السـلام: «... سألت اباعبداللّه(ع) عن قول اللّه –عزّ و جلّ – «لاتُضارَّ والدهٌ بولدِها ولا مولودٌ له بِوَلِدِهِ» قال: کانَتِ المراضِعُ تُدافِعُ

اِحْداهُنَّ الرجُلَ اِذا اَرادَ... فنهی اللّه ٔعن ذلِکَ اَنْ یُضارَّ الرجلُ المرأهَ، و المرأهُ

۱- آیه اللّه سیّد محسن حکیم رحمه الله، مستمسک العروه الوثقی ۱۴/۶۴.

الرجلَ».(1)

«راوی می گویـد: از این فرموده خداونـد از امام صادق(ع) پرسـیدم: «نبایـد هیـچ مادری بخاطر فرزنـدش زیانی ببینـد و نه هیچ پـدری بخاطر فرزنـدش...» امام فرمود: برخی زنان شـیرده، مانع تقاضای شوهرانشان می شدنـد و... خداوند از این نهی کرد که مردی به همسرش زیان برساند یا زنی به شوهرش».

حتّی اگر این حدیث خاص در مورد ممنوعیت ضـرررسانی به زن نبود، قانون عام و کلی «لاضـرر»، همه موارد ضـرر و زیان را دربرمی گیرد. چون بنابر کلیّت معنای: «لاضرر»، هرگونه ضرر و زیانی در روابط اجتماعی و خانوادگی و فردی ممنوع است.

ص:84

1- وسائل الشیعه 14/137.

بخش هفتم: روانشناسی اختلافی

اشاره

ص:۸۵

مسائل مربوط به روانشناسی زن، به عنوان روح انسانی، بسیار پیچیده و رازوار و بیکرانه است، بویژه با توجه به وجه تمایزها و اختلافهایی که روحیه زنانه و مردانه دارد.

ارزیابی وجه تساوی ها و یگانگی ها و وجه تمایزها و دوگانگی ها، موضوعی مهم است؛ زیرا که جنس نرینه و مادینه در عین حال که یگانه هستند و دارای روحی انسانی، وجه تمایزهایی اصولی نیز دارند که درخور ژرفنگری و کاوشگری است، و بررسی ابعاد روان زن، از این دیدگاه نیز کاری کارِستان است، و متخصصان پرحوصله و اندیشمندان ژرف اندیشی می خواهد که در پهنه روان زن گام بگذارند و به بررسی و تحقیق بپردازند، و وجه تمایزهای آن را مشخص کنند.

در این زمینه بررسیهایی انجام گرفته و کتابهایی نیز به نگارش آمده است که باید این حرکت علمی بیش از پیش ادامه یابد و دانشمندان مسلمان این موضوع را در رابطه با تعالیم اسلامی ارزیابی کنند. این بررسیها موجب می گردد که حقوقدانان و جامعه شناسان، در تعیین

جایگاه زن به کجراهه نروند و راهی به افراط یا تفریط نپیمایند.

ص:۸۶

نخستین موضوع، شناخت واقعیت تردیدناپذیر اختلافها و دوگانگیهاست؛ همین که عینیت خارجی دو جنس زن و مرد است، و بررسیهای علمی آن را اثبات می کند: «زیست شناسان را عقیده بر این است که زن و مرد، تفاوتهای بنیادی دارند. بدین معنا که تفاوتهای آنها در درجه اول ارثی است نه محیطی. آنها معتقدند که هر سلول بدن زن با هر سلول بدن مرد تفاوت دارد. آنها قبل از آن که به دنیا بیایند، و تحت تأثیر نفوذهای اجتماعی قرار گیرند، کاملاً تمایز پیدا می کنند و برای زن یا مرد شدن آماده می شوند. به قول استاد دکتر محمود بهزاد: اگر اوضاع اجتماعی موجب تفاوت زن و مرد می شود فقط آنچنان را آنچنانتر می کند».(۱)

«زن و مرد تنها به همین جهت که از دو جنس نر و ماده اند، برخلاف تمام تبلیغات هواداران افراطی تساوی حقوق زن و مرد، دارای کارکردها و فونکسیون های زیستی و جهان بینی و روحیات مختلفی هستند؛ به طوری که روانشناسان امروز به موازات تقسیم جسمانی انسان به دو بدن نرینه و مادینه، به تعیین دو روحیه نرینه و روحیه مادینه پرداخته اند».(۲)

حتّی در اجتماعاتی که اصل تساوی را در همه پهنه های زندگی، میان دختر و پسر پیاده کردند، نتوانستند این دوگانگیها را که در عینیت زندگی

۱- دکتر حمزه گنجی، روانشناسی تفاوتهای فردی /۱۹۰، چاپ ششم، انتشارات بعثت، ۱۳۷۵.

۲- و نمی دانند چرا؟ /۸۸.

خود را بخوبی نشان می دهد، انکار کنند.

«در ممالکی مانند ایالات متحده امریکا که ارتقاء مقام اجتماعی زن بطور واضحتری صورت می پذیرد، معمولاً پسرها و دخترها در تمام موضوعات مختلف شرکت می کنند. با این حال اغلب مربیان وجود اختلافات اساسی بین پسران و دختران دبستانی را بدون آن که تعریف روشنی از آن داشته باشند، قبول دارند. مربیانی که مسئولیّت اداره پیاپی کلاسهای دخترانه و پسرانه و بازرسانی که در یک دوره از هر یک از این کلاسها به کلاسهای دیگر سر می زنند، گاهی از تقابل در دو جامعه و لزوم انطباق مجدد آنان سخن می گویند. ولی مسأله اختلاف بین دو جنس در یک کلاس مختلط، که تا اندازه ای در تمام روستاها وجود دارد، با اهمیّت و اَشکال هر چه تمامتر به چشم می خورد... اختلافات بدنی و ذهنی که واقعا بین اکثریت مردها و اکثریت زنها وجود دارد، و اختلاف نقشهای اجتماعی حاصل از آنها، به پیدایش فکر «نمونه های مذکر و مؤنث» منجر شده است، که بدون شک یک امر مجرد و ذهنی است؛ ولی به همان اندازه هم مؤثر می باشد. از طرف دیگر، هر فرد بزودی درمی یابد که در تمام دوره حیات خود به یکی از این نمونه ها متعلق است. و این امر چه قبول

شود و چه ردّ شود، همانطور که خواهیم دید، در رفتار فرد و خصوصا در سازش اجتماعیش، مانند سازش خانوادگی، تحصیلی یا شغلی، نقش مؤثری بازی می کند...».(۱)

ص:۸۸

۱- هانری پیرن - موریس دوبس، روانشناسی اختلافی /۱۹۷ و ۲۰۲، ترجمه دکتر محمّد حسین سروری، ۱۳۶۲.

جنسیت نه تنها در اَشکال آشکار آن؛ بلکه در سراسر هستی زن یا مرد تأثیرگذار است، و تمایزهایی را موجب می گردد به گونه ای که «می توان به درستی انتظار داشت که اختلافاتی از مقوله بدنی بارزترین اختلافات باشند.» ترمن گفته است که: «هر سلول بدن انسانی حامل علامت جنس خود می باشد...»(۱)؛ «... یکایک سلولهای بدنش، همچنین

دستگاههای عضوی و مخصوصا سلسله عصبی، نشانه جنس او را بر روی خود دارد».(۲)

بی تردید، مناسبات و تأثیرگذاریهایی میان اشکال و جنبه های بدنی و روحیات انسانها وجود دارد. ریخت ها، شکلها، اندازه، قد، وضع جمجمه، مجموعه استخوانها، ماهیچه ها، مغز و دیگر اعضا، صرفنظر از اختلاف عضوی و فیزیولوژیکی که در دو جنس دارد، در مسائل روانی و فکری نیز تأثیراتی ژرف می گذارد. تفاوتهای قد، وزن، شکل و بسیاری از ویژگیهای فیزیولوژیکی دیگر، تفاوتهای شخصیت را آشکار

می سازند، یا دست کم پیش درآمدی برای آن است.

اصولاً در روانشناسی حتّی روانشناسی جنس واحد، این موضوع کاملاً پذیرفته شده است که وضعیت بدنی در چگونگیهای روانی تأثیرگذار است. از این رو، در روانشناسی به دسته بندیهای روانی براساس اَشکال و تیپها می پردازند و برای تیپ بطنی یا تیپ استخوانی یا

۱- روانشناسی اختلافی /۱۹۷ و ۲۰۲.

۲- انسان موجود ناشناخته /۱۰۰.

تیپ عضـلانی، یا بلندقد و کوتاه قد و... روحیات متفاوتی قائلند، و هر یک دارای ویژگیهای مخصوص به خود هسـتند، که در ارتکاب جرم، اسـتعداد آموزش، ذوق هنری و نوع گرایشـها تأثیر دارد، و انسانهای درونگرا و برونگرا در روانشناسـی، از همین زمینه های بدنی پدید آمده است.

«.. شکل ما، معرف عادات فیزیولوژیکی و حتّی طرز تفکر عادی

مـاست... در چهره حتّی می توان چیزهـایی عمیقتر از فعالیتهـای بـاطنی را خوانـد و نه تنهـا از آن معایب یا فضائل و ذکاوت یا بلاهت و احساسات و عادات مخفی شخصـی را دریافت؛ بلکه ساختمان جسم او و حساسیت وی را برای ابتلای به بیماری های جسـمی و روانی نیز شـناخت... کسـی که راه تحقیق را می دانـد، در چهره هر کس توصـیف کـاملی از جسم و جـان او را می خوانـد... نبایستی کورکورانه به خاطر تأمین زیبایی و نیرومنـدی عضـلات، اندازه های بدن را تغییر داد؛ زیرا هر تغییر کوچکی در حجم، موجب پیـدایش تحولات عمیقی در فعالیتهای فیزیولوژیکی و روانی ما خواهـد گردیـد. عموما افراد خیلی حساس و پرکار و پرمقاومت حجیم

نیسـتند، و این قضـیه در مورد نوابغ نیز صـدق می کنـد... مخصوصا شـکل و حرکات و قیافه... معرِف صـفات و نیروی بدنی و آئینه شعور ماست... فعالیتهای روانی، محققا با فعالیتهای فیزیولوژیکی بدن بستگی دارد...».(۱)

اکنون ذیل عناوینی، فهرست وار، به برخی از تفاوتهای دو جنس

۱- انسان موجود ناشناخته /۷۴ و ۱۵۲.

آ – رشد دختر و پسر

متخصصان می گویند: «.. رشد دختران سریعتر از پسران است، به این معنا که رشد استخوان بندی، رویش دندانها و رشد غدد تناسلی در آنها سریعتر از پسرهاست. سبقت متوسط دخترها از پسرها که در حدود یک یا دو سال می باشد، در تمام مدت کودکی و بلوغ پایدار است...».(۱)

ب – قدرت بدنی و توان کاری

بیگمان در موجودات زنده، انسانی یا حیوانی، قدرت و توان بدنی جنس نرینه بیشتر است؛ از این رو، برای تلاشهای سخت و توانفرسا بیشتر آمادگی و کارآیی دارد، و عرصه های عملی، آن گاه که دشوارتر و خطرآفرین تر باشد میدان جنس مذکر است. «... پسرها از لحاظ ظرفیت

حیاتی، و خصوصا از لحاظ نیروی عضلانی، در تمام سنین از دختران بالاترند... (به استثنای بین ۱۱ تا ۱۴ سالگی که در این موقع یک برتری خفیف زنانه در دختران دیده می شود)، بالاخره فعالیت حرکتی پسران از فعالیت حرکتی دختران در تمام سنین عمر بیشتر است».(۲)

«در دوران کودکی کفل دخترها پهن تر از کفل پسرهاست. با شروع دوران بلوغ این تفاوت بیشتر می شود. برعکس استخوان پسرها کلفت تر

۱- روانشناسی اختلافی /۲۰۲ و ۲۰۳.

۲- روانشناسی اختلافی /۲۰۲ و ۲۰۳.

و بزرگتر می شود. بـافت عضـلانیشان بیشتر و شـانه ها هم پهن تر می شود. تا حـدودی به همین دلیل پسـرها قوی تر از دخترها می شونـد. و این قوی بودن را بعـدها هم حفـظ می کننـد. از علتهـای دیگر قوی تر بودن مردهـا با در نظر گرفتن جثه شان این است که قلب و ریه آنـان بزرگـتر از قلب و ریه زنـان است. در مقـایسه بـا زنـان، دارای فشـار خون سیسـتولی بالاـتری هسـتند، توانایی بیشتری در انتقال اکسـیژن به خون دارند، و به هنگام استراحت ضربان قلبشان آهسته تر از زنها است. در ضمن آنان در مقایسه با زنان مقاومت شیمیایی بیشتری در مقابل خستگی ناشی از ورزش دارند...».(۱)

ج – غدد جنسی و تولید مثل

وضـعیت غـدد تناسـلی در زن و مرد، متفـاوت است، و هر یـک به گونه ای متمـایز از دیگری سازوکـار بقای نسل را بر عهـده دارنـد. از نظر زمـانی نیز تمایز زیادی میان راه کارهای مادینه و نرینه وجود دارد، و مسائل جانبی دیگری چون تأثیرات ژنتیکی و خلق و خویهای وراثتی که بسـیار پرژرفا و رازوار و شـگفت انگیز است. مهمتر این که این موضوع بسـیار مهم که از پیچیـده ترین شاهکارهای آفرینش است، در همین جا پایان نمی یابد؛ بلکه تأثیرهای شگرفی در مجموعه سازمان وجودی زن

۱– پاول هنری ماسن و همکاران، رشد و شخصیت کودک /۵۳۵، ترجمه مهشید یاسائی، چاپ اول، نشر مرکز، ۱۳۶۸.

و مرد (تنی و روانی) برجای می گذارد و این تمایزها و تفاوتها از افراد نوع انسانی، دو موجود کاملاً متمایز می سازد. بر بُعد عاطفی دو جنس تأثیر می گذارد، بر بُعد روانی نیز مؤثر است؛ ذهن و هوش نیز از این تفاوتها اثرپذیر است، حتّی در ذوق و سلیقه و احساس هنری انسانها نیز تأثیرهایی ژرف دارد؛ و سرانجام در شخصیت زن و مرد مؤثر است و از دو جنس، دو شخصیت متمایز و دوگانه می سازد.

قلم را به دست متخصصان می سپاریم: «یکی از علل اصلی این امر که زنان نسبت به مردان دارای تغییر حالات بیشتری می باشند این است که مقدار استروژن آنها هر سی روز یک بار از مقدار تقریبا صفر به بالاترین حد رسیده و دوباره تبدیل به صفر می شود... اکثریت زنان یک چنین تغییر دهشتناکی را با حلمی قابل تحسین تحمل می نمایند. اگر هورمون جنسی مردان را دوبار در ماه از آنان گرفته و دوباره بدانها بازپس

می دادند، مسلم بدانید که وضعیت دنیا خیلی بدتر از این حالت کنونی خود می شد؛ زیرا دنیا را فعلا مردانی اداره می کنند که مثلاً مقدار هورمون جنسی آنها ثابت بوده و تغییری نمی کند».(۱)

«... غدد تناسلی نه تنها وظیفه حفظ نسل و نژاد را برعهده دارند، بلکه در تشدید فعالیتهای فیزیولوژیکی و روانی و معنوی ما نیز مؤثرند. مابین خواجه ها هیچ گاه فلاسفه بزرگ و دانشمندان بزرگ و حتّی جنایتکاران

۱- دیوید، روبن و جرج رایلی اسکات و اریک. و. جانسون، دانستنیهای زناشویی /۲۸۴، ترجمه کیومرث دانشور، چاپ دوم، انتشارات کوشش، ۱۳۷۷.

بزرگی پیدا نشده است. بیضه ها و تخمدانها اعمال پردامنه ای دارند. نخست این که سلولهای نر یا ماده می سازند... در عین حال موادّی ترشح می کنند، و در خون می ریزند که در نسوج و اندامها و شعور ما خصایص جنس مرد یا زن را آشکار می سازد. همچنین به تمام اعمال بدنی ما شدت می دهند.

ترشح بیضه ها موجِد تهوّر و جوش و خروش و خشونت می گردد. و این همان خصایصی است که گاو نر جنگی را از گاوی که در مزارع برای شخم به کار می رود، متمایز می سازد. تخمدان نیز به همین طریق بر روی وجود زن اثر می کند. ولی فقط در یک دوره از زندگی او فعالیت دارد و در دوران یأس کوچک می شود و از کار بازمی ایستد. به علت کوتاهی زمان فعالیت تخمدان، زن در پیری از مرد شکسته تر به نظر می رسد، برعکس

بیضه ها تا پایان عمر فعّال می مانند.

اختلافی که بین زن و مرد موجود است، تنها مربوط به شکل اندامهای جنسی آنها و وجود زهدان و انجام زایمان نزد زن و طرز تعلیم خاص آنها نیست؛ بلکه نتیجه علتی عمیقتر است، که از تأثیر مواد شیمیایی مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی می شود.

به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می کنند، که هر دو جنس می توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسئولیّت های یکسانی به عهده بگیرند. زن در حقیقت از جهات زیادی با مرد متفاوت است...

سلولهای بیضه، در تمام طول عمر مرد دائما به ساختن هسته اولیه که

تمام سلولهای موجود تازه از تقسیمات بعدی آن پدیدار می شود، به یک اندازه سهیمند، ولی مادر علاوه بر نیمه مواد هسته سلول، تمام پروتوپلاسمایی را که دورادور این هسته را می گیرد، نیز می دهد، و به این ترتیب وظیفه او در ایجاد جنین از پدر مهمتر است... وظیفه مرد در تولید مثل کوتاه است، ولی از آنِ زن تقریبا نُه ماه به طول می انجامد. در این مدت جنین به وسیله موادی که با خون مادر پس از تصفیه در جفت به او می رسد، تغذیه و رشد می کند. در حالی که کودک مواد لازم برای رشد خود را از مادر می گیرد، و با آن بافتهای جدیدی می سازد، بعضی از ترشحات بافتی خود را نیز به مادر می دهد... در تمام مدت آبستنی، مادر را تحت تأثیر خود قرار می دهد و گاهی او را مسموم می کند. خلاصه

وجود جنین در زهدان مادر، به علت آن که بافتهایشان با یکدیگر متفاوت است عمیقا در وجود زن مؤثر است، و در حین آبستنی حالت فیزیولوژیکی و روانی او را تغییر می دهد...».(۱)

«... سلولهای اعضای بدن، از خود موادی ترشح و در خون می ریزند که محققا بر روی فعالیت روانی و معنوی آدمی مؤثر است. بیضه ها از تمام غدد مترشحه داخلی، نفوذ بیشتری بر روی قدرت و حالت روحی ما دارد. در هنرمندان و شعرای بزرگ و قدیسین و فاتحین، عموما تمایل جنسی شدید بوده است. برداشتن غدد جنسی حتّی پیش افراد بالغ، تغییراتی را در حالت روانی سبب می شود.

۱- انسان موجود ناشناخته /۱۰۰-۱۰۲.

بعد از بیرون آوردن تخمدانها، زنان خموده می شوند و قسمتی از فعالیتهای فکری و یا حسّ اخلاق خود را از دست می دهند. و در کسانی که با عمل جرّاحی، بیضه ها را برمی دارند، شخصیت کم و بیش زایل می شود... هنرمندان بزرگ تقریبا همه عشاق بوده اند. گویی فعالیت غدد جنسی برای برخورداری از الهام ضروری است. عشق وقتی به مطلوب خود نرسد، روح را تحریک می کند و برمی انگیزد. اگر «بئاتریکس» زوجه «دانته» شده بود، شاید دیگر اثر بزرگ شاعر «کمدی الهی» به وجود نمی آمد...».(۱)

«... اگر فرض کنیم که عوامل غدد ترشحی می توانند در رفتارانسان تأثیری داشته باشند. متعجب نخواهیم شد از این که از لحاظ روانی نه فقط صفات مذکر و مؤنث کاملاً مشخص و متفاوت از یکدیگر پیدا کنیم؛ بلکه فقط از «تمایلات بارز» مخصوص هر جنس، که تحت تأثیر تغییرات فردی خیلی مهمی می باشند، سخن بگوییم... ولی مسئله در خارج از تظاهرات پسیکوفیزیولوژیک (روان زیستی) حاصله از جنس، همراه تجلیّات دیگری که وابسته به آن می باشند، تأثیری خاص در رشد شخصیت دارد...».(۲)

۱- انسان موجود ناشناخته /۱۵۲-۱۵۳.

۲- روانشناسی اختلافی /۱۹۹.

د – بُعد عاطفی

این نیز روشن است که در بُعد عاطفی، زن و مرد، فرقهایی بسیار دارند. زنان از عواطف بیشتری برخوردارند، و زودتر از صحنه های احساسی و عاطفی تأثیر می پذیرند و به هیجان می آیند. «دختران به حکم احساس رقیق و عواطف پاکی که دارند، زودتر از پسران تحت تأثیر برنامه های اصلاحی قرار می گیرند، و خیلی زودتر از پسران به راه می آیند. به گفته «موریس دبس»، مخصوصا به سبب مادری و خانوادگی آینده خود تربیتی دارند، که اندکی با تربیت پسران جوان متفاوت

است».(۱)

بُعد مادری در رشد عواطف زن نقش ویژه ای دارد. از این رو، روانشناسان این بُعد در زنان را کانون بسیاری از حالات روانی و عاطفی می دانند که از کیان و هستی زن جدایی ناپذیر است. «... «دوچ» تأکید عمده ای بر روی غریزه مادری زن کرده، و این عامل را در رشد روانی زن بسیار مهم دانسته است. کوتاه سخن آن که او مقاطع قبل از بلوغ و دوران بلوغ را پیش درآمدی جهت مادر شدن می دانست. بدین سان زن به سوی انفعال متمایل می شود و ماهیت پذیرندگی جزء ذاتی بیولوژیکی و آناتومی اوست. او به انتظار بارور شدن می نشیند، و زندگیش تنها با مادر شدن است که مفهوم می یابد».(۲)

۱– دکتر علی قائمی، دنیای نوجوانی دختران /۳۸۶، انتشارات امیری.

۲– ژانت هاید، روانشناسی زنان /۲۱ و ۱۹، ترجمه بهزاد رحمتی، انتشارات لادن، ۱۳۷۷.

«مردان در موقعیتهـای قهرمانـانه بیشـتر میـل یـاری رسـانی شـان شـکوفا می شـود. ایـن در حـالی اسـت کـه زنـان در رابطـه با غمخوارگی برای دیگران فعّال می باشند.»(۱)

«مردان و زنـان به طور متفـاوت در برابر فقـدانها و ضـایعه ها از خود عکس العمل نشان می دهنـد. زنان عمـدتا بواسـطه قطع و گسیختگی ارتباط و پیوندشان با شخص دیگر، افسرده می شوند. در حالی که مردان عمدتا

به واسطه از دست دادن ایده آل و یا هدف بزرگ عینی افسرده می شوند. این تفاوت حاکی از این بود که زنان بیش از اندازه به روابطشان وابسـته بوده و توان فردیت یابی و استقلال فردی را ندارند. این دیدگاه هنوز به قوت خویش باقی بوده و برخی از درمانگران به افسردگی زنان از این نظرگاه نگاه می کنند».(۲)

ارزشـهای عـاطفی در این دو جنس، بـا نوع جنسیّت آنـان بسـتگی دارد. زن بـا دیـد و روحیه مـادینه به موضوعـات ومسائـل و زنـدگی و انسانهـای دیگر می نگرد، و مرد با دیـد و روحیه نرینه. اگر این سـخن بطور نسبی درست باشـد که انسان در دیـد و داوریِ خویش، نسبت به هر چیز هم تماشـاگر است و هم بازیگر، و هر پدیـده رنگ و حالتی از ویژگیهای شخصـی می گیرد (گرچه اصل موضوع ثابت باشد؛ زیرا اصول ثابت در علوم تردیدبردار نیست)؛ ویژگیهای جنسی، نقش بیشتری در چگونگیِ

۱- روانشناسی زنان /۹۱.

۲- روانشناسی افسردگی زنان، /۱۳، ترجمه بهزاد رحمتی، چاپ اول، انتشارات زریاب، ۱۳۷۵.

دیـد و بینش زن و مرد دارد. این خود حکمتی بزرگ در نظام آفرینش است که نوع زن از عواطف بیشتری برخوردار باشد، تا کار نسل سازی و تشکیل خانواده، سامان افزونتری یابد.

ه – مقاومت در برابر بیماری

از جمله اختلافهـا میـان دو جنس، اختلاـف در قـدرت بـدنی و مقـاومت در برابر بیماریهـا است. مقـدار مقاومت، تأثیرهایی در زندگی زن و مرد دارد. حتّی در کمیت و کیفیت دوران زندگانی نیز آثار چشمگیر دارد.

«به طور متوسـط عمر یک مرد هفت سال کمتر از زن است. بحث این است که آیا در این امر، عوامل بیولوژیکی دخیل هسـتند یا عوامل محیطی؟ مطالعات نشان داده انـد که مقاومت جنس مؤنث، در برابر عفونتها بیشتر از جنس مـذکر است. شایـد دلیلش این باشد که دارای ژنهایی بر روی کروموزوم ویژه هستند و بدین دلیل مقاومت ایمنی شان افزایش می یابد.

نکتـه دیگر قابـل مطرح کردن در ایـن ارتبـاط، ایـن اسـت کـه گرچه جنس مرد دسـتخوش حملاـت قلـبی می شـود؛ لیکن این حملاـت در سـنین جـوانی نیز گریبـان مرد را می گیرد. به علاـوه زنـان به دلیـل هورمـون «اسـتروژن» تـا حـدودی در برابر این حملات مصون می مانند».(۱)

۱– روانشناسی زنان /۲۴۶.

و – بُعد عقلی

در بخشهای پیشین مقاله، از برخی احادیث در این باره یاد کردیم؛ اکنون به بُعد دیگری از این موضوع می نگریم و آن تفاوت زن و مرد در این بُعد است.

نخستین موضوع تفاوت وزن مغز در مرد و زن است. زن در تمام نژادها، میزان ظرفیت جمجمه و مقدار مواد نخاعی او از مرد کمتر است، به همان نسبت در همه نژادها قدّش از مرد کوتاهتر است. مغز زن در کلیه نژادها به نسبت ۱۰۰ الی ۲۰۰ گرم از مرد کمتر است. این واقعیتی است در زندگی انسانی که دو جنس در عین یکسانی، این تمایزها و تفاوتها را داشته باشند، و عین حکمت و خردمندی است، چون این دو جنس، با اشتراکهای فراوان در مسئولیّت ها و رسالتها، رسالت و مسئولیّت ویژه نیز دارند، که نظام آفرینش بر دوش هر یک نهاده است و لازمه این مسئولیتهای ویژه، تفاوتها و تمایزهایی در مجموعه سازمان بدنی و چگونگی اندامها است، و این حقیقتی انکارناپذیر است.

ژرف اندیشان و متخصصان گفته اند، که انسان با همه وجودش فکر می کند، درمی یابد و به شناختوری و خردمندی می رسد. و گرچه ابزار مستقیم و اصلی اندیشه و درک، مغز است؛ لیکن مغز هیچ گاه از تأثیرگذاریهای بیشمارِ مجموعه بدن آزاد نیست. هورمونها، غدد تناسلی، بافتها، وضعیت اندام، وزن مغز، مقدار قد، دوران بارداری و هزاران هزار فعالیتهای فیزیولوژیکی و روانی مرتبط به وضعیت بدنی، چه آنها که شناخته شده اند، یا بعدها شناخته خواهند شد؛ همه و همه در بینش و

درک آدمی تأثیر دارند «... در یک جمله آدمی درعین حال با مغز و با تمام اندامهایش فکر می کند، مهر می ورزد، رنج می برد، ستایش و نیایش می کند و...».(۱)

بنابراین بیگمان وضعیت عقلی در زن و مرد باید تفاوتهایی داشته باشد؛ بویژه با تأثیر و ارتباطی که غدد جنسی با مغز دارد.

از این رو، شاید بتوان گفت: که اگر حسابگریهای زاده از برآوردهای عقلی خشک در انسانی به نام مادر باشد، فرزندان دچار نابسامانی تربیتی و کمبود عاطفی می گردند، و نسل انسانی آسیب های جدی می بینند. و شاید این چگونگی مغزی - و تا حدودی که در نوعیت انسانی ایشان هیچ کاستی پدید نمی آورد - ، برای شکوفایی بیشتر ابعاد احساسی و عاطفی است و فراهم سازی زمینه های انسان سازی یعنی نقش مادری. از این رو، جاذبه ها و گرایشها نیز در دو جنس تفاوتهای ظریفی دارد. «... زنان از مردان به موسیقی بیشتر اشتغال دارند، ولی مردان بیشتر از زنان موسیقی قابل دوام به وجود آورده اند».(۲) و اینها همه براساس نوع علاقه و سلیقه است که یکی به موسیقی دل می بازد و دیگری به ساختن سمفونی های آن می پردازد.

این موضوع در دیگر مسائل علمی و فلسفی و اختراعات نیز دیده شده است که پایه گذاری مکاتب بزرگ فلسفی کار مردان بوده است، و

۱- انسان موجود ناشناخته /۱۵۴.

۲- لذات فلسفه /۱۴۹.

اختراعات بزرگ از آنِ مردان است. (مگر موارد استثنایی اندکی).

در این اصل تردیدی نیست که رشد عقلانی که برای سعادت و تکامل

انسانی، در این زندگی لازم است، در زنان وجود دارد، از این رو، در احکامی که رشد عقلی و درک درست شرط آن است، میان زن و مرد تمایزی نیست. همچنین در عقل، به عنوان بهترین ابزاری که آدمی را به شناخت مبدأ و کشف شگفتیهای آیات الهی رهنمون می گردد و انسان را به جاودانگیها و ارزشهای والا و معنوی می رساند، میان زن و مرد فرقی نیست. به روشنی می نگریم که در قرآن کریم همواره زنِ دین باور و مردِ دین باور، زنِ عابد و قانت و مردِ عابد و قانت، زنِ خاشع و مردِ خاشع و... برابر و در کنار هم قرار گرفتند. و این روشنگر این حقیقت است که در خداباوری و تکامل دینی زن و مرد برابرند؛ چنان که در آغاز یاد کردیم.

به این تناسب به دو مورد، گذرا اشاره می کنم:

آ. اسلام در مسائل مالی و اقتصادی، رشد عقلی را شرط دانسته است و این در احکامی که مربوط به بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی می باشد، مطرح گردیده است. بلوغ و رشد اجتماعی و عقلانی، رشدی برتر و تکامل یافته تر از بلوغ و رشد جنسی است. قرآن کریم برای اهمیتی که به مسائل اقتصادی می دهد، رشد و بلوغ عقلی را در آن شرط دانسته است. در این رشد، میان دختر و پسر فرقی نیست. هر دو جنس آنگاه که رشد عقلی یافتند، می توانند سرمایه خود را در اختیار بگیرند و در فعالیتهای اقتصادی شرکت کنند.

اینها مسائلی است که باید گسترده تر ارزیابی شود. و این گونه

معیارها روشنگر این حقیقت است که برخی از این احکام به وضع نوعی

زنان در جامعه های گذشته نگریسته است، و اگر روزگاری و در اجتماعاتی احوال نوعی زنان دگرگونه شد و رشد عقلی و فرهنگیِ والایی یافتند، معیارها نیز دگرگون می شود. و چون اسلام برای همه دوران و همه اجتماعات است، این تحولات را نیز مطرح کرده و احکامش را تبیین کرده است.

بی تناسب نیست که مورد دیگری را نیز به این مورد بیفزاییم و آن نیابت در حج است. از مسائلی که در فریضه حج مطرح است موضوع نیابت است؛ زیرا که با توجه به شرایط و محیط آن، برخی از مکلّفان توان انجام آن را ندارند. در این موارد موضوع نیابت پیش می آید. حال آیا زنان می توانند از مردان نیابت کنند؛ حتّی اگر نیابت در حجی باشد که نخستین بار (صروره) و حج اول مرد است:

امام صادق علیه السلام: «فی المرأةِ تَحُجُّ عن الرجلِ الصَرُورَهِ. فقال: اِن کانَتْ قَد حَجَّتْ و کانَت مسلِمهً فقیههً فَرُبَّ امرأهٍ افقَهُ مِنْ رَجلٍ».(۱)

«درباره زنی که از مردی نیابت کند که هیچ حج نرفته است. امام فرمود: اگر آن زن (که می خواهد نیابت کند) حج گزارده باشد و زنی دین باور و دین شناس (فقیه) باشد درست است؛ زیرا چه بسا زنی که از مردی فقیه تر (افقه) باشد».

فراز پایانی سخن امام صادق(ع) پایگاه بلند دین شناسی و فقاهت زن

را تبیین می کند و روشن می سازد که چه بسا زنانی با کوشش و تلاش در

۱- وسائل الشیعه ۸/۱۲۴.

آموختن مبانی فقه و دین، به دانش بیشتر و مقامات بلندتری از مردان دست یازند؛ چنان که در این روزگار نمونه های آن را فراوان می بینیم.

اگر به کلیّت این کلام: «رُبَّ امرأةٍ اَفْقَهُ مِنْ رَجُلٍ: چه بسا زنی که از مردی دین شناس تر و فقیه تر (افقه) باشد»، بنگریم مرجعیت زن نیز تجویز می شود؛ زیرا چنان که در مسائل حج که نسبتا از بخشهای دقیق فقهی است زنانی اَفقه از مردانند، در کل مسائل فقه ممکن است چنین باشد، و اگر اینگونه زنان وجود خارجی یافتند، بی تردید مسئولیّت مرجعیت تقلید متوجه آنان می شود؛ در صورتی که شرایط دیگر آن نیز وجود داشته باشد.

در مورد ذبح و قربانی کردن نیز رسیده است که اگر مرد برای ذبح قربانی نبود، و زنانی که این کار را می دانستند، حضور داشتند، عاقلترین ایشان برای ذبح انتخاب شود.

امام صادق علیه السلام: «سألت اباعبداللّه(ع)... عن ذَبیحِه المَرأه اذا کُنَّ نساءً لَیْسَ مَعَهُنَّ رَجُل. قال: تَذْبَحُ اَعْقَلُهُنَّ...».(۱)

«از امام پرسیدم: زن می تواند، گوسفند قربانی را ذبح کند، آنگاه که مردی نباشد و زنانی حضور داشته باشند؟ امام فرمود: عاقلترین آن زنان قربانی را ذبح کند».

به هر حال چگونگی آن دوران و موقعیت زنان، موجب برداشتها و اظهارنظرهایی شده است، که گهگاه این برداشتها به واقعیتهای موجود نظر داشته است و نه به توان فکری و کارآیی نوعی زنان.

۱- وافی ۱۹/۲۳۷.

درباره دوران ظهور، و تشکیل جامعه آرمانی نیز از والایی زنان در عرصه فقاهت و دین شناسی حدیثی باز گو شده است:

امام باقر علیه السلام: «و تُؤْتَوْنَ الحکمهَ فی زمانِهِ، حَتّی اَنَّ المرأهَ لَتَقْضی فی بیتِها بکتاب اللّه ـ تَعالی و سنّهِ رسولِ اللّه ».(1)

«در زمان حکومت حضرت مهدی(ع) به همه مردم حکمت و علم بیاموزند، تا آنجا که زنان در خانه ها، با کتاب خدا و سنّت پیامبر، قضاوت کنند».

در این حدیث، بویژه با توجه به این که شرط لازِم قضاوت، فقاهت و شناخت درست احکام است، از مقام فقهی زنان در آینده خبر داده است.

در پایان این بخش، به این تحقیقات نیز می نگریم که موضوع روانشناسی اختلافها و تمایزهای دو جنس را در ابعاد و زمینه های گوناگون به بررسی نشسته است:

تواناییهای شناختی

«در حوزه شناختی، بررسی و مرور صدها تحقیق، فقط چند تفاوت

را نشان داده است.

ابتدا، دخترها در آزمونهای هوشی در قسمت آزمونهای کلامی (گفتاری) نمرات بیشتری به دست می آورند. رشد هوشی دختران بیشتر از طریق زبان آموزی شروع می شود، در صورتی که رشد هوشی پسران از طریق مهارتهای عملی صورت می گیرد... .

ص:۱۰۵

۱- غیبت نعمانی /۲۳۹؛ بحارالانوار ۵۲/۳۵۲؛ عصر زندگی /۱۹۱.

دوم: در آزمونهای توانایی ریاضی، مردها برتری نشان می دهند. در حل مسائل ریاضی که به صورت کلامی مطرح می شود دخترها با پسرها، برابری نشان می دهند، لیکن پسرها در برخورد با اعداد و شکلهای هندسی بر دختران برتری دارند.

سوم: در آزمونهای توانایی بصری - فضایی، پسرها به طور متوسط بر دختران برتری دارند... نظیر درک نمای یک شی ء از زوایای مختلف، نشانه گیری، نقشه خوانی، یا یافتن یک شکل هندسی ساده که در درون یک شکل هندسی پیچیده جاسازی شده است. یکی از ویژگیهای جالب دخترها و زنها این است که می توانند چیزهایی را برای مدت کوتاهی در حافظه خود نگهدارند که با یکدیگر هیچ ارتباطی ندارد و به خود آنها نیز مربوط نیست؛ امّا پسرها و مردها فقط می توانند چیزهایی را در زمانی کوتاه در حافظه خود نگهدارند، که یا به خود آنها مربوط است یا با یکدیگر ارتباط منطقی دارد. بنا به همین توانایی است که زنها بهتر می توانند به کارهای منشیگری اشتغال داشته باشند. دخترها می توانند مطالب درسی را فهمیده یا نفهمیده حفظ کنند، امّا پسرها تلاش می کنند

نخست بین مطالب رابطه منطقی به وجود آورند، بعد حفظ کنند...».(۱)

ص:۱۰۶

۱- ۱ - Psychology - THEMES AND VARIATIONS WAYNE WEITEN, ۱۹۸۹- BROOKS cole Publishing Company, p.p. ۴۲۱-۴۲۲. این فرازها توسط دوستم آقای حمید نجات ترجمه شد.

رفتار اجتماعی

«برای در نظر گرفتن رفتار اجتماعی، یافته های تحقیقات، از وجود چند تفاوت جنسی حمایت می کند... تحقیقی که به مدت ۳۲ سال (از ۱۹۳۳ تا ۱۹۶۵ م) در ایالات متحده انجام گرفته، نشان داده است، که مردها همیشه از زنها پرخاشگرترند. تنها موردی که زنها پرخاشگری بیشتری نشان می دهند عبارت است از پرخاشگری کلامی. بدین معنا که زنها نسبت به مردها، زمانی که عصبانی می شوند و حالت پرخاشگری به آنها دست می دهد بیشتر به فحاشی و دشنام دادن می پردازند، حال آن که مردها به مشت زنی و لگدپرانی متوسل می شوند...».(۱)

سخنان زنی اندیشمند نیز در اینجا مناسب است؛ زیرا که بیانگر مباحث بخش «روانشناسی اختلافی» است:

«کورین هوت که خود یک زن است با بی نظری کامل، که از

خصوصیات اهل علم است، نشان داده است که زن از نظر ساخت بدنی و فیزیولوژی و روانشناسی تفاوتهای آشکار با مرد دارد، و این تفاوتها باعث شده اند که نقش اجتماعی زن غیر از نقش اجتماعی مرد باشد».(۲)

۱- روانشناسی تفاوتهای فردی /۲۰۹، به نقل از: آیا براستی مردان از زنان برترند؟

۲- کورین هوت، آیا براستی مردان از زنان برترند /۳، ترجمه دکتر محمود بهزاد، انتشارات رودکی، ۱۳۶۱، تهران.

بخش هشتم: بالاترین لذّتها

ص:۱۰۹

اسلام براساس تعالیم خود، به همه ابعاد وجودی انسان توجهی ویژه دارد، و زیست انسانی در این حیات مادی را، از حیات معنوی او جدا نمی داند. جاذبه ها و زیباییهای واقعی زندگی او را باور دارد، و برای هر یک از دو بُعد زندگی، زیباییها، لذایذ و جاذبه هایی قائل است. به اصل لذت و کم و کیف آن مثبت می نگرد، و ترکِ لذائذ صوفیانه برخی مکاتب اخلاقی و مذاهب شرقی را مردود می شمارد. از این رو، به زن و ازدواج با نگرش واقعی می نگرد، و کاموری انسانها را از این لذت در چارچوب قوانین اسلامی درست و مشروع می داند، و این کاموریهای هدایت شده را - در حد اعتدال و میانه - به گونه ای در حیات معنوی انسان، تأثیرگذار می شمارد.

این نگرش اسلامی مخصوص بخش یا جریان ویژه ای از مسائل زندگیِ این دنیایی نیست؛ بلکه مجموع لذائذ و زیباییها و کام و کاموریهای این زندگی، با همین دیدِ مثبت ارزیابی می گردد، و ارزشمند و سازنده شناخته می شود.

زن در این راستا، و از این دیدگاه، یکی از با ارزشترین و

ص:۱۱۰

پرجاذبه ترین بخشهای زندگی انسانی شمرده شده است. زن دوستی نیز کاری شایسته و بایسته به شمار آمده است، که با ایمان اسلامی و عروج معنویِ انسان کاملاً ـ سازگار است؛ در صورتی که حد میانه رعایت گردد و به زنبارگیهای افراطی و زیانبار نکشد، که این زیاده روی در منطق عقل و شرع محکوم است.

با بررسی اجمالیِ آموزشهای اسلامی می نگریم که زن به عنوان یکی از لذتبخش ترین آفریده ها معرفی شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به روایت امام صادق علیه السلام: «جُعِلَ قُرّهُ عینی فی الصلوه و لَذّتی فی النِساء».(۱)

«نور چشم من در نماز و لذت من در زنان قرار دارد».

امام صادق علیه السلام: «... سألنا ابا عبداللّه(ع) ایُّ شی ء اَلَذُّ؟ فقُلنا غَیْرَ شی ءٍ. فقال هو: اَلَذُّ الاشیاء مُباضَعَهُ النساء».(۲)

«از امام صادق(ع) پرسیدیم لذتبخش ترین چیزها چیست؟ هر کس (در این زمینه) سخنی گفت. لیکن امام(ع) فرمود: لذیذترین چیزها آمیزش با زنان است».

بسیار شگفت آور است که در حدیثی از امام صادق(ع) نیز بازگو شده

است که در آخرت نیز زن گواراترین لذتها به شمار آمده است.

امام صادق علیه السلام: «ما تلذّذَ الناسُ فی الدُنیا و الآخِرَهِ بلذّهٍ اکثَرَ لَهُم مِن لذَّهِ النساء... و انَّ اهلَ الْجَنَّهِ ما یتلذّذونَ بشی ء من الجنّه اَشْهی عندهم من

۱- کافی ۵/۳۲۱؛ وسائل الشیعه ۱۴/۱۰.

۲- کافی ۵/۳۲۱؛ وسائل الشیعه ۱۴/۱۰.

النكاح، لاطعام و لاشراب».(۱)

«مردمان به لـذتی در دنیا و آخرت، برتر از لـذت زن، دست نیافتنـد... بهشتیان لـذّتی گـواراتر از زناشویی نمی یابنـد که کامورِیهای دیگری چون خوردنی و نوشیدنی بدان نمی رسد».

پس اصالت این لذت در آیین اسلامی جای تردید نیست، و با همه گرایشهای اصیل معنوی در این دین، از پدیده های واقعی این زندگی نیز روی برنمی تابد و نقش هر موضوع را در جای خود و در چارچوبهای قانونیِ (شرعی) آن می پذیرد و با هدف قرار گرفتن پدیده های مادی مخالف است و آن را با نگرش توحیدی و خداباوری ناسازگار می داند.

امام صادق علیه السلام: «من اخلاق الانبیاء صلّی اللّه علیهم، حُبُّ النساء.»(۲)

«از اخلاق پیامبران دوست داشتن زنان است».

موضوع مهم در فلسفه لذت از دیدگاه اسلام، چنان که یاد کردیم، دو معیار اساسی و اصولی است: نخست این که انسانها از هرگونه هدفگرایی در کامورِیهای مادی دوری کننـد، تا این لذائذ زودگذر و محسوس آنان را از لذائذ بیکرانه وجاودان معنوی باز ندارد؛ دیگر این که حد میانه و

اعتدال را نیز رعایت کنند؛ نه به ترک مطلق و زهدگرائیهای صوفیانه بگرایند، و نه به اصالت لذت و کاموری مطلق روی کنند. که در نتیجه از اهداف والای معنوی و متعالی و جاودانه بازمانند. اسلام در همه مسائل زندگی به اصل اعتدال ایمان دارد، و افراط و زیاده روی را برای انسان و

۱- کافی ۵/۳۲۱ و ۳۲۰.

۲- کافی ۵/۳۲۱ و ۳۲۰.

حتّی برای تـداوم کـامجویی نیز زیانمنـد می شـناسد، و این چیزی است که در تجربه ثابت شـده است، که حـد میانه، حدّ بهره برداری معقول و دیرپا از لذائذ است؛ چنان که زیاده روی موجب فرسایش زودرس و محروم شدن از لذتجویی است.

امام علی علیه السلام: «مَنْ لَمْ يُحْسِنِ الاقتصادَ، اَهْلَكَهُ الِاسرافُ.»(۱)

«هر کس میانه روی را بخوبی رعایت نکند، اسراف (و زیاده روی) او را هلاك خواهد کرد».

امام سجاد علیه السلام: «... متّعنی بالاقتصاد...»(۲)

«مرا از میانه روی بهره مند ساز...».

در صورت میانه روی بهره مندی و بهره برداری از امکانات ممکن است و در زیاده روی و بهره برداری های افراطی سرمایه ها و نیروها به زودی از میان خواهند رفت، و تداوم چندانی نخواهند یافت.

اسلام در آموزش اصل محبت محوری در روابط همسری، به

استواری پـایه هـای زنـدگی خانوادگی نظر داشته است و به ریشه دار شـدن و درونی شـدن مبانی خانواده، نگریسـته است، تا انسانها در پیوند خانوادگی تنها به انضـباط قانونی ننگرند؛ بلکه با احساسـهای ژرف روانی در پهنه خانواده گام بگذارند. اصل محبت، پایگـاه طبیعی پیونـد همسـری است که عواطف را در خـدمت قـانون قرار می دهـد. در تحکیم بنیان خانواده، الزامهای قانونی و اجتماعی کارآیی لازم را ندارد، بلکه باید روابط قلبی و بر محور عشق و علاقه استوار گردد؛ تا نتیجه لازم را در پی

۱- الحیاه ۳/۲۷۵؛ ترجمه فارسی.

۲- الحیاه ۳/۲۷۵؛ ترجمه فارسی.

آورد. با پیدایش اصل محبت، قانون و اخلاق در خانواده حضوری چشم گیر می یابند.

در همه قوانین همگـامی و همکـاری نظامهای اخلاقی و ارزشـی ضـرورت دارد، و همه قانون شـکنی ها و شـگردهای فراوان و گسترده برای فرار از قـانون به همین علت است که نظامهای ارزشـی و ابعاد عاطفی انسانها به قانون نگراییـده است و قانون می کوشـد تنهـا با قـدرت خشک انضـباط اجتماعی، به مشـکلات سامان بخشـد. «... در هیـچ اجتماعی نمی توان همه انضـباطها و معیارهـای درست انسـانی را به وسـیله قانون پدیـد آورد؛ بلکه در پرتو تربیت و اخلاق و رشـد فضائل انسانی و تکامل درک و آگـاهی مردم است که کـار قـانون و مسـئولان اداره جـامعه آسـان می شود. در پرتو وجـدانهای انسانی و تربیت یافته است که قانون به دست همه مردم بدون الزام و اجباری پیاده می گردد».(۱)

«... درونی شدن قوانین و جزء شخصـیت شدن آنهاست که بقاء و ادامه حیات جوامع را ممکن می سازد نه تعداد کتب قانون یا ترس از مجازات...».(۲)

ص:۱۱۴

۱- حضرت معصومه و شهر قم /۸۲، چاپ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۹.

۲- قانون و شخصیت تحقیق در روانشناسی اجتماعی ایران /۲.

بخش نهم: رسالت زن

ص:۱۱۵

انسان در دو قلمرو زن و مرد، در عین حال که موجودی مختار و آزاد است و می تواند آزادانه تصمیم بگیرد، و در میان راهها و کارهای گونه گون، یکی را برگزینند، با این همه در محدوده تخلف ناپذیر قوانین جبری طبیعی قرار گرفته است، به گونه ای که در اسارت این قوانین و سنتهاست، و در این قلمروها نمی تواند گامی فراتر یا فروتر نهد.

در مثال: انسان گرسنه می شود، گرسنگی او با مواد خاصی برطرف می شود، به هوا نیاز دارد، و باید تنفس کند یا بیمار می شود به دارو نیاز دارد و یا سرانجام پس از دورانی از رشد و بالندگی، می فرساید و بتدریج همه توانها و نیروهایش را از دست می دهد، و در پایان رهسپار دیار مرگ می گردد. در این دست مسائل، اراده و اختیار و چاره جوییهای انسان، هیچ گونه تأثیری ندارد و در پیش روی انسان راهی جز تسلیم و فرمانبرداری نیست.

از این اصل ثابت در مجموعه دانشها و علوم، به این محور اساسی می رسیم که قوانین جبری حاکم بر هر موجودی قابل تغییر نیست، و

کوشش برای تغییر آن، چگونگی هستی آن موجود را برهم می زند، و

سازمان وجودی او را متلاشی می سازد، و بر فرض تداوم حیات، چه بسا که موجودی دیگر که کارآیی مفیدی را داشته باشد، پدید نیاید.

قوانین تخلف ناپـذیر حـاکم بر هستی موجودات، از آن جمله بر هستی زن و مرد، بـا نقش و رسالت هر یک پیونـدی گسسـت ناپـذیر دارد و هر یک از دو جنس، بایـد نقش و رسالت خویش را در چارچوب همان قوانین بجوینـد و بیابنـد. و خویش را از این گمان، به دور دارنـد که جنس مادینه نقش نرینه بیابد و نرینه نقش مادینه. و این را برای خود نوعی تکامل و پیشـرفت و یا جهش بدانند؟!.

«قوانین فیزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان سخت و غیرقابل تغییر است، و ممکن نیست تمایلات انسانی در آنها راهی یابد...»(۱)

پس هر موجود، بایـد در چـارچوب هویت وجودی و کیـان انسـانی خویش، به تلاش بپردازد، و در میـدان انـدیشه و عمل گام بنهد و خود را از سطح زندگی مادی برکشد و برآید و به تکامل انسانی برساند.

در پرتو این معیار خدشه ناپذیر در مورد زن و مرد، سخن از نقش و رسالت ویژه هر جنس پیش می آید.

زن و مرد در عین همسانی نوعیِ انسانی، براساس قوانین طبیعی، هر

یک رسالتی ویژه دارنـد. رسالت زن، زن خوب بودن و رسالت مرد، مرد خوب بودن است؛ یعنی آنچه را قوانین طبیعی برعهده هر یک گذاشته و از

۱- انسان موجود ناشناخته /۱۰۱.

آنان انجام درستِ آن را خواسته است. «زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش، بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگتر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری گیرند و رها کنند، اهمیّت دو جنس در بسط نژاد مساوی نیست...».(۱)

تساوی حقوق و برابری انسانی، به معنای تساوی رسالت هر دو جنس، موجب می گردد که نقش اصلی هر جنس نیک انجام نیابد، و از این نقطه در جامعه بشری، نابسامانیهای اصولی پدیدار گردد. طرفداران حقوق زن، اگر این روش را برگزینند، و همسان سازی فراگیر هر دو جنس را تبلیغ کنند، هر دو جنس را از ایفای نقش اصلی خویش بازمی دارند.

موضوع دیگری که در همسان سازی زن و مرد و نرینه سازی رفتارهای مادینه، شایسته ژرفنگری است؛ این است که این گونه همسان سازی ها، از اندیشه های مردگرایی برمی خیزد و ارزش و اصالت را به جنس مذکر می دهد و می کوشد تا زنان را برانگیزد که خود را به مردان برسانند و چون آنان بیندیشند و عمل کنند، و احساس و عواطفی

مردانه داشته باشند، و نقشی چون آنان بیافرینند. و این تحقیری بزرگ نسبت به زن و جنس مادینه است؛ زیرا که براستی این چنین نیست و معیار ارزش و برتری مرد بودن و جنس مذکر نیست، که نهضت

۱- انسان موجود ناشناخته /۱۰۳.

زن گرایی، به مردسازی زنـان بپردازد تـا از این رهگـذر به زنان هویت و شخصـیت ببخشـد و کیان والای زن بودن را نادیـده بگیرد؟.

زن بودن خود کمـال و ارزش است، و بستر منـاسب تعـالی و تکامل انسانی نیز هست؛ چنان که مرد بودن کمال و ارزش است. هر کدام برحسب قوانین الهی، نقشـی بر عهده دارند و بار رسالتی را بر دوش می کشـند، که ایفای آن نقش، دستیابی به کمال مطلوب و سعادت این دنیا و جهان دیگر است. و آن که می اندیشـد که بایـد در نقش مخالف بازی کند تا تکامل یابد، دچار احساس خود کم بینی است و از نقش خویش نیز باز مانـده است؛ زیرا که خود را نشـناخته و باور نکرده و از خود بیگانه شـده است.

این جـا قلمرو جبری حرکت انسـانی است که قوانین فیزیولوژی و پسـیکوفیزیولوژی، راهی را فرا راه هر یک از دو جنس نهاده است، و تکامـل هر جنس به سـیر و حرکت در همان راه است که هم با هـدف آفرینش آن دو ارتباط دارد، و هم با ویژگیهای تنی و روانی هر یک سازگار است.

بنابراین معیار و میزان، در قوانین، در تعلیم و تربیت و در همه قلمروهای اجتماعی، باید متناسب با هر جنس باشد.

«متخصصین تعلیم و تربیت، باید اختلاف عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظائف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند. توجه به این نکته

اساسی در بنای آینده تمدن ما حائز کمال اهمیّت است».(۱)

این کتاب، گنجایش آن را دارد که نقشهای زنانه مردان و نقشهای مردانه زنان، در برخی کشورها را ارزیابی کند و ناهنجاریهای زاده از آن را بررسی نماید، و روشن سازد که جامعه بشری را دچار چه مشکلاتی کرده و خواهد کرد؛ به گونه ای که طرفداران آزادی و حقوق زن نیز بارها به آن اشاره کرده اند. تنها به یکی از این مشکلات اشاره ای گذرا می شود:

از ره آوردهای شوم و ویرانگر این پدیده، فروپاشی خانواده است، که هیچ چیز زیانهای آن را جبران نمی کند. برخی آینده نگریهای خیالی که از مادران استخدامی و فرزندان سفارشی، سخن می گویند، براستی چندش آور است، و هیچ گاه از عهده پرکردن خلأ خانواده و روابط انسانی میان اعضای خانواده و هزاران موضوع دیگر، برنخواهند آمد. کجا آن سکون و آرامش وصف ناپذیری را که زن در زندگی با مرد و مرد در همراهی زن، و هر دو در کنار فرزندان می یابند، می توان از مادران استخدامی و فرزندان ساخته و پرداخته مؤسسات پزشکی، انتظار داشت؟ و کجا جامعه انسانی و روابط انسانی میان این دست ناپدری ها و نافرزندی ها (پدران سفارش دهنده فرزند به مؤسسات پزشکی) برقرار

می گردد؟! آیا می توان ذره ای از آن همه احساسها و محبتها و پیوندهای انسانی را از این دست رابطه ها و پیوندهای مصنوعی و کالایی انتظار داشت؟ براستی این گونه افراد، انسان را با ماشین برابر می اندیشند، و

۱- انسان موجود ناشناخته /۱۰۳.

انسان را به شی ء تبدیل کردند، و نقش خانواده انسانی را، به نقش ماشینی چند منظوره و چندکاره تنزّل داده اند؟ گرچه این گونه اندیشه ها، بسیار اندک است، و برخاسته از ماده پرستی و خودخواهیها و لذت جوییهای سرمایه داری است؛ که ره به نیستی خواهد پویید؛ زیرا که افکار و قوانینی که برخلاف نوامیس آفرینش و سنن الهی است نخواهد پایید، و فطرت زلال انسانها و هدایتهای فطری ادیان الهی، دیگر بار بر این پندارهای پوک خط بطلان خواهد کشید. چنان که از هم اکنون نشانه های آن آشکار شده است، و مدرنیسم که به خانواده هسته ای اندیشید، دارد به کنار زده می شود و اندیشه های نو و فرامدرن ، با گرایشهایی به خانواده گسترده، جای آن را می گیرد، و ارزش و اصالت خانواده دیگربار مطرح می گردد.

آینده نگران نیز، از گرایش دوباره بشریت به خانواده سنتی (گسترده) خبر می دهند و بر محوریت خانواده در دنیای تمدن آینده، تأکید می کنند: «... برای من هیچ کدام از آنها (شرکتهای چند ملیتی، مدیران اطلاعاتی، اطاقهای کامپیوتری، آزمایشگاههای تحقیقات صنعتی و...) کانون اصلی جامعه فردا نخواهد بود. بلکه در واقع، این خانه است که مرکز تمدن آینده می شود. به اعتقاد من، خانه در تمدن موج سوم، از اهمیّت شگفت انگیز تازه ای برخوردار خواهد شد. رواج تولید برای مصرف، گسترش کلبه

الکترونیک، ابداع ساختارهای جدید تشکیلاتی در اقتصاد، صنایع خودکار و تولید انبوه زدایی شده، همه اینها بازگشت خانه به عنوان واحد مرکزی جامعه فردا اشارت دارند؛ واحدی که وظایف اقتصادی، بهداشتی، تربیتی و اجتماعی آن در آینده افزایش خواهد یافت، نه

کاهش...».(۱)

ص:۱۲۲

۱- موج سوم /۴۹۰.

بخش دهم: مشورت و رایزنی با زنان

ص:۱۲۳

خانواده جامعه کوچک است، و مدیریت آن، با همه محدودیت و کوچکی، بسیار ظریف و دشوار است، و براستی پدر و مادر، به عنوان هسته اصلی تشکیل خانواده، اگر از درک و شناخت اصولی برخوردار نباشند، و قدرت تصمیم گیریهای بجا و منطقی را فاقد باشند، کار اداره این جامعه با مشکلاتی روبرو می گردد.

مدیریت خانواده ابعاد گونه گونی دارد، چون ابعاد اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، حقوقی، اخلاقی و ابعاد بسیار مهمّ تربیتی. این ابعاد در روابط زن و شوهری وجود دارد و در روابط فرزندان و روابط متقابل هر یک با دیگری.

مدیریتهای خرد و کلان، همسانی هایی دارند و در پاره ای اصول و شرایط با یکدیگر مشترکند، از این رو، مدیر یا مدیران خُرد و در جامعه کوچک، باید از مدیریتهای کلان و در جامعه بزرگ الهام بگیرند، و شیوه های مدیران موفق در جامعه بزرگ را در جامعه کوچک و محدود خانواده پیاده کنند.

از معیارهای بسیار بالای مدیریتهای موفق، مدیریتهای شورایی

ص:۱۲۴

است که گرچه تصـمیم نهایی با یک نفر است؛ لیکن این افراد در پیشـینه کارها و برنامه ها و برنامه ریزیها به رایزنی و مشاوره می پردازند و با این کار دو نتیجه اساسی به دست می آورند:

نخست این که به افراد یـک مجموعه شخصـیت می دهنـد و حسّ خودبـاوری و اعتماد به نفس را در آنان شـکوفا می سازنـد. دیگر این که از تجربه و دانش و آگاهیهـای افراد یـک سازمـان یـا گروه، اسـتفاده می کننـد؛ زیرا روشن است که «همه چیز را همگان» می دانند، و با رایزنی و نظرخواهی است که می توان از دانستنیهای سودمند و دانش همگان بهره برداری کرد.

از این رو، در اسـلام مشاوره، به عنوان معیاری برای رشـد شـناخت و گسترش بینشـگرایی، مورد تأکیـدهای فراوانی قرار گرفته است.

قرآن می گوید:

«وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ...».(۱)

«با آنان در کار مشورت کن».

در احادیث نیز اصل رایزنی گسترده مطرح گردیده است.

امام علی علیه السلام: «حَقٌّ عَلَی العاقِلِ اَنْ یُضیفَ اِلی رأیِهِ رَأْیَ العُقلاءِ...».(۲)

«سزاوار انسان خردمند است که رأی خردمندان را بر رأی خویش

بیفزاید...».(۳)

۱- آل عمران ۳/۱۵۹.

۲- الحیاه ۱/۳۱۴ فارسی.

۳- برای توضیح بیشتر به الحیاه ۱/۳۱۳-۳۲۲ ترجمه فارسی، مراجعه شود.

اصل رایزنی در قرآن کریم در سه آیه آمده است. در یک مورد خطاب به پیامبر (ص)است که با امّت در کارها مشورت کند؛ البتّه نه در اصل قانون؛ زیرا قانونگذار در اسلام تنها خداوند است؛ بلکه در شیوه اجرای قانون. چنان که در تاریخ اسلام به ثبت رسیده است که پیامبر در جنگ خندق با نظر سلمان به حفر خندق پرداخت.

این آیه را در آغاز این بخش آوردیم.

مورد دیگر با تعبیر: «... اَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُم(۱)».

«و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است...».

این آیه درباره کل امت اسلامی است چون در آغاز آیه این فراز است: «والّذینَ استجابُوا لربّهِم...»: «آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند»، و این یعنی کل جامعه مسلمان و دین باور. این جامعه معیار کارهاشان بر اصل مشورت نهاده شده است.

مورد سوم، مشورت در خانواده است که با واژه «تَشاوُر: از یکدیگر نظر خواستن و رایزنی طرفینی» آمده است:

«... فَاِنْ اَرادَا فِصالاً عَنْ تَراضٍ و تُشاوُرٍ فلاجُناح علیهما...»(۲)

«و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشاورت یکدیگر فرزندشان

را از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده اند...».

«تشاور»، یعنی رایزنی طرفینی و تبادل فکر. این تعبیر شاید به این حقیقت توجه می دهد که در خانواده، و مسائل مهم تربیت فرزندان،

۱- شوری ۴۲/۳۸.

۲- بقره ۲/۲۳۳.

مشاوره لازم است؛ یعنی هر یک از زن و مرد از دیگری نظرخواهی کند وتجربه و درک و دریافت مشترک و مجموعیِ دو مدیر خانواده، راهنمای مسائل خانه گردد.

در مجمع البیان آمده است: «(و تشاور) یعنی اتفاق منهما و مشاوَرهٍ و انّما یُشرط تراضیهما و تشاوُرُهُما مصلحهً لِلْوَلدِ لِاَنَّ الوالدهَ تَعْلَمُ مِن تربیهِ الصبیِّ ما لَمْ یَعْلَمْهُ الوالِدُ فَلَوْ لَمْ یتفکّرا و یتشاوَرا فی ذلِکَ اُدِّیَ اِلی ضَرَر الصبیِّ».(۱)

«تشاور یعنی همدلی و همرأیی و مشاوره میان زن و مرد. بیگمان رضایت هر دو و نظر و رأی هر دو (پدر و مادر) شرط شده است برای صلاح حال فرزند؛ چون مادر چیزهایی از تربیت فرزند می داند که پدر نمی داند؛ پس اگر همفکری و رایزنی نکنند به زیان فرزند می انجامد».

بنابراین واژه «تشاور» به همفکری و همرأیی زن و مرد در کار تربیت فرزند نظر دارد.

با توجه به این تعلیم اصولی قرآنی، تشاور، که به عنوان اصلی در

خانواده مطرح گردیده است، مدیریت مشترک زن و شوهر را تبیین می کند. گرچه کارهای خانه براساس تقسیم کار باید صورت گیرد؛ لیکن مدیریت کلی آن با رایزنی و همفکری مرد و زن است.

در آیه دیگری نیز این معنا، یعنی همفکری و همکاری زن و مرد در مسائل خانواده و تربیت فرزندان، چنین آمده است:

۱- مجمع البیان ۲/۳۳۵.

«... فَاِنْ اَرْضَعْنَ لکم فآتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ وَ ائْتَمِرُوا بینکم بِمَعْرُوفٍ و اِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ اُخْری...».(۱)

«و اگر فرزندان شما را شیر می دهند، مزدشان را بدهید و با یکدیگر با شایستگی و نیکی رایزنی و همدلی کنید و اگر (در این زمینه) به دشواری برخورد کردید، از زن دیگر به او شیر بدهید...».

در جمله «ائتمروا بینکم» سه معنا ذکر شده است:(۲)

۱ - پذیرش گفته و امر یکدیگر آن گاه که گفته و دستوری نیکو باشد، زیرا که خداوند دستور داده است زن شیر ده و شوهر او، دستور خداوند و خواسته (امر) یکدیگر را در صورتی که نیک باشد، بپذیرند.

۲ - هر یک با نیکویی به دیگری امر کند درباره شیردادن کودک.

۳ - «ائتمروا» به معنای مشاوره است، مثل «یَأْتَمِرُونَ بِکَ» که به معنای «یتشاورون» است.

معنای چهارمی نیز ذکر شده است و این نظر امین الاسلام طبرسی رحمه الله

است: «دَبّروا بالمعروفِ بینکم فی امرِ الولد و مراعاه امّه حتّی لایفوت الولدَ شَفَقَتُها...».(۳)

«کارِ تربیت و تغذیه فرزند را با همکاری و تدبیر و شایستگی به انجام برید که عواطف مادری از میان نرود...».

در هر چهار معنا، حد مشترک و جوهری وجود دارد و آن احترام به شخصیت زن و رایزنی با او و احترام به نظر او و در مسائل مربوط به خانه و

۱- طلاق ۶۵/۶.

۲- مجمع البیان ۹ و ۱۰/۳۰۹.

۳- مجمع البیان ۹ و ۱۰/۳۰۹.

فرزنـدان است؛ قرآن می گوید: با یکدیگر گفتگو کنید و طرح و پیشـنهاد بدهید و آن دیگری بپذیرد. و در هر یک از معانی، اصل رایزنی و مشورت نهفته است، و در مجموع این آیه کریمه، تفکر غلط پدرسالاری یا مردسالاری را نفی می کند. بنابراین زن و شوهر در مسائل تربیت فرزنـدان و رشد جسـمی و روحی آنان باید با یکدیگر همرأیی و همکاری کنند و از تحمیل یک رأی و نظر و اِعمال سلیقه مردِ تنها دوری گزینند.

ص:۱۲۹

بخش یازدهم: سالاری گری

ص:۱۳۱

برای دفـاع از حقوق زن، طرح موضوع «مردسالاـری» ضـروری است؛ بویژه بـا مفهومی که این عنوان در انـدیشه ها دارد؛ یعنی حاکمیت مطلق مرد در خانواده و مدیریت مستبدانه در همه مسائل زندگی همسر و فرزندان.

مردسالاـری یـا حـاکم سالاری و هر «سالاری گری»، نوعی رابطه است که میان انسانی و انسان دیگر برقرار می شود، و ملاک در آن، محوریتِ خواسـته فردی و تحمیـل یـک نظر و انـدیشه است، بر خواسـته ها و نظریات دیگران، بـدون توجه به خواسـته جمعی و نظر گروهی.

معنـا و مفهوم این نوع رابطه، بـا رابطه تعـالی طلبی و اسـتکباری و طـاغوتی یکسـان است، و محتوا و مفهوم آن با فردسالاری و شخص محـوری و خودکـامگی همسـو و همخوان است؛ زیرا در این نوع رابطه، ملاکهـا و معیارهـایی نهفته است که در روابط مستکبران و خودکامان و طاغوتان نیز - بی کم و کاست - وجود دارد.

از جمله زمینه ها و ملاکهایِ سالاری گری، حسّ خود برتری و عجب

و خودبینی است. این ملاک، در هر نوع رابطه ای می تواند وجود داشته

ص:۱۳۲

باشـد. در سـطح روابـط خرد یـا کلان اجتماعی، و میان یک فرد با فردِ دیگر یا با یک گروه. چنان که حاکم یا فرمانـدهی می تواند با این روحیه و روش حکم براند، در خانواده نیز ممکن است پدر یا مادر، دچار چنین سـرشتی خودمحورانه باشند، و فکر و نظر خویش را بر دیگران تحمیل کنند. از این رو، مفهوم استکبار و طاغوت و جبّار که واژه هایی قرآنی اند، تعمیم دارد و هر گـونه رابطه را که بر معیـارِ خود برتربینی، زورگویی و تحمیـل فکر اسـتوار شـده باشـد، شامـل می گردد، و بـا هر گونه تحقیر دیگران و نادیده گرفتن شأن و منزلت انسانها و بی اعتنایی به اندیشه ها همراه است.

آن کس که خود را برتر از دیگران می دانـد و دچار سـرشتِ نکوهیـده عُجب است و یا دیگران را تحقیر می کنـد و هیـچ می پنـدارد، و سـخن و فکر و عمـل آنـان را نـاچیز یـا نـادرست می انگـارد؛ در فرهنـگ دیـن، در زمره خودخواهـان، مسـتکبران، طغیـانگران و جبّاران است؛ چه چنین روش و نگرشـی را در سـطح جامعه به کار گیرد و یا در سـطح خانواده و یا با یک انسان دیگر.

امام صادق علیه السلام: «مَنْ حَقَّرَ الناسَ و تَجَبَّر علیهم فذلِکَ الجبّارُ».(۱)

«آن کس که مردم را کوچک شمارد و به آنان زور بگوید (و تحمیل

کند) او جبّار است».

استکبارها و خودمحوریهای مدیریتی و اجتماعی، ریشه در سرشتها

۱- کافی ۲/۳۱۱؛ وافی ۵/۸۷۲.

و اخلاق فردی دارد. تکبر و خود بزرگ بینی، به عنوان سرشتی اخلاقی از عوامل درونی و روانی روابط فرد سالارانه است؛ چنان که تواضع و فروتنی، از اخلاقهایی است که زمینه های درونی ارج نهادن نسبت به دیگران و توجه به فکر و عمل آنان و باورِ شخصیت انسانیِ انسانها را فراهم می سازد.

در برخی منابع آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «اِجْتَنِبُوا الْكِبْرَ فانّ العَبدَ لايَزالُ يتكبَّرُ حَتّى يقول اللّه - عزّ و جلّ - اكتُبُوا عبدى هذا فى الجبّارين».(۱)

«از تکبر دوری کنید؛ زیرا که آدمی (در روابط اجتماعی) همواره تکبر می ورزد (و به حس خود برتربینی گرفتار می شود) تا آنجا که خداوند بزرگ می فرماید: این فرد را در شمار جبّاران (گردنکشان و زورگویان) به حساب آورید».

بنابراین انسان در نوع رابطه با دیگران می تواند طاغوت و مستکبر و جبّار به شمار آید؛ گرچه در دایره ای بسیار محدود باشد، چون رابطه آموزگار و شاگرد، یا کارفرما و کارگر یا زن و شوهر، و حتّی دوست با دوستی دیگر.

در برخی منابع از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) بازگو شده است: «... و اِنَّهُ لَيُكْتَبُ جَبّارا ولايَمْلِكُ الاّ اَهْلَ بَيْتِهِ».(۲)

«فردی از جبّاران (زورگویان) به شمار می آید با این که تنها سرپرستی خانواده اش را برعهده دارد».

۱- میزان الحکمه ۸/۳۰۰.

۲- میزان الحکمه ۸/۳۰۰.

آری! مـدیریتی در سـطح محدود چون خانواده ممکن است به خودکامگی و خودمحوری و جبّاریت بینجامد. این دست تعالیم اسـلامی به همین روابط فردگرایانه و سالارمـداری در خانواده ناظر است، که مرد یا زن در خانواده خودرأیی پیشه می کنـد، و در رفتـار خودمحـور و زورگو و تحمیلگر است و خواست شخصـی را ملاـک قرار می دهـد. بـدین سـان دیگر روابـط فردی و گروهی در جامعه ممکن است سالارمدارانه و استکباری باشد.

امام صادق علیه السلام: «... و تَواضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ العلمَ، ولاتَكُونُوا عُلَماءَ جبّارينَ فَيَذْهَبَ باطلُكُمْ بِحَقِّكُمْ».(۱)

«در برابر آموزگاران و اساتید خود فروتنی کنید و از زمره عالمان جبّار (خودمحور و خودکامه) نباشـید که (نگرشـها و اندیشـه های) باطل و نادرست (در اثر این خودمحوری)، برحق و درست چیره گردد».

اندیشمندان و استادان و آموزگاران می توانند با شاگردان خود،

روابطی استکباری داشته باشند و استادسالاری پیشه کنند؛ چنان که روابطی فروتنانه و انسانی.

بینش شـیطانیِ خـود بزرگ بینی و غرور (و لاـزمه جـدایی ناپـذیر آن یعنی کوچـک شـمردن دیگران)، از سرشـتهای غیر الهی است، که خاسـتگاه اصـلی آن سـستی ایمان و باور خداوند است. براستی کسـی که عظمت خالق را شناخت و دریافت که او و همه آفریده ها به دست قدرت او پدید

۱- میزان الحکمه ۲/۵۱۸.

گشته اند، و تداوم حیات و آینده زندگی آنان به اراده خالق بستگی دارد، چگونه ممکن است خود را مستقل و بی نیاز و برتر از دیگران بداند.

امام علی علیه السلام: «لایَنْبَغی لِمَنْ عَرَفَ عظمهَ اللّه اَنْ یَتَعَظَّمَ».(۱)

«شایسته نیست آن که عظمت خداوند را شناخت، خود را بزرگ شمرد».

برای پیشگیری از احساس خودمحوری و استکباری و سالاری گری آموزش داده اند، که در هنگام قدرتمندی، به قدرت نامتناهی خدا بیندیشند، و قدرت زوال پذیر چندروزه موجب غفلت از قدرت جاودان حق نگردد و به خودکامگی و قدرت مداری نکشد.

امام کاظم علیه السلام: «... اذا ذَکَرْتَ مَقْدُرَتَکَ عَلی النّاس، فَاذْکُرْ مَقْدَرَهَ اللّه ِ عَلَیْکَ غَدا».(۲)

«وقتی قدرت خود بر مردمان را یاد می آوری، قدرت خدای بر

خودت را در فردای قیامت یاد کن».

در ساده ترین شکل زندگی اجتماعی و پایین ترین سطحهای آن، ممکن است سرشت غیرانسانی سالاری گری و جبّاریت پدید آید، چنان که در بالاترین آن. در برخی منابع آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «ایّاکم والکبَر، فانّ الکبَر یکونُ فی الرجلِ وَ اِنّ عَلَیْهِ الْعَبَاءَهُ».(۳)

۱- نهج البلاغه /۴۵۰.

۲- کافی ۵/۱۱۰؛ الحیاه ۱/۶۵۶، گردانیده فارسی.

۳- میزان الحکمه ۸/۲۹۹.

«از تکبّر دوری کنید، زیرا بیگمان ممکن است خودبزرگ بینی در کسی باشد، با این که عبائی بیش بر دوش ندارد».

امام صادق(ع) جریانی را از زنـدگانی پیامبر (ص) بازگو می کنند که گستره مفهومی طاغوتیگری و سالارمداری را روشن می سازد: «الکبرُ قَدْ یَکُونُ فی شِرارِ الناس مِنْ کلِّ جنسٍ... اِنَّ رسُولَ اللّه مَرَّ فی بَعْضِ طُرُقِ

المدینهِ، و سَوْداءُ تَلْقُطُ السِّرقینَ. فقیل لَها: تَنَحَّیْ عَنْ طریقِ رسولِ اللّه ِ.

فقالت اِنَّ الطریقَ لَمُعَرَّضٌ فهَمّ بها بعضُ القوم ان یَتَناوَلَها. فقال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: دَعُوها فَاِنَّها جَبّارَةٌ».(۱)

«تکبّر در بـد سـیرتان از هر صـنف مردم ممکن است باشد... پیامبر (ص) از برخی راههای مدینه می گذشت و زن سـیاهپوستی سرگین جمع می کرد. به او گفتنـد از سـر راه پیـامبر کنـار برو. آن زن گفت راه وسیع است. برخی خواسـتند او را کنار زننـد. پیامبر(ص)

فرمود: او را رها کنید که متکبّر و زورگو است».

مجلسی: «فانّها جبّاره... یعنی متکبر و سرکش است...».(۲)

در صورتی که انسـان تهـذیب نفس نکرده و تربیت اخلاقی نیافته باشـد، ممکن است گرفتار سـرشت جباریت و سالاری گری گردد. نـه تهیـدستی مـانع پدیـد شـدن چنین خصـلتی در نفس آدمی است و نه علم و دانش. لیکن در انسانهـایی که امکانـات کمتری در اختیار دارند و به ابزارهای قدرت مجهّز نیستند، دایره این خصلت محدودتر است، و در

۱- کافی ۲/۳۰۹؛ بحارالانوار ۷۳/۲۱۰.

۲- بحارالانوار ۷۳/۲۱۱.

کسانی که از پایگاه قدرت برخوردارند گستره بیشتری دارد. حتّی در برخی عالمان و اندیشمندان ممکن است این خصلت وجود داشته باشد. چون دایره روابط اجتماعی گسترده تری دارند و در حوزه مدیریتی بزرگتری اعمال نظر می کنند؛ در این گونه روابط سالاری گری و خودمحوری رخ می نماید.

امام علی علیه السلام: «فاللّه اللّه فی... سوءِ عاقبةِ الکبرِ، فَاِنَّها مَصیدةُ ابلیسَ العُظْمی و مکیدَتُهُ الکبری، الّتی تُساوِرُ قلوبَ الرجال مُساوَرَةَ السُمُومِ القاتِلَه، فما تُکْری اَبَدا وَلاتُشْوی احدا، لاعالِما لِعَلْمِهِ، ولا مُقِلّاً فی

طِمْرِهِ...».(۱)

«خدا! خدا... از سرانجام بدِ خودخواهی و تکبر که دام بزرگ شیطان است. حیله و مکر او بر دلها چنگ می افکند، آن سان که زهر کشنده.

او در کار خود ناتوان نگردد و در کشتن، شمشیرش خطا نکند و کسی را از فریب خود مجال رهایی ندهد، نه عالمی را به سبب علمش و نه بینوایی را در جامه کهنه اش».

از این رو، در اسلام هر نوع رابطه که رنگی از جبّاریت و خودمحوری و سالاری گری داشته باشد، و موجب تحقیر و کم انگاشتن مردم گردد، محکوم و مردود است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به روایت امام صادق علیه السلام: «انّی لَعَنْتُ سَبْعَةً لَعَنَهُمُ اللّه و کُلُّ نبیٍّ مجابٍ... المتسلّطَ بالجَبْریَّهِ لِیُعِزَّ مَنْ اَذَلَّ اللّه وَ یُذِلَّ مَنْ اَعَزّ اللّه...».(۲)

ص:۱۳۸

۱- نهج البلاغه /۵۷۸؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی.

۲- بحارالانوار ۷۵/۳۳۹.

«من هفت کس را نفرین می کنم که خدای و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای او را نفرین کرده است... سلطه ج

وی جبّاری (زورگویی) که می خواهد آنان را که خدای پست (افراد فاقد ارزش اسلامی و قانونی) ساخته است، عزت بخشد، و آنان را که خدای سرافرازی (ارزش الهی - انسانی) داده است پست گرداند».

هر نوع مدیریت، باید از حالت استکبار و تعالی طلبی و مدیرسالاری، به دور باشد. دو انسان هر اندازه به ظاهر فاصله مقامی، علمی، دینی، مالی و اجتماعی داشته باشند، باید دارای روابطی همسان و همسطح باشند، و هیچ گونه سالاری گری میانشان برقرار نگردد.

در تعالیم اسلامی، به آنان که می پندارند با ژستهای طاغوت مآبانه و برخوردهای مستکبرانه می توانند به موقعیت بیشتری دست یابند، و

پایگاه اجتماعی بالاتری پیدا کنند، و سخن خود را بیشتر بر کرسی بنشانند، تذکر داده شده است که با چنین پنداری، به بیراهه می روند و گزاف می اندیشند؛ بلکه این تواضع و فروتنی است که جایگاه انسان را بالا می بردو موقعیت او را تعالی می بخشد و سخن او را در اندیشه ها استوار می سازد، و پایگاه او را در جامعه بیشتر تثبیت می کند. پس آنان که در خانواده و جامعه یا حوزه های مدیریتیِ خرد یا کلان، شخصیت و احترام بیشتری می خواهند، باید روش سالاری گری و استکباریِ تحمیل گرانه را به شیوه های انسانی و فروتنانه تبدیل کنند، و از هرگونه خودکامگی و مدیرسالاری (و در خانواده مردسالاری) بپرهیزند.

ص:۱۳۹

امام علی علیه السلام: «التَّواضُعُ یَکْسُوکَ الْمَهابَهَ».(۱)

«فروتنی به تو اعتبار و حیثیت (شخصیت و جایگاه اجتماعی) می بخشد».

پیامبر صلی الله علیه و آله: «اِنَّ التَّواضُعَ یَزیدُ صاحبَهُ رِفْعَهً فَتَواضَعُوا یَرْفَعْکُمُ اللّه».(۲)

«بی گمان فروتنی موجب بزرگی می گردد. فروتن باشید تا خداوند شما را به جایگاه بلند برساند».

در پرتو تواضع و ارجگذاری نسبت به اندیشه و شخصیت انسانها، از اندیشه دیگران بهره برداری می گردد، و از همه نظرخواهی می شود و همگان در همه کارها مشارکت می کنند، و همه امور با نیروی جمع و

همیاری گروهی انجام می یابد، و از نظم و استواری و پشتوانه مردمی برخوردار می گردد، و قدرت گروهی جای قدرت فردی را می گیرد.

امام علی علیه السلام: «بِخَفْضِ الْجَناحِ تَنْتَظِمُ الْاُمُور».(۳)

«در پرتو فروتنی کارها نظم و نظام (و استواری) می یابد».

در پرتو تواضع و دوری از خودبینی و سالاری گری، دوستی و محبت میان افرادِ گروه (و جامعه بزرگ یا کوچک)، پدید می آید و سامانیابی و سلامت گروه را موجب می شود، و پیوندهای اجتماعی و گروهی گسست ناپذیر می گردد.

۱- میزان الحکمه ۱۰/۵۰۸.

۲- کافی ۲/۱۲۱.

۳- میزان الحکمه ۱۰/۵۰۸.

امام علی علیه السلام: «ثَمَرَةُ التَّواضُعِ المحبّهُ، ثمرةُ الکبرِ المَسَبَّهُ».(۱)

«ره آورد فروتنی محبت (در روابط) است و پیامد تکبّر دشنام شنیدن است».

امام علی علیه السلام: «التَّواضُعُ یُکْسِبُکَ السَّلامَهَ».(۲)

«فروتنی (روابط اجتماعی را) سالم می سازد».

امام علی علیه السلام: «... وَاعْتَمِدُوا وَضْعَ التَذَلُّلِ عَلی رُؤوسِکُمْ وِالقاءَ التَعَزُّزِ تَحْتَ اقدامَکُم، وَ خَلْعَ التکبّرِ مِنْ اعْناقِکُم...».(۳)

«تصمیم بگیرید که فروتنی را بر فرق خود جای دهید، و خودخواهی

را زیر پای افکنید، و خودکامگی را از گردنهایتان فرو هلید...».

اسلام، روابط انسانیِ برابر، بلکه فروتنانه را نشانه خردمندی می شناسد؛ چون این خردمندان و شناختورانند که مقام و منزلت انسانها را نیک درک می کنند، و ارزش والای کرامت انسانی را باور دارند، و ملاک در ارزیابیِ انسانها را، ماهیت انسانی آنان می شناسند؛ نه عوارض زودگذر و تباه شونده اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی. از این رو، عاقلان، از هر گونه سالاری گری و خودمحوری که ریشه در خود برتربینی دارد می پرهیزند و با همه انسانها در هر طبقه ای، روابطی متواضعانه دارند.

امام علی علیه السلام: «العاقِلُ یَضَعُ نَفْسَهُ فَیُرْفَعُ، الجاهِلُ یَرْفَع نَفْسَه فَیُوضَع».(۴)

«خردمند فروتنی پیشه می کند و (در نظرها) اوج می گیرد، و نابخرد

۱- میزان الحکمه ۱۰/۵۰۸.

۲- میزان الحکمه ۱۰/۵۰۸.

۳- نهج البلاغه /۵۶۸.

۴- میزان الحکمه ۱۰/۵۱۰.

تعالی طلبی می کند و خویش را (در نظرها) پست می سازد».

از این بالاتر نیز در تعالیم اسلامی آموزش داده شده است، به انسانها آموختند که هرگونه خودمحوری و خودبینی (به عنوان زمینه اصلی و درونی سالاری گری)، مانع رشد و شکوفایی خردِ انسانی است. عقل انسانِ خودمحور و سالارصفت، به آنچه خود می داند اعتماد دارد و بدان نیز بسنده می کند، و از رایزنی و استفاده از فکر و دانش دیگران روی برمی تابد، و در نتیجه از دانش و آگاهی بیشتر و ژرفتر محروم می ماند. با چنین شیوه و روش نادرستی، همواره در برابر مشکلات و مسائل پیچیده

زندگی دچار سردرگمی می گردد، و از راهها و روشهای نو و نظر صاحب نظران بی بهره می ماند؛ زیرا تردیدی نیست که همه چیز را همگان دانند.

امام کاظم علیه السلام: «... اِنَّ الزرعَ یَنْبُتُ فی السهلِ ولایَنْبُتُ فی الصَّفا، فکذلک الحکمهُ تَعْمُرُ فی قلبِ المتواضِعِ ولاتَعْمُرُ فی قلبِ المتکبِرِ الجبّارِ

لِانَّ اللّه َ جَعَلَ التَّواضُعَ آلهَ العقل، و جعل التَّکَبُّرَ مِنْ آلهِ الجهل...».(۱)

«بیگمان دانه در زمین می روید نه در سنگستان سخت؛ همچنین حکمت در دل انسان فروتن رشد می کند نه در دل انسان متکبّر خودکامه. چون خداوند فروتنی را ابزار (نشانه) خردمندی و تکبّر را ابزار (نشانه) نابخردی قرار داده است...».

دستیابی به حق و حقوق که محور اصلی در روابط اجتماعی است، در پرتو روابطِ انسانیِ حق مدارانه صورت می گیرد، و تضییع و تباه سازی

۱- بحارالانوار ۷۸/۳۱۲.

حق و حقوق انسانها، در پرتو خودکامگی و سالاری گری و روابط استکباری پدید می گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به روایت امام صادق علیه السلام: «اِنَّ اعظَمَ الکبرِ غَمْصُ الخلقِ، و سَفَهُ الحَقِّ. قلتُ: و ما غَمْصُ الخلقِ و سَفَهُ الحقِ؟ قال: یَجْهَلُ الحقَّ وَ یَطْعَنُ عَلی اهلِهِ...».(۱)

«بزرگترین تکبّر کوچک شمردن مردم و نشناختن حق است. از امام

پرسیدم: کوچک شمردن مردم و نشناختن حق چیست؟ فرمود: حق را نمی شناسد و به پیروان حق خرده می گیرد...».

به خاطر اهمیّت موضوع سخن دیگری از پیامبر (ص) می آوریم:

«... وَ لکِنَّ الْکِبْرَ اَنْ تَتْرُکَ الْحَقَّ وَ تَتَجاوَزَهُ اِلی غَیْرِهِ، و تَنْظُرَ اِلی الناسِ ولاتَری اَنَّ اَحدا عِرْضُهُ کَعِرْضِکَ ولادَمُهُ کَدَمِکَ».(۲)

«تکبّر آن است که حق را رها کنی و به ناحق روی آوری، و به مردمان چنان بنگری که آبروی (و حیثیت) آنان چون آبروی تو نیست، و نه ارزش زندگی آنان چون ارزش زندگی تو».

خاستگاه اصلی تحقیر دیگران و تن ندادن به حقوق آنان، ارج ننهادن به شخصیت انسانی انسانهاست؛ چنان که در برخی تعالیم اسلامی آمده است:

امام صادق علیه السلام: «اَلْکِبْرُ اَنْ تَسْفَهَ الحقَّ و تَغْمِطَ الناسَ».(۳)

۱- کافی ۲/۳۱۰.

۲- بحارالانوار ۷۷/۹۰.

۳- مجمع البحرین ۳/۳۳۲.

«تکبر آن است که حق را نشناسد و مردمان را کوچک انگارد».

«غمطُ الناس» به معنای کوچک شمردن مردمان است.(۱)

سرباز زدن از پذیرش سخن حق و تکذیب آن، استکبار و حق ناشناسی است. دوری از تکبر و سالاری گری، زمینه اصلی حقگرایی و دوری از ستمبارگی و تجاوز به حریم حقوق دیگران است؛ در جامعه

کوچک خانواده باشد یا جامعه بزرگ انسانی.

پیامبر صلی الله علیه و آله: «تَواضَعُو حتّی لایَبْغِیَ اَحَدٌ عَلی اَحَدٍ».(۲)

«فروتن باشید تا کسی بر کسی ستم نکند».

آن گاه که انسان، ارج و منزلت انسانها را باور داشت، و جایگاه و منزلت کسان را حرمت نهاد، و در پرتو فروتنی، خود را کمترین به حساب آورد، و دیگران را برتر و بهتر از خود شمرد، می تواند به اندیشه و عمل دیگران احترام گذارد، و حقوقشان را رعایت کند. در این صورت است که سالارصفتی و مدیرسالاری و استکبارگرایی، در روابط اجتماعی پدید نمی آید. این گونه افراد باور دارند که همگان صاحب رأی و نظرند؛ حتی در یک خانواده همه افراد حق اظهارنظر دارند و با شُور و رایزنی راهکارهای زندگی را کشف می کنند و زندگیی صمیمی و روابطی گسست ناپذیر دارند.

باورِ شخصیت انسانها، و پذیرش حُرمت والای انسانی، موضوعی است که در اصل بندگی و پرستش خدا نیز تأثیری ژرف دارد؛ بدان پایه

۱- مجمع البحرین ۳/۳۳۲.

۲- میزان الحکمه ۱۰/۵۰۸.

که از مستکبران و خودمحوران، عبادتی مقبول نمی افتد. چون این تکبّر و خودخواهی به همنوع، به ناباوری می انجامد و جوهر اصلی بندگی را از آدمی می گیرد.

امام صادق علیه السلام: «قال اللّه - عزّ و جلّ - اِنَّما اَقْبَلُ الصلوهَ مِمَّن... لایَتَعَظَّمُ

عَلی خلقی...».(۱)

«خداوند متعال فرموده است: نماز کسی را قبول می کنم که (در رابطه با مردم) خود برترین نباشد (و به مردم بزرگی نفروشد)».

اینها آموزشهایی بود در زمینه روابط اجتماعی، که نوع رابطه با همه افراد را روشن می سازد. در خصوص جامعه کوچک خانواده و چگونگی رابطه مرد با زن نیز تعالیمی ویژه رسیده است، که بیانگر روابط انسانی، براساس اصل احترام برابر و تفاهم، و دوری از هر گونه خودمحوری و سالاری گری است. نیز روشنگر این حقیقت است که نه مردسالاری درست است و نه زن سالاری؛ بلکه معیار اصلی در روابط فردی و گروهی، بر تفاهم و رایزنی و شایستگی و دانش و بینش استوار است. همه مدیریتها باید با آگاهی و کاردانی و شایستگی همراه باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله: «... قالَتْ فما لِلْنِساءِ علی الرجالِ؟ قال رسول اللّه (ص): اَخْبَرَنی اخی جبرئیلُ، وَ لَمْ یَزَلْ یوصینی بالنِّساءِ حتّی ظَنَنْتُ اَنْ لایَحِلَّ

لِزَوْجِها اَنْ یقولَ لَها اُفّ، یا محمّد! اتَّقُوا اللّه - عزّ و جلّ - فی النِّساءِ فَاِنَّهُنَّ اعوان بین ایدیکم اَخَذْتُمُوهُنَّ علی اَماناتِ اللّه - عزّ و جلّ - ... فاِنَّ لَهُنَّ

۱- وافی ۲۶/۲۷۷.

علیکم حقّا واجِبا لِمَا اسْتَحَلْلْتُمْ مِنْ اَجْسامِهِنَّ و بما واصَلتُمْ مِنْ اَبـدانِهِنَّ، و یَحْمِلنَ اولادَکُمْ فی اَحْشائِهِنَّ حَتّی اَخَذَهُنَّ الطلقُ من ذلِکَ

فَاَشْفِقُوا عَلیهِنَّ وَ طَیِّبُوا قُلُوبَهُنَّ حتّی یَقِفْنَ معکم، ولا تُکْرِهُوا النِّساءَ ولاتَسْخَطُوا بِهِنَّ

ولاتأخُذُوا ممّا اتَیْتُمُوهُنَّ شیئا الاّ بِرِضاهُنَّ و اِذْنِهِنَّ...».(۱)

«... (حولاء) از پیـامبر (ص) پرسـید: زنـان چه حقوقی بر مردان دارنـد؟ پیامبر فرمود: برادرم جبرئیل، که همواره نسبت به زنان سفارش می کرد، بـدان گونه که پنداشـتم کلمه ناخوشاینـد (افّ) نسـبت به زنان نیز روا نیست. چنین گفت: ای محمّـد! درباره زنـان از خـدا بپرهیزیـد، چون ایشان دستیاران شـما، و به عنوان امانت و ودیعه خـدایی نزد شـمایند. زنان بر شـما حقوق واجبی دارنـد، چون با آنان حلال شدیـد، و با ایشان می آمیزیـد و همین زناننـد که فرزندانتان را در رحم خویش می پرورند و به دنیا می آورنـد. پس نسـبت به ایشـان مهربـان باشـید، و دلهاشان را خوش کنیـد، تا با شـما زنـدگی کننـد. آنان را به کاری مجبور مسازید، و ایشان را خشمگین مکنید. و از آنچه بدانان دادید بازپس مگیرید مگر با رضایت و اجازه آنان...».

فرازهـایی از این سـخن پیـامبر (ص) که از زبان فرشـته وحی بازگو شـده است، در مبارزه با تحمیل فکر و نظر شوهران بر زنان است چـون: «طیّبـوا قلـوبهن: دلهاشـان را خـوش و شادمـان کنیـد» و فراز: «ولاـ تکرهـوا النسـاء: زنـان را به کـار و راهی مجبور مسازید». فراز پایانی نیز به گونه ای با

۱- مستدرک الوسائل ۱۴/۲۵۲؛ شیخ نوری رحمه الله این حدیث را از دعائم الاسلام نقل می کند و در آن «اعوان» آمده است. و ترجمه طبق منبع است.

مردسالاری سازگاری ندارد؛ چون اگر وظیفه اسلامی این چنین بود، که حتّی در کالاها و اموالی که به زنان می بخشند، باید اجازه بگیرند و باس

رضایت آنان در آنها تصرف کنند، پس تکلیف مسائل دیگر روشن است، که تا چه حد باید ذوق و سلیقه و نظر زنان رعایت شود، و موجب آسایش و راحتی خیالشان فراهم گردد.

در مجموع، این معیارها و تعالیم با کمترین شیوه های مردسالاری و کمترین برخوردهای خودکامانه، سازگاری ندارد.

در پیشینه این رساله، اصل «معروف» را نیز بررسی کردیم. این اصل نیز با هرگونه مردسالاری و مرد محوری در خانواده ناسازگار است؛ چون شیوه های سالاری گری، تضادّی جوهری با موازین معروف و احترام و بزرگداشت شخصیت زن دارد.

ص:۱۴۷

بخش دوازدهم: جانبداری افزون بر حقوق

اشاره

ص:۱۴۹

در پایان این نوشتار، توجه به این موضوع نیز مفید به نظر می رسد، و آن این که با نگرش به مجموع تعالیم اسلامی درمی یابیم که از زنـان جانبـداریهای گسترده و اصولی شـده است، که بسـیار بالاتر و والاتر از حق قانونی آنان است و بسـیار متعالی تر از انـدیشه هـای زن گرایـانه نیز می باشـد. و از این دست تعـالیم، بـا عنـوان «افزون بر حقوق» یـاد می کنیم. البتّه این بحـثی بسـیار گسترده است و شمارش همه نمونه های آن در این نوشته دشوار است. در این جا به چند نمونه بسنده می شود:

۱. مساوات میان فرزندان

در اسـلام مساوات، اصلی تردیدناپذیر است و قلمرو آن بسیار گسترده است و در همه مسائل زندگی و در رابطه با همه انسانها جاری است، طبق برخی احادیث، حتّی در توجه کردن و نگاه کردن نیز باید مساوات را رعایت کرد.

مساوات در خانواده و با فرزندان نیز مورد تأکید قرار گرفته است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «نَظَرَ رسُولُ اللّه ِ الی رجلٍ لَهُ ابنان، فَقَبَّلَ اَحَدَهُما وَ تَرَکَ

الآخَرَ. فقال النبیّ (ص): فهلّا واسَیْتَ بَیْنَهُما».(۱)

«پیامبر دید مردی که دو فرزند دارد، یکی را بوسید و دیگری را نه. فرمود: چرا با دو فرزندت به مساوات رفتار نکردی؟

در سخن دیگری نیز پیامبر بزرگوار اسلام عدل و مساوات را میان افراد خانواده لازم می شمارند:

«قالَ لِمَنْ اَعْطی بَعْضَ اُولادِهِ شَیْئا» «اکلُّ وُلدِکَ اَعْطَیْتَ مثلَه؟» قال: لا. قال: «فاتّقُوا اللّه ـ وَاعْدِلُوا بَیْنَ اُولادِکُمْ».(۲)

«پیامبر (ص) به کسی که به برخی از فرزندانش چیزی داده بود گفت: آیا به همه فرزندانت چنین دادی؟ پاسخ داد نه (به همه ندادم) پیامبر (ص) گفت: تقوا پیشه سازید و میان فرزندانتان به عدالت (مساوات) رفتار کنید.

اکنون و با توجه به اهمیتی که مساوات در اسلام دارد به این موضوع می نگریم، که در تعالیم اسلامی نادیده گرفتن اصل مساوات و فرق گذاشتن میان دختر و پسر تجویز شده؛ بلکه بهتر شمرده شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «مَنْ دَخَلَ السوقَ فَاشْتَری تحفهً فَحَمَلَها الی عِیالِهِ... وَلْیَبْدَء بالاِنْاثِ...».(۳)

«آن که بازار برود و ارمغانی بخرد و به خانه ببرد در تقسیم از دختران

آغاز کند...».

ص:۱۵۱

۱- وسائل الشیعه ۲۱/۴۸۷.

۲- الحیاه ۶/۴۰۹.

۳- وسائل الشیعه ۲۱/۵۱۴.

می نگریم که در این کلام نبوی، از دختران بیشتر جانبداری شده است.

در برخی منابع نیز نقل شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «ساوُوا بینَ اَولادِکُم فی العطیّهِ فلو کنتُ مُفَضِّلاً لَفَضَّلَتُ النساءَ».

«با فرزندانتان به مساوات رفتار کنید. اگر من می خواستم (کسی را) برتری دهم زنان را برتری می دادم».

از این رو، مؤلف بزرگوار وسائل الشیعه، عنوان این باب را چنین آورده است: «باب: استحباب خرید تحفه و ارمغان برای همسر و فرزندان و آغاز کردن «در تقسیم» از دختران».

۲. برخورد عاطفی با دختران

برخورد عاطفی با فرزندان و مهربانی و رحم دلی نسبت بدانان ستایش شده است؛ لیکن نسبت به دختران مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است:

امام رضا علیه السلام: «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله»: اِنّ اللّه تبارک و تعالی عَلَی الاِناثِ اَرَقُّ مِنْهُ عَلَی الذکور... و ما مِن رَجُلٍ یَدْخُل فَرْحَهً عَلی اِمْرأهٍ بینهُ وَ بَیْنَها

حُرْمه الاّ فَرَّحهُ اللّه یَومَ الْقِیامَه».(۱)

«پیامبر (ص) فرمود: خداوند متعال نسبت به زنان مهربانتر از مردان است... و هر کس زنی از خویشاوندان خود را شادمان کند بیگمان

۱- وسائل الشیعه ۲۱/۳۶۷.

خداوند در روز رستاخیز او را شاد سازد».

برهمین معیار، می نگریم که در «وسائل الشیعه» عنوان این باب چنین آمده است: «باب استحباب زیاده الرقّه علی الاناث: مستحب است که نرمدلی و عواطف نسبت به دختران (از پسران) افزون باشد» و این امتیازی برای زن است که قانون مساوات و برابری برای او استثنا می شود.

۳. زن و مقام مادری

پدر و مادر در تفکر اسلامی مقامی والا دارند، و هر دو باید مورد تکریم و بزرگداشت قرار گیرند؛ لیکن نسبت به مادر تأکید بیشتری شده و مادر از منزلت بالاتری برخوردار گردیده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «اِذا کُنْتَ فی صلوهِ التَطَوُّعِ، فَاِن دَعاکَ والدُکَ فلاتَقْطَعْها، و ان دَعَتْکَ والِدَتُکَ فَاقْطَعْها».(۱)

«اگر نماز نافله می گزاردی و پدرت تو را صدا زد نماز را بر هم مزن، و اگر مادرت تو را صدا زد آن را برهم بزن».

پیامبر صلی الله علیه و آله: «اَلْجَنَّهُ تَحْتَ اَقْدامِ الاُمَّهاتِ».(۲)

«بهشت زیر پای مادران است».

امام باقر علیه السلام: «قال موسی بنُ عمرانَ(ع): یا ربِّ اَوْصِنی... قال: اُوصیکَ بِاُمِّکَ، قال: ربِّ اَوْصِنی، قال: اُوصیکَ بِاُمِّکَ، قال: ربّ اَوصِنی، قال: اُوصیک بامِّکَ، قال: ربّ اَوْصِنی، قال: اُوصیکَ بابیکَ قال: لاجل ذلک اَنَّ

۱- مستدرک الوسائل ۱۵/۱۸۱.

۲- مستدرک الوسائل ۱۵/۱۸۰.

لِلامِّ ثُلْثَیِ الْبِرِّ وللأبِ الثلثَ».(۱)

«حضرت موسی(ع) به خداوند گفت مرا وصیت (نصیحت) کن... خدا گفت: تو را نسبت به مادرت وصیت می کنم. موسی گفت خدایا مرا وصیت کن؛ خدا گفت: تو را به مادرت وصیت می کنم. موسی گفت: خدایا مرا وصیت کن، خدا گفت: تو را نسبت به مادرت سفارش می کنم. موسی گفت خدایا مرا وصیت کن، خداوند گفت تو را نسبت به پدرت سفارش می کنم. امام باقر(ع) فرمود: برای همین است که ۳۲ نیکیها از آنِ مادر است و ۳۱ از آنِ پدر».

امام رضا علیه السلام: «واعلَمْ اَنَّ حَقَّ الامِّ اَلزَمُ الْحقوقِ و اوجَبُ، لِاَنَّها حَمَلَتْ حَیْثُ لایَحْمِلُ احدٌ احدا، و وَقَتْ بالسَمعِ والبصرِ وجمیعِ الجوارح، مَسْرُورَةً مُسْتَبْشِرَةً بِذلِکَ، فَحَمَلَتْهُ بِما فیهِ مِنَ الْمَکْروهِ الَّذی لایصْبِرُ عَلَیْهِ احدٌ، وَ رَضِیَتْ بِانَ تَجُوعَ وَ یَشْبَعَ، وَ تَظْمَأَ وَ یَرْوی، و تَعْری وَ یَکْتَسِیَ، وَ تُظِلَّهُ و تَضْحی، فَلْیَکُنِ الشُّکرُ لَها والبِرُّ والرِّفقُ بِها عَلی قدرِ ذلِکَ، و اِنْ کُنتُمْ لاتُطیقُونَ بادنی حَقِّها اِلّا بعونِ اللّه».(۲)

«بدان که حق مادر واجب ترین و لازمترین حقوق است؛ زیرا که مادر دشواری بارداری را بر خویش هموار می سازد آنگاه که هیچ کس چنین شکیب نمی آورد، و با چشم و گوش و تمام وجود، از فرزند پاسداری می کند با خرسندی و شادمانی. کودک را با همه مشکلاتی که کسی را یارای تحمّل آن نیست، نگهداری می کند. مادر با خشنودی گرسنه می ماند تا فرزند سیر باشد، تشنگی می کشد تا او

۱- مستدرک الوسائل ۱۵/۱۸۰ و ۱۸۱.

۲- مستدرک الوسائل ۱۵/۱۸۰ و ۱۸۱.

سیراب شود، برهنه می مانـد و فرزنـد را لباس می پوشاند، او را در سایه قرار می دهد و خود در سوزِ آفتاب شـکیب می ورزد. (بنابراین) باید پاسداشت و نیکی و نرمش با مادر به فراخور فداکاریهایش باشد؛ گرچه شما توان آن ندارید که کمترین حقوق او را ادا کنید مگر به یاری خداوند».

امام صادق علیه السلام: «جاء رجلٌ الی النبیِّ صلی الله علیه و آله قال: اِنّی وَلَدْتُ بنتا و رَبَّیْتُها

حتّی اِذا بَلَغَتْ فألْبَسْتُها وحَلَّیْتُها ثمّ جئتُ بِها الی قلیبٍ فَدَفْعَتُها فی جوفِهِ و کان آخِرُ ما سَمَعْتُ منها وهی تقول: یا ابتاه! فما کفارةُ ذلک؟ قال: اَلَکَ اُمٌّ حَیهٌ؟ قال: لا، قال: فَلَکَ خالهٌ حَیَّهٌ؟ قال: نعم. قال: فابْرَرْها فاِنَّها بِمَنْزِلَهِ الامِّ تُکَفِّرُ عَنکَ ما صَنَعتَ...».(۱)

«مردی نزد پیامبر آمد و گفت: دارای فرزند دختری شدم، او را بزرگ کردم، تا بالغ شد. آن گاه او را لباس پوشیدم و آراستم؛ سپس به سر

چاهی بردم، و او را در آن افکنـدم. آخرین سـخنی که از او شـنیدم این بود که می گفت: پـدرم! ای پیامبر! کفاره و جبران این گناه چگونه و به چیست؟

پیـامبر (ص) فرمود: آیـا مادرت زنـده است؟ گفتم: نه. فرمود: پس خاله ات زنـده است؟ گفتم: آری. پیامبر فرمود: به خاله ات نیکی کن چون او بسان مادر است، و این مایه بخشش و کفاره گناهت می شود».

مجلسی رحمه الله می گوید: «این حدیث برتری مادر و خویشان او را بر پدر

ص:۱۵۵

۱- کافی ۲/۱۶۲؛ بحارالانوار ۷۴/۵۸.

و خویشانش ثابت می کند؛ نیز برتری نیکی به خاله در خویشاوندان مادر را آشکار می سازد».(۱)

این سخن پیامبر (ص) روشنگر اوج عظمت مادری و زن بودن است، و بالاترین و شکوهمندترین و استوارترین منزلت الهی زن (به عنوان مادر و خاله) را تبیین می کند. گناهی با آن بزرگی و با آن همه سنگدلی و زشتی، که حتّی پنداشته می شود نابخشودنی و جبران ناپذیر باشد؛ تنها راه چاره در برابر چنین جنایتی، نیکی به مادر و خاله است. به صِرف این که دل آنان شاد شود، موجب آمرزش این گناه و جبران چنین جنایت هولناکی می گردد. این بالاترین نقطه عظمت مادری و خاله بودن را می رساند که پس از مادر نیز این کارِ بسیار بزرگ از زنی چون خاله برمی آید؛ نه حتّی از پدر یا عمو و یا مردی دیگر از خانواده.

نکته قابل توجه دیگر این است که عامل بخشش و جبران چنین گناهی، تنها نیکی کردن به مادر و خاله است و نه دعای آنها؛ بلکه تنها خرسندی خاطر آنان، چنین گناه وحشتناکی را جبران می کند و موجب رحمت و مغفرت الهی می گردد.

امام صادق علیه السلام: «جاء رجل الی النبیّ صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول اللّه من أبَرُّ؟

قال: اُمَّکَ. قال: ثمَّ مَنْ؟ قال: اُمَّکَ. قال: ثمَّ مَنْ؟ قال: اُمَّکَ. قال: ثمَّ مَنْ؟ قال: أباکَ».(۲)

۱- بحارالانوار ۷۴/۵۸.

۲- کافی ۲/۱۵۹.

«مردی نزد پیامبر آمد و گفت: به چه کسی نیکی کنم؟ پیامبر (ص) فرمود: به مادرت. دیگر بار گفت به که نیکی کنم؟ پیامبر فرمود: به مادرت. باز گفت به که نیکی کنم؟ پیامبر فرمود: به مادرت. آن مرد گفت دیگر به که؟ پیامبر فرمود: به پدرت».

مجلسی رحمه الله می گوید: «به این حدیث استدلال شده است که ۴۳ نیکیها از آنِ مادر است. نیز گفته اند که این کلام برای مبالغه در نیکی به مادر است. علت برتری نیکوداشتِ مادر روشن است؛ چون او بیش از پدر برای فرزندش تلاش می کند و سختی می کشد و آیات سوره لقمان نیز بیانگر همین مطلب است».(۱)

امام رضا علیه السلام به روایت از پدرش و از امام صادق علیه السلام: «لو علم اللّه لَفظَةً اَوجَزَ فی تَرْكِ عقوقِ الوالدینِ منْ ،،اُفٍّ،، لَاَتی به».(۲)

«اگر خداوند لفظی را در برابر پدر و مادر کمتر از «اف» (کلمه ناخوشایند و درشت) می دانست به کار می برد».

از این رو، می نگریم که در قرآن کریم آنگاه که سخن از پدر و مادر پیش می آید، بیشتر بر حقوق مادری تأکید می شود و سختکوشی های او مطرح می گردد.

«وَ وَصَّیْنا الانسانَ بِوَالِدَیْهِ اِحْسانا حَمَلَتْهُ اُمُّهُ كُرها وَ وَضَعَتْهُ كُرها و حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْرا...»(۳)

«آدمی را به نیکی کردن با پدر و مادر خود سفارش کردیم. مادرش بار

ص:۱۵۷

۱- بحارالانوار ۷۴/۴۹ و ۴۲.

۲- بحارالانوار ۷۴/۴۹ و ۴۲.

۳- احقاف ۴۶/۱۵.

او را به دشواری برداشت و به دشواری بر زمین نهاد. و مدت حمل تا از شیر بازگرفتنش سی ماه است...».

«نیکی به مادر و پـدر به عقیده و آیین آنان نیز ربطی ندارد؛ بلکه پدر و مادر اگر به دین حق نگرویده باشـند خدمت به آنان و رعایت منزلت والایشان لازم است و این مطلب از صریح قرآن دست می آید...».(۱)

این تفکّر اسلامی است و جانبداریهای اصولی از زن به عنوان مادر.

اینک بنگرید به ادعاهای زن گرایان غربی و گزافه گوئیهایشان و شیوه رفتاری جامعه مدنی غرب؟! با سالخوردگان و پدران و مادران کهنسال که به چه سرنوشتی دچار می گردند، چه شیوه برخوردی و حمایتی را

فرهنگ غرب نسبت به ایشان به آنان می آموزد:

«... جامعه امروز نسـبت به مردم سالخورده، سَخت بی التفات و بی اعتناست. به عقیده من تاکنون این اولین مدنیتی است که در آن سالدیـدگان در خانه های فرزنـدان بالغ خود جایی ندارند، و طرفه اینجاست که این را امری مذموم نمی دانند. اگر با دیده ای غیرغربی به این بی احترامی و بی ادبی غربی نگاه کنیم آن را بی اندازه مشمئزکننده می بینیم...».(۲)

پیامـد شـیوه رفتـاری جامعه سـرمایه داری غرب با سالخوردگان و کهنسالانِ خانواده، رنجها و انـدوههایی هستی سوز است که پدران و

۱- بحارالانوار ۷۴/۳۸.

۲- آینده سرمایه داری و ۱۲ مقاله دیگر /۱۰۸؛ مقاله: «چرا تمدن غرب را نمی پسندم»، ارنولد توین بی.

مادران جامعه غربی دست به گریبان آنند، و احساس تنهایی و بی غمگساری دوران دشوار پیری و فرسودگی است، و چه بسیار که به فرجامی ناانسانی و چندش آور می انجامد و با ترک زندگی بصورت لکه ننگی بر سیمای بشریت قرن حاضرِ نظامهای سرمایه داری غربی می نشیند و تا ژرفای دلِ انسان دوستان را می سوزاند.

«در ایران آمار... میزان خودکشی در افراد مُسنّ کمترین تعداد را تشکیل می دهد. دلیل کاهش میزان خودکشی در افراد مُسنّ در مقایسه با آمار گزارش شده از غرب را شاید بتوان وجود پیوندهای

خانوادگی و احترامی که به افراد مُسنّ در فرهنگ ایران گذاشته می شود، دانست.»(۱)

این عقل سرمایه داری غرب است، که بر محور رشد سود و سرمایه دور می زند و معیار ارزشها را مقدار بازده و فایده حساب می کند، و ارزشهایِ انسانی و فوائد معنوی را سود و ارزش نمی شناسد؛ و این همه لاف و گزاف در دفاع از حقوق انسان دارد.

روشن گشت که مادر به عنوان یک زن، ارزش و حقوقی برتر از پدر به عنوان یک مرد دارد. اکنون جای این پرسش است که آیا طرفدارانِ حتّی افراطی حقوق زن، چنین حقوقی را برای او تعیین کردند؟ یا زنان را به این پایگاه بلند رسانده اند، که اسلام رسانده است؟

۱- علی اسلامی نسب بجنوردی، بحران خودکشی /۹۴، چاپ اول، انتشارات فردوس، و... ، ۱۳۷۱.

معاشرت با معروف، رعایت و جانبداری افزون بر حقوق است. قرآن می گوید:

«.. وَ عاشِرُوهُنَّ بالمعروف»(۱)

«با زنان با معیار معروف رفتار کنید».

چنان که یاد کردیم، معروف بـدان گونه که شامل حق قانونی و عادلانه می گردد، رعایتهای ارزشـی و اخلاقی - انسانی را نیز در برمی گیرد، و اگر کسانی با زنان تنها با معیار حق و قانون رفتار کنند، به این دستور قرآنی

عمل نکردند، زیرا معروف بیش از حق و ضابطه و قانون است و جانبداریهای اخلاقی را نیز شامل می شود.

۴. آخرین وصیت

با توجه به این که مردان بزرگ در واپسین لحظات زندگی، برترین و باارزشترین دانسته ها و تجربه های خویش را بر زبان می آورند، و به مهمترین اصول و حیاتی ترین مسائل سـفارش می کنند، اهمیّت این وصیت پیامبر بزرگوار اسلام روشن می گردد، که طبق سخن امام علی(ع)، آخرین وصیتهای پیامبر(ص) درباره زنان است.

امام علی علیه السـلام به روایت امام کاظم علیه السـلام: «... اللّه، اللّه ـفی النساءِ... فانّ آخِرَما تکلّمَ به نبیّکم ان قال: اوصـیکم... بالنساء...».(۲)

«خدا! خدا! درباره زنان؛ زیرا که آخرین سخن پیامبر شما این بود که

ؤگفت: من شما را به (حقوق) زنان وصیت می کنم...».

۱- نساء ۴/۱۹.

۲- مستدرک الوسائل ۱۴/۲۵۵.

امام علی(ع) نیز به پیروی از روش پیامبر (ص) در آخرین وصیت خویش، بر جانبداری از حقوق زنان، و دفاع از حریم آنان تأکید می کند. آن هم با اینگونه تعبیرها و تکرار نام مبارک «اللّه»، که بالاترین اهمیّت را به موضوع می دهد. یعنی خدا را به یاد بیاورید، از خدا بپرهیزید در شیوه رفتار با زنان و رعایت حق و حُرمتشان.

این دو چهره بزرگ الهی و انسانی که همانندی ندارند، در آخرین گفتارشان به چنین موضوع ارزشمندی وصیت کردند. این است اصالت حقوق زن در اسلام، و اینها خیلی بیش از قوانین حمایت از زن و افزون بر حقوق است.

۵. مایه برکت

دختران و زنان مایه برکت الهی و موجب گشایش و ریزش رحمت حقّند.

امام صادق علیه السلام: «اِذا اصابَ الرجلُ ابنَةَ بَعث اللّه الیها مَلَکا، فأقرّ جَناحَهُ علی رأسِها و صدرِها، و... المنفِقُ عَلَیْها مُعانٌ».(۱)

«آن گاه که انسان دارای دختری گردد، خداوند ملکی را به سوی او می فرستد و بال خویش بر سر و سینه آن دختر می گسترد... آن کس که هزینه دختر را تأمین کند به او کمک می شود».

۱- وسائل الشیعه ۱۵/۱۰۴.

نوعا چنین می پندارنـد که دختر باری بر دوش خانواده است، منبع درآمد و کاری نیست؛ بویژه در گذشـته ها چنین پندارهایی رواج داشـته است. زیرا پسـران در خـارج ازخانه به کار و تلاش می پرداختنـد و دختران در خانه بودنـد. در برابر این پنـدارها، امامان(ع) بر این نکته تأکید کردند، که زنان گرچه کاری اقتصادی نداشته باشند، و به خانه داری بپردازند،

برکت و رحمت الهی همراه آنان است.

امام صادق علیه السـلام: «اسحاقُ بنُ عمّار: قلت لابی عبداللّه: الحدیثُ الّذی یَرْوونَهُ الناسُ حقٌّ؟ انّ رَجلًا اَتَی النبیَ (ص) فشکی الیه الحاجهَ فامرَهُ بالتزویج... حتّی اَمَرَهُ ثلاثَ مرّاتٍ. فقال ابوعبداللّه(ع) هو حقٌّ. ثمّ قال: الرِّزْقُ مَعَ النساءِ والعِیال».(۱)

«اسـحاق می گویـد: به امام صادق(ع) گفتم آیا این حـدیث که نقل می کننـد درست است؟: مردی نزد پیامبر (ص) آمد، و از نیازش به او شـکوه برد! پیامبر (ص) او را به ازدواج دستور داد... و تا سه بار این موضوع تکرار شد؟ امام صادق(ع) فرمود: این حدیث درست است؛ سپس گفت: رزق و معاش با زنان و نانخوران (انسان) است».

۶. برتر از جهاد

پیامبر اسـلام (ص) خدمت به مادر را برتر از جهاد اعلام کردند. جهاد و ارزش آن در اسـلام مورد تردید نیست که طبق برخی از احادیث بالاترین نیکی و ارزش است. هر کارِ ارزشی و والا ممکن است کار

ص:۱۶۲

۱- وسائل الشیعه ۱۴/۲۶.

دیگری برتر و ارزشمندتر از آن باشد مگر جهاد و کشته شدن در راه خدا، که برتر از آن کاری نیست. با این وجود، یک شب انس با مادر و در خدمت او بسر بردن، برتر از یک سال جهاد شمرده شده است آن هم

جهاد در رکاب پیامبر بزرگوار اسلام.

پیامبر صلی الله علیه و آله: «اَتی رَسُولَ اللّه (ص) رجلٌ. فقال: انّی رجلٌ شابٌّ نَشیطٌ و اُحِبُّ الجهادَ، وَ لی والدةٌ تَکْرَهُ ذلک. فقال له النبیُّ(ص): اِرْجِعْ فَکُنْ مَعَ

والدتِکَ، فوالّذی بعثنی بالحقِّ نبیًّا لَأُنْسُها بک لیلةً خیرٌ من جهادِکَ فی سبیل اللّه سَنَةً».(۱)

«مردی نزد پیامبر آمد و گفت من جوانی پر نشاط (و قدرتمند) هستم، و جهاد را دوست دارم؛ لیکن مادری دارم که جهاد را خوش ندارد. پیامبر (ص) فرمود: بازگرد و نزد مادرت بمان. سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، یک شب در کنار مادر بودن برای تو، از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است».

۷. فرشته وحی و زنان

فرشته وحی (جبرئیل(ع))، همواره نسبت به زنان سفارش می کرده است. این موضوع در سخن پیامبر (ص) آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «ما زالَ جبرئیلُ یُوصینی بالمرئهِ حتّی ظَنَنْتُ اَنَّهُ لاینبغی طَلاقُها اِلاّ من فاحِشهٍ مُبَیِّنهٍ».(۲)

۱- کافی ۲/۱۶۳؛ بحارالانوار ۷۱/۵۹.

۲- عده الداعی /۶۲؛ بحارالانوار ۱۰۳/۲۵۳.

«همواره جبرئیل (و هر گاه با پیام الهی فرود می آمد) مرا نسبت به زنان سفارش می کرد؛ بدان سان که پنداشتم طلاق زن (اصلاً) جایز

نیست مگر با جرم و گناهی آشکار و ثابت شده».

تعبیر: «ما زال: همواره» بسیار گویاست؛ یعنی فرشته وحی هر گاه با پیامی فرود می آمد، نسبت به زنان سفارش می کرد و از آنان جانبداری می نمود و پیامبر را بدین موضوع حیاتی تذکر می داد؛ بدان پایه که جا داشت پیامبر بزرگوار بپندارد که زن از چنان حقوقی برخوردار است که طلاق او جایز نیست، مگر در صورتی که خلافی از او سر زند. این نیز جانبداری بیش از حقوق است.

۸. معیار برتری

معیار برتری و ارزش و نزدیکی به مقام والای پیامبر (ص) در آخرت، نیکی به زنان و همسران است.

پیامبر صلی الله علیه و آله: «اَقْرَبُکُمْ مِنّی مجلِسا یومَ القیامه... خیرُکُمْ لِاَهْلِهِ».(۱)

«نزدیکترین شما به جایگاه من در روز رستخیز، کسانیند که با همسرانشان بهتر (و انسانی تر) رفتار کنند».

پیامبر صلی الله علیه و آله: «اَحْسَنُ الناس ایمانا... اَلْطَفُهُمْ باهلِهِ و اَنَا اَلْطَفُکُمْ بِاَهْلی».(۲)

«بهترین مردم در دین باوری... کسانی هستند که نسبت به همسرانشان مهربانتر باشند و من از همه شما نسبت به خانواده ام

مهربانترم».

۱- وسائل الشیعه ۸/۵۰۷.

۲- وسائل الشیعه ۸/۵۰۷.

این روش پیامبر، معیار برتری و ارزشی اسلامی است.

۹. پاداش بزرگ

در تعالیمی دستور اکید داده شده است، و همچنین وعده پاداشهای بزرگ اخروی، به کسانی که بر اذیت و بداخلاقی و بدرفتاری زنان شکیب ورزند، و به انتقامجویی یا آزاررسانی، روی نکنند، و کانون خانواده را با طلاق از هم نپاشند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به روایت امام صادق علیه السلام: «و من صبرَ علی خلقِ امرأةٍ سیّئَهِ

الخُلْقِ واحتَسَبَ فی ذلکَ الاجْرَ اعطاه اللّه ثوابَ الشاکرینَ».(۱)

«آن که بر خصلتهای زنی که بداخلاق است، شکیب آورد، به نیّت پاداش الهی، خداوند ثواب شاکران را به او ببخشاید».

نیز امام علی(ع)، در خطبه ای که از برخی ناهنجاریهای رفتاری و گفتاری و پنداری برخی از زنان، سخن می گوید، بر سازش و مدارا با آنان تأکید می کند، از این کلام در پیشینه این نوشتار، یاد کردیم، در این جا فراز موردنظر را دیگر بار می آوریم:

امام علی علیه السلام: «... فَدَارُوهُنَّ علی کلِّ حالٍ وَ اَحْسِنُوا لَهُنَّ المَقالَ، لَعَلَّهُنَّ یُحَسِنَّ الْفِعالَ».(۲)

«(با همه کژی و ناهنجاری که در رفتار برخی زنان است - به خاطر مسائل تربیتی و محیطی -)... با آنان سازگاری کنید و با ایشان گفتاری

۱- وسائل الشیعه ۷/۱۲۴.

۲- وسائل الشیعه ۷/۱۳۰.

نیـک داشـته باشـید؛ شایـد که آنان (در پرتو برخوردهای درست و انسانی به خود آینـد و دگرگون شونـد و) روش خویش را انسانی و نیک سازند».

می نگریـد کـه حتّی در برابر کجرفتـاران و زشـت سـیرتان از زنـان دسـتور مـدارا، نرمش و رفتـار انسـانی داده می شـود؛ نه انتقامجویی و پرخاشـگری و اِعمال خشونت علیه آنان. نیز از تعلیم والای علوی روشن می گردد که معیارهای تربیتی و اخلاقی و برخوردهای انسانی، عامل تربیت است، و این نکته ای ظریف در روابط خانوادگی است که با برخورد منطقی و گفتار نیک، مردها زنانشان را تربیت کنند و به اصلاح اخلاقی آنان بپردازند نه با ابزار پرخاشگری و خشونت و...

۱۰. احساس هنری زنان

مردان باید احساس هنری و زیبایی شناسـی زن را محترم شمارند، و احساس و سلیقه خویش را بر آنان تحمیل نکنند، یا ذوق و احساس هنری خود را در زندگی مشترک خانوادگی معیار و ملاک قرار ندهند.

ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در کتاب کافی(۱) باب: «آرایش و زینت» حدیثی

را از امـام باقر(ع)می آورد، درباره شـیوه رفتار حضـرت امام حسـین(ع) با همسـرشان، که بسـیار آموزنـده است و بیانگر همین موضوع می باشد. اکنون متن حدیث:

۱- کافی ۶/۴۷۶.

امام باقر علیه السلام: «دَخَلَ قومٌ علی الحسین بنِ علیٍّ، فقالوا: یابن رسول اللّه نَری فی منزِلِکَ اشیاءَ نَکْرَهُها، وَ اِذا فی منزِلِهِ بُسُط و نَمارِقُ. فقال(ع): اِنَّنا نَتزوّجُ النساءَ فنُعْطیهِنَّ مُهُورَهُنّ فَیَشْتَرینَ ما شِئْنَ، لیس لَنا مِنْهُ شی ءٌ».(۱)

«گروهی به منزل امام حسین(ع) آمدند و گفتند: فرزند پیامبر! در خانه شما چیزهایی می بینیم که آن را خوش نداریم؟ - در منزل امام فرشها و بالشهایی دیده می شد - امام حسین(ع) در پاسخ فرمود: ما آنگاه که ازدواج کردیم مهریه زنان را به آنان می پردازیم، و ایشان با کابین خویش هر چه دوست داشتند می خرند، و ما در این کارها دخالت نمی کنیم».

روشن است که طبق معیارهای مسلم اسلامی، اینگونه زندگیها و ذوق و سلیقه ها، اسراف و مصرفگراییِ اشرافی نبوده است؛ زیرا که این حدِ ممنوع در شریعت است، و حدّ ممنوع برای کسی روا نیست. و تعبیر: «بُسُط: فرشهای ساده ای چون پلاس و گلیم» نیز بیانگر همین حقیقت است.

پس از دوری از حدّ ممنوع، در رفتارها و گزینشهای معقول و

مشروع، معیار احساس و ذوق زنان است. آنان به هر نوع که می پسندند، و آن را زیبا و دوست داشتنی احساس می کنند، می توانند خانه را آرایش و تزیین کنند. این نهایت احترام به فکر و اندیشه و ذوق و احساس زنان در خانواده هاست، و براستی هر گونه تحمیل و مردمحوری را باطل می کند.

۱- مسند الامام الشهید ۳/۲۴۵.

چه بسیار می نگریم که در این گونه مسائل که در خانواده ها پدید می آید، و کانون برخورد دو احساس و دو ذوق و هنر و زیبایی شناسی است، همواره احساس و سلیقه مردان رعایت می شود؛ که این معیاری غیراسلامی است؛ چنان که در زندگی خانوادگی امام حسین(ع) دیدیم.

در مسائل تغذیه نیز باید ذائقه و سلیقه زنان و دیگر افراد خانواده رعایت شود، و مردان باید احساس و ذائقه خویش را پیرو خواسته های همسرانشان قرار دهند. این موضوع در تعلیم والای نبوی (ص) آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «المُؤمِنُ یأكُلُ بشهوهِ اهلِه، و المنافقُ یأكُلُ اهلُهُ بشهوتِه».(۱)

«مؤمن به میل همسرش غذا می خورد، و منافق، همسرش به میل او غذا می خورد».

این ملاک و معیار شناخت مؤمنان است که از همسرانشان تبعیت عاطفی دارند و ذوق و سلیقه آنان را بر خود مقدّم می دارند، و منافقان

برعکسِ مؤمنان رفتار می کنند و همسرانشان پیرو و تسلیم خواسته های احساسی و عاطفی آنانند. آیا اینگونه چکادگرایی ها و ارج گزاریها در تفکّرات زن گرایانه غربی، وجود دارد؟ و آیا با این اصالت و عمق از زنان جانبداری می کنند؟

۱۱. دوستی زنان و پایگاه ایمانی آن

امام صادق علیه السلام: «العبدُ كُلَّما ازدادَ للنساء حُبّا ازدادَ فی الایمانِ

۱- بحارالانوار ۶۲/۲۹۱.

فضلاً».(۱)

«انسان آنگاه که زنان را بیشتر دوست داشته باشد ایمانش فزونی می یابد».

نیز امام صادق علیه السلام در سخن دیگری محبّت رهبران الهی را با محبت زنان همراه دانسته اند:

«کلّما اشتدَّ لَنا حُبًّا اشتدَّ للنساء حبّاً».

«هر چه ما را بیشتر دوست داشته باشد، زنان را نیز بیشتر دوست دارد».

تردیدی نیست که با نکوهشهای فراوانی که از شهوت بارگی و اصالت دادن به امیال جنسی شده است نیز تأکید بر این که ازدواج برای هدفهای شهوانی نباشد، مقصود از این گونه احادیث روشن می گردد و محبتهای انسانی و افزایش عواطف نسبت به زنان را ثابت می کند. نیز نزدیکی به

مقام والای پیامبر (ص) در آخرت، نیکی به زنان و همسران شمرده شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «اقرَبُکُمْ مِنّی مجلسا یوم القیامهِ... خیرُکُم لِاَهْلِه».(۲)

«نزدیکترین شما به جایگاه من در روز رستخیز، کسانیند که با همسرانشان بهتر و (انسانی تر) رفتار کنند».

یاد کردیم که رشد معرفت دینی به نوع رفتار با زنان بستگی دارد و خدمت و محبّت به زن زمینه اصلی این رشد و تعالی است و چنان که در

۱- وسائل الشیعه ۱۴/۱۱.

۲- وسائل الشیعه ۸/۵۰۷.

بند ۸ همین بخش بازگو کردیم پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در اوج تعالی اخلاقی، از همه امت نسبت به خانواده اش مهربانتر است و این معیار و راه دین باوری و ایمان اسلامی است.(۱)

تکامل دین نیز در گرو زن و ازدواج است. در تعالیم اسلامی، تکامل دین، در پرتو زندگی با زن و رابطه زناشویی، و پیوند همسری، ممکن دانسته شده است و ترک ارتباط زناشویی، عامل کاستی در دین و گرایشهای غیراسلامی است؛ یعنی گریز از جامعه و زندگی رهبانی، که زیستی ناسازگار با اسلام است. برای نمونه تنها به یک حدیث اشاره می شود:

پیامبر صلی الله علیه و آله، به روایت امام صادق علیه السلام: «من تزوّج اَحْرَزَ نِصفَ دینِهِ...

فلیتقِّ اللّه َفی النصفِ الآخرِ...».(۲)

«آن که ازدواج کند نیمی از دین خویش را حفظ کرده است، پس با پرهیزگاری نیمه دیگر را نگهدارد...».

در این گونه تعالیم، تکامل دین در پرتو زندگی با زن و رابطه زناشویی ممکن دانسته شده، و ترک ازدواج عامل نقص و کاستی در دین و دین باوری شمرده شده است؛ و این منزلتی والا و پایگاه ارزشی بلندی برای زنان است که هیچ مکتب و قانونی به چکاد آن نمی رسد؛ زیرا که زن نقش تکامل ایمان را برعهده دارد. و ایفای این نقش به دو صورت است:

۱- در فصل ۸: بالاترین لذتها، نیز به موضوع دوستی زنان نگریستیم نه از این دیدگاه، بلکه از دیدگاه فلسفه لذت و کامجوییهای حلال در اسلام.

۲- کافی ۵/۳۲۹.

۱. یا زن نقش تکامل ایمان مرد را برعهده دارد.

۲. و یـا نفس رابطه زنـاشویی و پیونـد همسـری عامـل تکامل و حفظ دین و عقیـده است. در هر دو صورت، ارزش زن و نقش حیاتی او در استوارسازی مبانی عقیدتی و باورهای دینی در دل و روان جوانان را روشن می سازد.

۱۲. نیمی از پاداش شهیدان

نوعِ کارهـا و تلاشـهای انسانی دارای مراتب و درجاتی از ارزش است و پاداش هر کار نیز بسـتگی به ارزش آن دارد. بالاترین ارزشها و درجات از آنِ فداکاری شهیدان است، کمتر کار و عملی ارزشی برابر با نیمی از

فداکاری شهید را دارد. در سخنی پیامبر(ص) چنین منزلتی را برای کارهای زنان در خانه قرار داده است:

پیـامبر صـلی الله علیه و آله: «جـاء رجـلٌ الی رسول اللّه ِ(ص) فقال: اِنَّ لی زوجهً اذا دَخَلْتُ تَلَقَّتْنی، و اِذا خَرَجْتُ شَـیَّعَتْنی، و إذا رَأتْنی مَهْمُومـا قـالَت لی: مـا یُهِمُّکَ اِنْ کُنتَ تَهْتَمَّ لِرِزْقِـکَ فَقَـد تکفَّلَ لَـکَ غَیْرُکَ، و اِن کُنْتَ تَهْتَمُّ لِاَمْرِ آخِرَتِکَ فزادَکَ اللّه ُ هُمّا. فقال رسولُ اللّه (ص): اِنّ للّه عُمّالاً وَ هذِهِ مِنْ عُمّالِهِ، لَها نِصْفُ اَجْرِ الشهید».(۱)

«مردی نزد پیـامبر آمـد و گفت: همسـری دارم، آن گـاه که به خانه می روم، به اسـتقبالم می آیـد، و هر گاه بیرون می روم مرا بدرقه می کند، و آن گاه که اندوهگینم می بیند می گوید: چه چیز تو را غمگین ساخته

ص:۱۷۱

۱- وسائل الشیعه ۱۴/۱۷.

است؟ اگر برای هزینه زندگی اندوهگینی، بدان که رزق تو در دست غیر تو است، و اگر برای آخرت اندوه داری، خداوند بر اندوهت بیفزاید. پیامبر فرمود - خدای را کارگرانی است و همسر تو از همان کارگران است. این زن نیمی از پاداش شهیدان را دارد».

کار زن در خانه و رفتار صمیمی او با همسرش، کار برای خدا و کارگری خدا شمرده شده است و ارزشِ نیمی از فداکاری شهیدان را دارد و این منزلتی است فراتر از حق و حقوقهای قانونی.

در این ارزیابی شتابزده و در فراخور یک رساله، به همین چند موضوع بسنده می کنیم و گرنه از این دست جانبداریها و ارج نهادن نسبت

به مقام زن و دفاع از حقوق او در تعالیم اسلامی بسیار است.

در سطور پایانی نخست حدیثی از پیامبر بزرگوار (ص) را یادآور می شویم:

پیامبر صلی الله علیه و آله به روایت امام صادق علیه السلام: «اُتِیَ رَسُولُ اللّه ِ فَقیلَ لَهُ: اِنَّ سَعْدَ بْنَ مُعاذٍ قد ماتَ، فقام رسول اللّه (ص) و قام اصحابُهُ مَعَه، فَاَمَرَ بِغُسْلِ سعدٍ و هُوَ قائِم عَلی عِضادَهِ البابِ، فلمّا اَنْ حُنّط و کُفِّنَ و حُمِلَ علی سریرِه،

تَبِعَهُ رسولُ اللّه (ص) بلاحِذاءٍ ولارِداءٍ ثُمَّ کَانَ یَأْخُذْ یَمْنَهُ السریرِ مَرَّهً وَ یَسْرَهَ السریرِ مَرَّهً، حَتّی انتهی بِهِ اِلَی الْقَبْرِ، فَنَزَلَ رسولُ اللّه (ص) حتّی لحّده و سوّی اللَّبَنَ عَلیه، و جعل یقولُ: ناوِلُونی حجرا، ناوِلونی تُرابا رَطْبا، یَسُدُّ

به ما بینَ اللَبِنَ، فَلَمّـا فَرِغَ وحَثَا الترابَ علیه و سوّی قبرَهُ، قال رسول اللّه (ص): اِنّی لَاَعْلَم اَنَّهُ سَـیَبْلی وَ یَصِلُ البِلی اِلیه، ولکنّ اللّه یُحِبُّ عَبدا اِذا عَمِلَ عَمَلاً اَحْکَمَهُ، فَلمّا اَن سوّی التربهَ علیه قالت اُمُّ سعد: یا سعدُ

هنيئا لَکَ الجنّهُ. فقال رسول اللّه (ص): یا اُمَّ سعدٍ مَه، لاتَجْزِمی عَلی رَبِّکَ،

فَاِنّ سعدا قَدْ اَصابَتْهُ ضَمَّهٌ؛ قال فرجع رسول اللّه (ص) و رجع الناسُ، فقالوا

له: یا رسول اللّه لقد رأیناکَ صنعتَ علی سعدِ ما لَمْ تَصْنَعْهُ عَلی احدٍ، اِنَّکَ

تَبِعْتَ جنازَتَهَ بلارداءٍ ولاحِذاء... امرتَ بغسلِهِ وصلّیت علی جنازتِه و لَحَّدْتَهُ فی قبرِه. ثمّ قلتَ: اِنَّ سعدا قد اَصابَتْهُ ضَمَّهُ:... فقال (ص): نَعَمْ اِنَّهُ کانَ فی خُلْقِهِ مَعَ اَهْلِهِ سُوءٌ».(۱)

«به پیامبر خبر دادند که سعدبن معاذ درگذشت. (با شنیدن این خبر) پیامبر بپاخاست و اصحاب نیز برخاستند (و به خانه سعد رفتند). پیامبر به چارچوب درِ خانه تکیه داده بود، و دستور داد که او را غسل دهند. چون او را حُنوط زدند و کفن کردند و بر تابوت نهادند، پیامبر در پی جنازه روان گشت، با پای برهنه و بدون عبا. و (در تشییع) گاه از راست جنازه می گرفت و گاه از چپ، تا جنازه به محل گور رسید. پیامبر نزدیک قبر آمد، و (خود) او را در گور نهاد، و خشت بر آن چید و (در هنگام ساختن گور) پیاپی می گفت: سنگ بدهید، گِل بدهید و با گِلها (که در میان آجرها می نهاد) آنها را محکم می کرد. چون (کار ساختن گور) پایان یافت، و خاک بر آن پاشید و قبر را هموار ساخت، پیامبر فرمود: می دانم که این گور فرسوده می گردد و فرو می پاشد؛ لیکن خداوند بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، آن را درست و استوار به انجام رساند...

در این هنگام مادر سعد گفت: سعد! بهشت گوارایت باد. پیامبر گفت:

ص:۱۷۳

۱- بحارالانوار ۶/۲۲۰؛ به نقل از علل الشرائع و امالی شیخ طوسی.

مادر سعد ساکت باش، چنین بر پروردگار خود قطعی مگیر؛ زیرا که گور سعد را بفشرد... سپس پیامبر بازگشت و مردمان نیز بازگشتند، و (در راه بازگشت) به پیامبر گفتند: یا رسول اللّٰه نگریستیم که با سعد رفتاری کردی که با هیچ کس چنین نکردی، او را تشییع کردی در حالی که پا برهنه بودی و عبا بر دوش نداشتی، به غسل او فرمان دادی و بر جنازه اش نماز گزاردی و او را در گور نهادی! سپس

فرمودی که قبر او را بفشرد؟ پیامبر (ص) فرمود: آری (چنین است که گفتم)؛ زیرا که سعد با خانواده اش بداخلاق بود».

تردیدی نیست که سعد با این همه بزرگداشت و احترام پیامبر نسبت به او، انسانی خلافکار، نافرمان، ظالم و قانون شکن نبوده و حق و حقوق واجب زن را نادیده نمی گرفته است. اگر چنین بود بیگمان پیامبر (ص) با او چنین رفتاری نمی کرد و حتّی کمتر از این حد نیز او را پاس نمی داشت. پس این همه احترام و بزرگداشت برای این است که او مسلمانی درستکار بوده است و حق و حقوق افراد و خانواده و جامعه را کاملاً رعایت می کرده است. این موضوع هیچ گونه تردیدی ندارد. در این سخن پیامبر (ص) موضوعی برتر و بالاتر از حق و حقوق زن و شوهری مطرح است و آن رعایت ارزشهای اخلاقی درباره زن است، و چون اخلاق داخلی سعد بدان سان که باید نبوده است و با همسر و در خانواده خوشرویی و چهره ای گشاده نداشته است، دچار فشار قبر می گردد.

این ملاکها و معیارها با این همه ظرافت و عظمت و اصالت، در هیچ مکتبی نسبت به زن ارائه نشده است.

در پایان مناسب است سخنی والا و ارزشمند از شیخ صدوق رحمه الله، حدیث شناس بزرگ را بازگو کنم؛ کسی که گستره دانش و ژرفایی درک و دریافت اسلامی او بر هیچ اندیشمندی پوشیده نیست، نیز نزدیکی او به دوران امامان علیهم السلام به گفته اش اعتبار افزونتری می بخشد. شیخ صدوق در

تبیین و تشریح معیارها و ضوابط در مذهب شیعه، مسائلی را می شمارد، از آن جمله می گوید: «... و مِنْ شَرائِطِ الامامیّهِ... الیقینُ... و اَداءُ الامانَهِ

اِلی البِرَّ والفاجرِ... و الاِحسانُ اِلی النساء...».(۱)

«از ویژگیها و شرایط شیعه بودن، یقین در دین باوری... امانتداری نسبت به بدان و نیکان... و احسان و نیکی نسبت به زنان است».

آنان که مدعی تشیّع و گرایش به مبانی عقیدتی شیعه اند، باید اینچنین باشند و با زنان روابطی بدین گونه ها داشته باشند.

مشهد مقدس رضوی - محمّد حکیمی

۲۰/۷/۷۷

ص:۱۷۵

۱- بحارالانوار ۱۰/۴۰۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹